



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# سرمداران سدار

ویره سهادت محمد یونس صفور وماراس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سربداران بیدار: ویژه شهادت نواب صفوی و یارانش

نویسنده:

مجدالدین معلمی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	سربداران بیدار: ویژه شهادت نواب صفوی و یارانش
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۸	مقدمه
۲۰	بخش اول: از ظهور تا صعود
۲۰	اشاره
۲۱	فصل اول: نگاهی فشرده به دوره ی ظهور فداییان اسلام (۱۳۲۰ _ ۱۳۳۵)
۲۶	فصل دوم: مراحل شکل گیری جمعیت فداییان اسلام:
۲۶	اشاره
۲۶	۱ _ آشنایی با نواب صفوی
۲۶	اشاره
۲۶	تولد و دوران تحصیل
۳۰	آشنایی با کسروی
۳۵	بنیان نهادن «جمعیت مبارزه با بی دینی»
۳۵	۲ _ پیش زمینه ی پیدایش جمعیت فداییان اسلام
۳۷	۳ _ اعلام موجودیت جمعیت فداییان اسلام
۳۷	اشاره
۳۷	انتشار بیانیه ی دین و انتقام
۴۱	هم پیمانی با آیت الله کاشانی
۴۳	فصل سوم: فعالیت های مبارزاتی و سیاسی
۴۳	اشاره
۴۳	۱ _ نخستین اقدام انقلابی فداییان اسلام

۴۳	..... اشاره
۴۶	..... تلاش برای آزادی هم رزمان
۴۹	..... ۲ _ فعالیت های زیربنایی فداییان اسلام
۴۹	..... اشاره
۴۹	..... تلاش برای آزادی آیت الله کاشانی
۵۱	..... رایزنی با سران عشایر
۵۲	..... برخورد با زنان بی حجاب
۵۳	..... طرح اتحاد ملل اسلامی:
۵۴	..... سفر به ساری و بازداشت نواب صفوی:
۵۵	..... ۳ _ فعالیت های سیاسی فداییان اسلام
۵۵	..... اشاره
۵۶	..... فعالیت برای رهایی فلسطین:
۵۸	..... مبارزه با نخست وزیری هژیر
۶۱	..... تشکیل مجمع مسلمانان مجاهد:
۶۲	..... ترور شاه و تأثیر آن بر فعالیت های فداییان اسلام
۶۶	..... انتخابات دوره ی شانزدهم مجلس ملی:
۷۱	..... ۴ _ اعدام انقلابی هژیر:
۷۱	..... اشاره
۷۳	..... تقدیم نخستین شهید:
۷۵	..... تأثیر اعدام انقلابی هژیر بر فضای سیاسی کشور: ۱
۷۸	..... ۵ _ مخالفت با انتقال جنازه ی رضاخان به ایران: ۱
۸۱	..... ۶ _ مخالفت با نخست وزیری سیهبد علی رزم آرا
۸۴	..... ۷ _ اعدام انقلابی دکتر برجیس
۸۸	..... ۸ _ چاپ و نشر کتاب «راهنمای حقایق»
۹۰	..... ۹ _ اوج گیری نهضت ملی صنعت نفت
۹۹	..... ۱۰ _ اعدام انقلابی رزم آرا

۹۹	..... اشاره
۱۰۷	..... تأثیر اعدام انقلابی رزم آرا
۱۱۰	..... بیانیه ی فداییان اسلام پس از ترور رزم آرا
۱۲۰	..... ۱۱ _ دلیل ها و پی آمدهای اختلاف فداییان اسلام با حکومت دکتر مصدق
۱۳۸	..... ۱۲ _ فعالیت های بین المللی فداییان اسلام
۱۳۹	..... ۱۳ _ ردّ پیشنهادهای شاه
۱۴۱	..... فصل چهارم: برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام
۱۴۷	..... فصل پنجم: نقش فداییان اسلام در شکل گیری جریان انقلاب اسلامی ایران
۱۴۷	..... اشاره
۱۴۷	..... ۱ _ برپایی تشکیلات سازمان دهی شده ی اسلامی
۱۴۹	..... ۲ _ تدوین قانون اساسی اسلامی
۱۵۰	..... ۳ _ اثرگذاری بر فضای حوزه ی علمیه
۱۵۱	..... ۴ _ اثرگذاری مستقیم بر یاران امام خمینی رحمه الله
۱۵۳	..... فصل ششم: انحلال فداییان اسلام
۱۶۲	..... فصل هفتم: ویژگی های اخلاقی نواب صفوی و یارانش
۱۶۲	..... اشاره
۱۶۲	..... ۱ _ شجاعت
۱۶۳	..... ۲ _ پرهیز از عمل ناشایست
۱۶۳	..... ۳ _ عطوفت در خانه
۱۶۴	..... ۴ _ غیرت دینی
۱۶۵	..... ۵ _ تشکیلاتی نبودن کارها
۱۶۵	..... ۶ _ کیمیای دل ها
۱۶۶	..... ۷ _ زهد و تقوا
۱۶۹	..... بخش دوم: همراه با برنامه سازان
۱۶۹	..... اشاره
۱۷۱	..... پیشنهادهای کلی

- ۱۷۳ ..... پیشنهادهایی برای برنامه سازان
- ۱۷۴ ..... پرسش های مسابقه ای
- ۱۷۷ ..... پرسش های مردمی
- ۱۷۸ ..... پرسش های کارشناسی
- ۱۸۰ ..... معرفی کارشناسان
- ۱۸۱ ..... گفتار مجریان
- ۱۸۴ ..... منابع
- ۱۸۷ ..... درباره مرکز



## سربداران بیدار: ویژه شهادت نواب صفوی و یارانش

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: سربداران بیدار: ویژه شهادت نواب صفوی و یارانش / مجد الدین معلمی؛ تهیه مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

مشخصات نشر: قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ۱۵۰ص.

موضوع: فدائیان اسلام

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ -- جنبشهای و قیامها

موضوع: جنبشهااسلامی -- ایران

موضوع: نواب صفوی، مجتبی، ۱۳۳۴ - ۱۳۰۳

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: DSR1532/م ۶س ۱۳۸۳۴

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۹۳۲۱۱

ص: ۱

اشاره



## فهرست مطالب

فهرست مطالب ۱

مقدمه ۱

بخش اول ۳

از ظهور تا صعود ۳

فصل اول: نگاهی فشرده به دوره ی ظهور فداییان اسلام (۱۳۲۰ \_ ۱۳۳۵) ۴

فصل دوم: مراحل شکل گیری جمعیت فداییان اسلام: ۸

۱ \_ آشنایی با نواب صفوی ۸

۱۱ \_ تولد و دوران تحصیل ۸

۱۲ \_ آشنایی با کسروی ۱۲

۱۳ \_ بنیان نهادن «جمعیت مبارزه با بی دینی» ۱۷

۲ \_ پیش زمینه ی پیدایش جمعیت فداییان اسلام ۱۷

۳ \_ اعلام موجودیت جمعیت فداییان اسلام ۱۹

۳۱ \_ انتشار بیانیه ی دین و انتقام ۱۹

هم پیمانی با آیت الله کاشانی ۲۲

فصل سوم: فعالیت های مبارزاتی و سیاسی ۲۳

۱ \_ نخستین اقدام انقلابی فداییان اسلام ۲۳

۱۱ \_ تلاش برای آزادی هم رزمان ۲۵

۲ \_ فعالیت های زیربنایی فداییان اسلام ۲۸



- ۲۲ \_ رایزنی با سران عشایر ۲۹
- ۲۳ \_ برخورد با زنان بی حجاب ۳۰
- ۲۴ \_ طرح اتحاد ملل اسلامی: ۳۱
- ۲۵ \_ سفر به ساری و بازداشت نواب صفوی: ۳۲
- ۳ \_ فعالیت های سیاسی فداییان اسلام ۳۳
- ۳۱ \_ فعالیت برای رهایی فلسطین: ۳۴
- ۳۲ \_ مبارزه با نخست وزیر هژیر ۳۶
- ۳۳ \_ تشکیل مجمع مسلمانان مجاهد: ۳۹
- ۳۴ \_ ترور شاه و تأثیر آن بر فعالیت های فداییان اسلام ۴۰
- ۳۵ \_ انتخابات دوره ی شانزدهم مجلس ملی: ۴۴
- ۴ \_ اعدام انقلابی هژیر: ۴۹
- ۴۱ \_ تقدیم نخستین شهید: ۵۱
- ۴۲ \_ تأثیر اعدام انقلابی هژیر بر فضای سیاسی کشور: ۵۳
- ۵ \_ مخالفت با انتقال جنازه ی رضاخان به ایران: ۵۶
- ۶ \_ مخالفت با نخست وزیر سپهد علی رزم آرا: ۵۹
- ۷ \_ اعدام انقلابی دکتر برجیس ۶۲
- ۸ \_ چاپ و نشر کتاب «راهنمای حقایق» ۶۶
- ۹ \_ اوج گیری نهضت ملی صنعت نفت ۶۸
- ۱۰ \_ اعدام انقلابی رزم آرا ۷۷

۱/۱۰ \_ تأثیر اعدام انقلابی رزم آرا ۸۵

۲/۱۰ \_ بیانیه ی فداییان اسلام پس از ترور رزم آرا ۸۸

۱۱ \_ دلیل ها و پی آمدهای اختلاف فداییان اسلام با حکومت دکتر مصدق ۹۸

۱۲ \_ فعالیت های بین المللی فداییان اسلام ۱۱۶

۱۳ \_ ردّ پیشنهادهای شاه ۱۱۷

فصل چهارم: برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام ۱۱۹

فصل پنجم: نقش فداییان اسلام در شکل گیری جریان انقلاب اسلامی ایران ۱۲۵

۱\_ برپایی تشکیلات سازمان دهی شده ی اسلامی ۱۲۵

۲\_ تدوین قانون اساسی اسلامی ۱۲۷

۳\_ اثر گذاری بر فضای حوزه ی علمیه ۱۲۸

۴\_ اثر گذاری مستقیم بر یاران امام خمینی (ره) ۱۲۹

فصل ششم: انحلال فداییان اسلام ۱۳۱

فصل هفتم: ویژگی های اخلاقی نواب صفوی و یارانش ۱۴۰

۱\_ شجاعت ۱۴۰

۲\_ پرهیز از عمل ناشایست ۱۴۱

۳\_ عطوفت در خانه ۱۴۱

۴\_ غیرت دینی ۱۴۲

۵\_ تشکیلاتی نبودن کارها ۱۴۳

۶\_ کیمیاگر دل ها ۱۴۳

۷\_ زهد و تقوا: ۱۴۴

بخش دوم ۱۴۷

همراه با برنامه سازان ۱۴۷

پیشنهاد های کلی: ۱۴۹

پیشنهاد های برای برنامه سازان ۱۵۱

پرسش های مسابقه ای ۱۵۲

پرسش های مردمی ۱۵۵

پرسش های کارشناسی ۱۵۶

معرفی کارشناسان ۱۵۸

گفتار مجریان ۱۵۹

ایثار ۱۵۹

فداییان اسلام ۱۵۹



ص: ۶

قله های فداکاری ۱۶۰

منابع ۱۶۲

۱\_ کتاب ۱۶۲

۲\_ نشریات ۱۶۴

عشق به خداوند و ذوب در صفات نیکوی او، روح زیبایی دوستی و دوری از زشتی و پلیدی را در دل و جان آدمی می پروراند. پس از خداگونگی، محبت به اسوه های معصوم و پاک علیهم السلام، وسیله ای است برای بیرون کردن طوق ذلت و بندگی و ورود به دنیای ظلم ستیزی و حق طلبی؛ شهید نواب صفوی و یارانش عاشقان دلباخته ای بودند که تنها یک عشق و یک محبت و یک رنگ در نهادشان نقش بسته بود، و آن عشق به پروردگار و محبت اولیای الهی و رنگ خدایی بود. آنان طاقت تنفس در فضای تاریک و غبارآلود طاغوت را نداشتند. این سریداران بیدار مبارزه ای سخت و شجاعانه با شب پرستان آغاز کردند و مقصدشان جز رضای الهی و برپایی حکومتی مبتنی بر ارزش های انسانی و اسلامی نبود. آنان سپیداران بلند و سروقامتانی بودند که آهنین اراده به نماز سرخ جهاد، قامت می بستند و به عشق وصال، قنوت سبز دعا بر می گرفتند.

آنان گلوآژه های زیبای امر به معروف و نهی از منکر را از گل دسته های ایران سرودند و از سرزنش دوست و دشمن نهراسیدند. این عاشقان دلباخته هرچه را داشتند در طبق اخلاص نهادند و در نهایت چون اسماعیل هایی شدند که در منای عشق سر و جان باختند و چون

پرنندگان مهاجر و طایران قدسی از ملک به ملکوت پر کشیدند و در جوار دوست آرمیدند.

پژوهش گر ارجمند جناب آقای مجدالدین معلمی کوشیده اند تا در این مجموعه سیمای تابناک این معاصر را از غبار و اندودی که بر آن نشسته، پیراسته دارند و آن را تحفه ی راه برنامه سازان و تهیه کنندگان ارجمند نمایند. با سپاس از ایشان امید است که مورد استفاده و بهره برداری مطلوب قرار گیرد.

«أنه ولی التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما»

## بخش اول: از ظهور تا صعود

### اشاره

بخش اول: از ظهور تا صعود

زیر فصل ها

فصل اول: نگاهی فشرده به دوره ی ظهور فداییان اسلام (۱۳۲۰ \_ ۱۳۳۵)

فصل دوم: مراحل شکل گیری جمعیت فداییان اسلام:

فصل سوم: فعالیت های مبارزاتی و سیاسی

فصل چهارم: برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام

فصل پنجم: نقش فداییان اسلام در شکل گیری جریان انقلاب اسلامی ایران

فصل ششم: انحلال فداییان اسلام

فصل هفتم: ویژگی های اخلاقی نواب صفوی و یارانش

## فصل اول: نگاهی فشرده به دوره ی ظهور فداییان اسلام (۱۳۲۰ \_ ۱۳۳۵)

فصل اول: نگاهی فشرده به دوره ی ظهور فداییان اسلام (۱۳۲۰ \_ ۱۳۳۵)

«جمعیت فداییان اسلام» در سال ۱۳۲۴ ه. ش با انتشار بیانیه ی «دین و انتقام» اعلام موجودیت کرد. برای بررسی همه جانبه ی این خیزش اسلامی \_ سیاسی، افزون بر مرور تاریخی حوادث، باید شرایط دوران ظهور و افول این جنبش نیز تحلیل شود. از این رو، در آغاز، به زمانه ی ظهور «جمعیت فداییان اسلام» نگاهی فشرده خواهیم داشت.

جنگ جهانی دوم در ۹ شهریور ۱۳۱۸ آغاز گردید. اندک اندک، زبانه های جنگ از اروپا به سوی شرق کشیده شد. متفقین به دلیل اهمیت استراتژیک ایران، از دولت ایران، درخواست همکاری کردند. رضاشاه با این تحلیل که هیتلر و هم پیمانانش به زودی بر متفقین پیروز خواهند شد، از همکاری با متفقین سرباز زد و بی طرفی دولت ایران را به طور رسمی اعلام کرد. با این حال، متفقین بدون توجه به گفته های رضاخان، به بهانه ی حضور کارشناسان آلمانی در ایران، از جنوب و شمال به ایران هجوم آوردند و پس از اشغال تهران در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، رضاشاه را مجبور به استعفا کردند. در پی این دگرگونی، رضاخان از کشور خارج شد و فرزند جوانش، محمدرضا پهلوی به سلطنت رسید. «باقر عاقلی» نخستین سال های سلطنت محمدرضا پهلوی را چنین توصیف می کند:

«ارتش شوروی و انگلیس، خاک ایران را اشغال کرده اند. رضاشاه دیکتاتور، از کشور خارج شده و به تبعید رفته است. آثار شوم جنگ از قحطی و بیماری، سرزمین ما را فرا گرفته، اما آزادی بیان به ملت بازگشته است. مطبوعات، فجایع و نابسامانی های دوران استبداد را بازگو می کنند. محمدرضا با بی اطلاعی کامل از اوضاع جهان و ایران به جای پدر، شاه شده است. عوامل استعمار در قالب دربار، پوششی برای او تشکیل داده و از جانب او سخن می گویند. دولت ها از ملت ها جدا هستند و اتکایی به مردم ندارند و می آیند و سردرگم می روند. دولت محمدعلی فروغی با حدود ۶ ماه زمام داری، در اسفند ۱۳۲۰ سقوط کرد. پس از او، سهیلی بعد از ۵ ماه در مرداد ۱۳۲۱، استعفا داد. احمد قوام با کم تر از ۶ ماه، در بهمن ۱۳۲۱ ساقط شد. آن گاه سهیلی دوباره نخست وزیر گردید و کابینه ی او تا اوایل ۱۳۲۳، یعنی اندکی بیش از یک سال ادامه داشت. پنجمین کابینه، کابینه ی ساعد است که پس از ۸ ماه، در آذر ۱۳۲۳ استعفا کرد. بعد سهام السلطان بیات تا فروردین ۱۳۲۴ در سمت نخست وزیری بود که جای او را ابراهیم حکیمی تا خرداد ۱۳۲۴ گرفت. هشتمین دولت این دوران را محسن صدر به مدت ۴ ماه عهده دار بود و بالا-خره در مهر ۱۳۲۴، دوباره ابراهیم حکیمی، ریاست وزرا را عهده دار شد که او هم بیش از ۴ ماه نتوانست دوام آورد».<sup>(۱)</sup>

تزلزل و ناپایداری دولت ها سبب گردید فرصت طلبان با پشتیبانی دولت های بیگانه در گوشه و کنار کشور، ندای استقلال طلبی بلند کنند،

---

۱- روزشمار تاریخ، باقرعاقلی، تهران، نشر گفتار، تابستان ۱۳۷۴، ج ۱، چ ۳، وقایع سال ۱۳۲۰.

برای نمونه، احزاب کوموله و دموکرات با پشتیبانی آشکار شوروی، در کردستان و آذربایجان پرچم استقلال خواهی بلند کردند.

سرکوب شورش های یاد شده تا پایان سال ۱۳۲۵ به درازا کشید. در این هنگام، احمد قوام السلطنه، عهده دار پست نخست وزیری بود و توانست با رایزنی های سیاسی، دولت شوروی را از شمال کشور، بیرون و غایله آفرینان را سرکوب کند.

از آن پس، شاه برای به دست آوردن اعتبار و اقتدار خویش، تلاش گسترده ای را آغاز کرد که به دلیل وجود عناصر موازی در بدنه ی حاکمیت و مردم، روند بازیابی قدرت وی، به درازا کشید.

دولت احمد قوام در ۱۸ آذر ۱۳۲۶، سقوط کرد و ابراهیم حکیمی جای گزین وی گردید. با این حال، حکیمی نیز پس از ۵ ماه کنار رفت و شاه عبدالحسین هژیر را به نخست وزیری برگزید. این اقدام با مخالفت شدید مردم به رهبری آیت الله کاشانی و سیدمجتبی نواب صفوی در شهرهای گوناگون روبه رو شد. هژیر نتوانست بیش از ۴ ماه، سکان دولت را در اختیار داشته باشد. از این رو، در ۱۵ آبان ۱۳۲۷، مجبور به استعفا گردید. محمدرضا شاه، عناصر جریان ساز مذهبی مانند آیت الله کاشانی و اعضای فداییان اسلام و حزب توده را تهدیدی جدی برای تقویت دیکتاتوری خویش می دانست. از این رو، در کمین بود تا با یافتن بهانه ای، هجوم گسترده ی خود را بر ضد آنان آغاز کند. ناصر فخرایی در ۱۵ بهمن ماه، به ترور شاه دست یازید. همین امر سبب شد شاه، دستور پی گیری و بازداشت اعضای گروه های مذهبی و حزب توده را صادر کند. شاه با تهی یافتن عرصه از مخالفان، برای قانونی جلوه دادن

دیکتاتوری خود، در ۱۹ اسفند دستور تشکیل مجلس مؤسسان را برای اصلاح چند اصل از قانون اساسی صادر کرد. با این حال، خیال ترک تازی بی دغدغه ی او، بسیار دوام نیاورد و سیدحسین امامی با ترور عبدالحسین هژیر، خواب او را آشفته ساخت.

محمدرضا پهلوی از شدت ناراحتی و بدون برنامه ریزی قبلی، به مدت یک ماه به آمریکا سفر کرد. در همین زمان، جریان دیگری در کشور شکل گرفت که در اتحاد با نیروهای مذهبی، سرچشمه ی دگرگونی های بزرگی در کشور شدند. این جریان که بعدها «جبهه ی ملی» نام گرفت، توانست در انتخابات شانزدهمین دوره ی مجلس شورای ملی، نمایندگان خود را در حوزه ی تهران به رهبری مصدق، وارد مجلس کند.

از این زمان، اندک اندک زمزمه های ملی شدن صنعت نفت از محفل های گوناگون برخاست. در ۵ تیر ۱۳۲۹، علی منصور به دلیل ناتوانی در حل مشکل نفت، استعفا داد و علی رزم آرا به جای او نشست. رزم آرا با وجود به کار بستن حربه های سیاسی اش، سرانجام مقهور گلوله ی آتشین خلیل طهماسبی گشت. با پی گیری اعضای جبهه ی ملی در کمیسیون تخصصی نفت و با تصویب مجلس شورا و سنا، سرانجام اتحاد عناصر ملی و مذهبی به بار نشست و صنعت نفت به طور رسمی، ملی گردید.

پس از این حادثه ی شگرف دولت انگلستان، ایران را زیر فشار شدید قرار داد. مصدق نیز که در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسیده بود، بر عقاید خویش پافشاری می کرد. کشور با بحران مالی رو به رو بود و همه روزه، دولت با شورش های مخالفان، دست و پنجه نرم می کرد.



سرانجام با هم آهنگی شاه و آمریکا، اردشیر زاهدی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتا کرد و مصدق و هم فکرانش را از صحنه ی قدرت برکنار ساخت.

پس از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه بیش از پیش به آمریکا نزدیک شد و از قدرت گرفتن هر گروه و تشکیلاتی پیش گیری کرد. زاهدی در فروردین ۱۳۴۰ استعفا داد و علا، جانشین او گردید. در این هنگام، شاه بر آن شد تا برای افزایش نفوذ و قدرت بین المللی خود و پیروی روزافزون از آمریکا، به پیمان ضد کمونیستی «سنتو» بیوندد. این امر با مخالفت فداییان اسلام روبه رو شد. شاه نیز دستور بازداشت، محاکمه و اعدام سران فداییان اسلام را صادر کرد. سپس همه ی عناصر فعال در ملی شدن صنعت نفت را به پای میز محاکمه کشاند. با انحلال فداییان اسلام، ضعف روزافزون جبهه ی ملی و ناامیدی آیت الله کاشانی، شاه تا مدت ها بدون حضور مخالف جدی، دیکتاتوری خود را گسترش داد.

در مجموع، دوره ی ظهور فداییان اسلام با دوره ی ضعف قدرت سلسله ی پهلوی هم زمان بود که آنان توانستند از این ضعف قدرت، بهره گیرند و اهداف و آرمان های خود را پی گیری کنند. البته خود فداییان اسلام نیز در پیدایش این ضعف در پیکره ی دستگاه پهلوی، نقش داشتند.

## فصل دوم: مراحل شکل گیری جمعیت فداییان اسلام:

### اشاره

فصل دوم: مراحل شکل گیری جمعیت فداییان اسلام:

زیر فصل ها

۱ \_ آشنایی با نواب صفوی

۲ \_ پیش زمینه ی پیدایش جمعیت فداییان اسلام

۳ \_ اعلام موجودیت جمعیت فداییان اسلام

### ۱ \_ آشنایی با نواب صفوی

### اشاره

۱ \_ آشنایی با نواب صفوی

زیر فصل ها

تولد و دوران تحصیل

آشنایی با کسروی

بنیان نهادن «جمعیت مبارزه با بی دینی»

### تولد و دوران تحصیل

تولد و دوران تحصیل

سیدمجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی در سال ۱۳۰۳ ه. ش در محله ی خانی آباد تهران، دیده به جهان گشود. پدرش سیدجواد، روحانی بود و به دلیل قانون «متحدالشکل کردن البسه» ناچار گردید لباس روحانیت را کنار بگذارد و در سال ۱۳۱۲ در کسوت وکیل دادگستری با داور؛ وزیر وقت دادگستری درگیر شد. وی به جرم سیلی زدن به داور، به زندان افتاد و پس از ۳ سال، در زندان، چشم از جهان فرو بست. در این دوران، سرپرستی سیدمجتبی بر عهده ی دایی اش سیدمحمود نواب

دوران ابتدایی را در دبستان «حکیم نظامی» گذراند. سپس به تشویق دایی خود، تحصیل را در دبیرستان صنعتی آلمانی ها، پی گرفت. او در کنار آموزش علوم جدید، در مسجدی در محله ی خانی آباد به خواندن دروس قدیم پرداخت. در آن دوران، به دلیل پیش گیری نیروهای خارجی از رسیدن مواد غذایی به تهران، مردم در تنگنای شدیدی قرار گرفته بودند. سیدمجتبی نواب صفوی، در ۱۷ آذر ۱۳۲۱ با تحریک دانش آموزان دبیرستان صنعتی، راه پیمایی بزرگی بر ضد دستگاه حاکم و دولت قوام به راه می اندازد. وی در سخنانی، هدف از این حرکت را چنین بیان می دارد:

---

۱- سید محمود، وکیل دادگستری بود. این ظن قریب به یقین است که سیدمجتبی به دلیل علاقه و ارتباط نزدیک با دایی اش، نام خانوادگی خود را از «میرلوحی» به «نواب صفوی» تغییر داده است.

«ما وجدان مان اجازه نمی دهد که بیایم به عنوان درس، داخل مدرسه، ولی مادران مان از صبح تا ظهر یا شب، توی نانوائی برای تهیه نان باشند... بهتر این است که حرکت کنیم برویم جلوی مجلس و خواسته های مان را به دولت بگوییم و تکلیف مان را معین کنیم».

پس از سخنرانی پرشور او، دانش آموزان به خیابان ها می ریزند. سپس به مدرسه ی «ایران شهر» و از آن جا به «دارالفنون» و با تعطیل کردن این مدرسه ها، به سوی مجلس شورای ملی حرکت می کردند.<sup>(۱)</sup> هنگامی که دانش آموزان و دانشجویان در میدان بهارستان گرد آمدند، کم کم شمار فراوانی از مردم نیز به آنان می پیوندند و درباره ی مشکل نان و مواد غذایی، با نمایندگان به بحث و جدل می پردازند. هنگامی که شمار جمعیت، افزون شد، مردم به مجلس حمله می کنند. بازار تهران، تعطیل می شود و شهر تهران به حالت غیرعادی در می آید. پلیس و نظامیان نتوانستند از این شورش پیش گیری کنند. مردم، خانه ی قوام؛ نخست وزیر را به آتش می کشند و اثاثیه ی منزلش را به غارت می بردند. به دستور سپهد امیراحمدی؛ فرمانده ی نظامی تهران، مردم را به گلوله می بندند که در نتیجه، بسیاری از آنان، کشته و مجروح می شوند. احمد قوام نیز دستور توقیف همه ی روزنامه ها و مجله ها را صادر می کند و نواب صفوی تحت پی گرد قرار می گیرد.<sup>(۲)</sup>

نواب در همین سال از دبیرستان، فارغ التحصیل می شود و به دلیل

۱- ناگفته ها، مهدی عراقی، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۶۷، ص ۱۸.

۲- در این زمان، به دستور دولت، روزنامه ی اخبار روز به مدیریت حسین قلی مستعان منتشر شد. ر.ک: روز شمار ایران، ۳۵۱

علاقه‌ی شخصی و تشویق‌دایی‌اش، تصمیم می‌گیرد برای ادامه‌ی تحصیل به حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف برود. با این حال، نبود امکانات مالی، او را از این سفر باز می‌دارد. با توجه به رشته‌ی تحصیلی‌اش، در خرداد ۱۳۲۲ در شرکت نفت استخدام می‌شود و به آبادان باز می‌گردد.

وی در آبادان، نصف روز در بخش سوهان کاری شرکت نفت می‌کرد و نصف دیگر روز، در مدرسه‌ی آقای قائمی (۱) درس می‌خواند. نواب در آبادان نیز از پاننشست و در جلسه‌هایی که برای کارگزاران شرکت نفت برگزار می‌کرد، کوشید آنان را با وظیفه‌ی دینی و اجتماعی‌شان آشنا سازد. ۶ ماه از ورود نواب به آبادان گذشته بود که خبر رسید یکی از کارشناسان انگلیسی با یکی از کارگران ایرانی به شدت درگیر شده است. نواب در جمع کارگران پالایشگاه، به سخنرانی می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «چون ما مسلمان هستیم و قصاص یکی از احکام ضروری ماست یا این [متخصص] باید این جا بیاید در جلوی جمع، از این برادر ما پوزش بخواهد یا اگر این کار را نکند، عین کتکی که به آن زده و یا عین جراحی که وارد کرده، ما باید به او وارد کنیم.» (۲)

در پی این سخن، کارگران برای دستگیری کارشناس یاد شده به بخش‌های گوناگون پالایشگاه یورش می‌برند و خرابی‌هایی نیز به بار می‌آید. نیروی انتظامی نیز وارد عمل می‌شود و چند تن را دستگیر

۱- شیخ عبدالرسول قائمی، از مبارزان بنام بود که با ساخت مدرسه‌ای در آبادان، آن جا را به پایگاه مبارزه تبدیل کرده بود.

۲- ناگفته‌ها، ص ۲۰.

می کند. در این میان، نواب از معرکه می گریزد و شب هنگام، با همکاری آقای قایمی، سوار بر یکی از لنج های آبادان به سوی نجف اشرف می رود.

نواب صفوی در نجف اشرف، در مدرسه ی «آخوند» اقامت می گیرند و به تحصیل دروس حوزوی می پردازد. وی در نجف اشرف، در درس آیت الله العظمی شاهرودی و سیدعبدالهادی شیرازی قدس سره شرکت کرد و رابطه ی دوستانه ای با علامه امینی؛ صاحب «الغدیر» برقرار ساخت. او تا سطح کفایه را، در مدت ۱۵ ماه در نجف خواند که این امر استعداد ویژه ی او را نشان می دهد.

### آشنایی با کسروی

#### آشنایی با کسروی

سیداحمد کسروی تبریزی در سال ۱۲۶۹ ه. ش در خانواده ای روحانی در تبریز، دیده به جهان گشود. فارسی، قرآن و مقدمات عربی را در مکتب آموخت. آن گاه به کسوت روحانیت درآمد، ولی پس از مدتی، با آلوده شدن به انحراف فکری و عقیدتی، لباس روحانیت را به کنار نهاد. او در شمار نخستین کسانی بود که اندیشه ی غرب گرایی و توجه به بنیادهای فرهنگی شرق را در ایران مطرح کرد و ناسیونالیسم ضدشیعی را گسترش داد. پیش از او، میرزا فتحعلی آخوند و طالبوف نیز به چنین کاری، دست زده بودند.

کسروی درباره ی مذهب، نظری شبیه آرای وهابیت داشت. به تفسیر و تأویل آیات قرآن حمله می کرد و احادیث را نامعتبر می خواند. وی با برپایی تشکیلات «پاک دینان» به روحانیان می تاخت که چرا دولت ها را جائز می دانند و با بدآموزی، مردم را به زیارت قبور می خوانند. کسروی،

رفته رفته، در بیان اندیشه های خود بی پروا تر شد. قرآن و برخی کتاب های دعا را سوزاند و ادعای انشراح صدر و نبوت کرد. وی کتاب «تاریخ مشروطه» را به سود انگلیس و بر ضد روحانیت به ویژه شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری، به نگارش درآورد. در قیام مردم تبریز به رهبری محمد خیابانی نیز در سرکوبی مردم با کنسول انگلیس هم دستی کرد. (۱)

گسترش اندیشه های الحادی کسروی، خروش خود جوش و غیرت مندانه ی روحانیان را در پی داشت. در نجف، حضرات آیات امینی و قمی و در ایران، آیت الله العظمی خوانساری و امام خمینی \_ که در آن زمان یکی از مدرسان برجسته ی حوزه ی علمیه ی قم به شمار می رفتند \_ درباره ی خاموش ساختن فتنه ی کسروی سخن گفتند و او را مهدور الدم دانستند. برای نمونه، امام خمینی رحمه الله با انتشار کتاب «کشف الاسرار» نوشت:

«هم کیشان دین دار ما! برادران پاک ما! دوستان پارسی زبان ما! جوانان غیرت مند ما! هم وطنان آبرومند ما! این اوراق ننگین، این مظاهر جنایت، این شالوده ی نفاق، این جرثومه های فساد، این دعوت های به زرتشتی گری، این برگرداندن به مجوسیت، این ناسزاها به مقدسات مذهبی را بخوانید و در صدد چاره جویی برآید.

با یک جوشش ملی، با یک جنبش دینی، با یک غیرت ناموسی، با یک عصبیت وطنی، با یک اراده ی قوی، با یک مشت آهنی باید تخم این

ناپاکان بی آبرو را از زمین برداریم...» (۱)

یکی از کتاب های کسروی که در آن، به امام جعفر صادق علیه السلام اهانت شده بود، به دست نواب صفوی رسید. نواب، کتاب را نزد علمای نجف می برد و حکم ارتداد کسروی را از حاج آقا حسین قمی می گیرد. از این رو، درس را نیمه تمام، رها می کند و برای بازگشت به ایران، بار سفر می بندد.

اندیشه های ضد شیعی کسروی، فضای حوزه ها را آن چنان آشفته ساخته بود که حاج سیداسدالله مدنی (۲) حاضر شد. ۱۳ دیناری را که برای مقدمات ازدواج خود فراهم کرده بود، به عنوان خرج سفر به نواب بدهد. نواب، ۲ دینار هم از آیت الله العظمی خویی و ۵۰ تومان نیز از آیت الله امینی می گیرد و راهی ایران می شود.

نواب، وارد آبادان می گردد و در می یابد که کسروی، شمار فراوانی از جوانان آن جا را اغفال کرده است. از این رو، برای گفت و گو با مردم و رد مغالطه های کسروی، چند روز در آبادان درنگ می کند. روزی در میانه ی خیابان زند، (۳) بر بالای چهار پایه ای می رود. درباره ی سخنان کسروی و تمدن، انسانیت و آزادی، سخن می راند. وی توضیح می دهد که آزادی بایستی در چهارچوب قانون باشد و آزادی همراه با لجام

۱- کشف الاسرار، ص ۷۳.

۲- آیت الله مدنی در نهضت اسلامی مردم به رهبری امام خمینی قدس سره بارها به زندان افتاد و شکنجه شد. وی پس از پیروزی انقلاب به سمت نماینده ی حضرت امام در استان آذربایجان غربی و امام جمعه ی تبریز منصوب شد و پس از مدتی به دست منافقان کوردل در محراب نماز شربت شهادت نوشید.

۳- خیابان اصلی و پرجمعیت آن روز آبادان.



گسیختگی و خارج از قانون، نوعی فریب کاری است. وی می افزاید یگانه قانونی که همه ی شئون اجتماعی و اخلاقی و سازمان وجودی بشر را در نظر دارد، قانون سازنده و آفریننده ی جهان هستی یعنی خداست.

شور و هیجانی که سخنان وی در مردم پدید آورده بود، شهربانی آبادان را به وحشت می اندازد. از این رو، پس از پایان سخنرانی، او را به شهربانی می برند، ولی پس از چند ساعت توقیف در شهربانی، با فشار مردم، آزاد می شود. مردم آبادان که تشنه ی سخنان ایشان شده بودند، درخواست می کنند وی در مسجد نو و حسینیه ی بزرگ و معروف آبادان، منبر برود. ۵ روز بدین گونه می گذرد و در پایان هر منبر، شماری از جوانان نزد ایشان می آیند و از گذشته ی خود، استغفار می کنند. (۱)

آن گاه نواب راهی تهران می گردد. در آن جا، به مجله ی «پرچم» می رود تا در برخورد با کسروی، مدیر مسئول «پرچم» در یابد که آیا او واقعا به سخنان نادرستش باور دارد و در اشتباه است یا این که سخنانش بر پایه ی هوا و هوس و شهوت طلبی بنا نهاده شده است؟ نواب در بخشی از گفت و گویش با اشاره به اعتقاد کسروی درباره ی مردگان، با استدلالی ساده، مسأله ی احترام به مردگان اعم از پیامبران، ائمه ی اطهار و دیگران را اثبات می کند. کسروی برای فرار از مباحثه با جوانی ۲۰ ساله با گستاخی می گوید: مگر شما قرآن نخوانده اید که فرموده است: لا تکرما امواتکم؛ مردگان تان را احترام نکنید؟

---

۱- فدایان اسلام، تاریخ، اندیشه و عملکرد، سیدهادی خسروشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵، صص ۳۷ \_ ۳۸.

در این جا نواب در می یابد که سخنان و ادعاهای کسروی، بساطی برای اغفال و انحراف اندیشه ی جوانان مملکت است؛ زیرا چنین جمله ی بی محتوایی در قرآن کریم وجود ندارد. بنابراین، به کسروی اعتراض می کند. کسروی می گوید: ببخشید! جسارت شد؟ شوخی کردم! نواب صفوی با این که احتمال هدایت و ارشاد کسروی را کم می دانست، به فکر می افتد که ریشه ی نهال فاسد را با مناظره و مباحثه ی عمومی از بیخ و بن برکند تا اطرافیانش متنبه شوند. (۱) به همین دلیل با چند تن از آقایان تماس می گیرد تا در یک گردهم آیی عمومی، با کسروی به مناظره پردازد. این پیشنهاد به دلیل سن کم او مورد استقبال قرار نمی گیرد. با این حال، از پای نمی نشیند و با تشویق آیت الله محمد طالقانی، به کلوپ کسروی در خیابان حشمت الدوله می رود تا در حضور اعضای کلوپ با او به مناظره پردازد. سید با اشاره به مسایل اجتماعی و اشغال مملکت از سوی نیروهای بیگانه می گوید: «ما امروز از هر وقت بیشتر احتیاج به وحدت داریم». کسروی نیز با مثال هایی درباره ی مذهب سنتی حاکم در جامعه و انحراف هایی که به نام دین وارد دین شده است، می گوید: «باید اول این ها [انحراف ها] را حل کنیم و بعد آن ها را درست بکنیم. اصلاً مذهب نمی تواند [در پیشرفت کشور] نقشی داشته باشد کما این که قبل از مشروطه هم حکومت هایی که این جا بود، حکومت مذهبی بوده و نتوانسته نقشی داشته باشد». (۲)

هم چنین در جلسه ای دیگر، کسروی که از پایداری نواب به تنگ

۱- فداییان اسلام، صص ۳۸ \_ ۳۹.

۲- ناگفته ها، صص ۲۴ \_ ۲۵.

آمده و شماری از یاران خود را از دست داده بود، با عصبانیت، نواب را تهدید می کند که: «ما گروه رزمنده داریم» (۱). سید نیز هنگام بیرون آمدن از جلسه، به کسروی می گوید: «من به تو اعلام می کنم که از این ساعت، من وظیفه ام نسبت به تو تغییر می کند و از طریق دیگری، با تو برخورد می کنم و تو را به عنوان یک مانع، نسبت به مذهب، حتی نسبت به مملکت می دانم» (۲).

### بنیان نهادن «جمعیت مبارزه با بی دینی»

بنیان نهادن «جمعیت مبارزه با بی دینی»

در راستای گفت و گوهای نواب صفوی با کسروی، با تلاش وی و آقایان آیت الله حاج سراج انصاری، شیخ قاسم اسلامی، شیخ مهدی شریعتمداری و گروهی دیگر از فضلا و نویسندگان تهران، «جمعیت مبارزه با بی دینی» تشکیل می شود. آنان هدف از تشکیل این جمعیت را مبارزه با هرگونه بی دینی و فساد اعلام می کنند که سراسر اجتماع را فرا گرفته بود. در نخستین گام نیز پاسخ گویی به گفته های کسروی را در صدر کار خود قرار می دهند (۳). در همین راستا، آیت الله حاج سراج انصاری، کتاب های «شیعه چه می گوید؟»، «دین چیست و برای چیست؟» و «نبرد با بی دینی» را منتشر می سازد (۴).

### ۲\_ پیش زمینه ی پیدایش جمعیت فداییان اسلام

۲\_ پیش زمینه ی پیدایش جمعیت فداییان اسلام

۱- گروه رزمنده، شماری بیش از ده نفر مسلح بودند که نگهبانی از جان کسروی را برعهده داشتند. آنان نیروی اجرایی کسروی بودند. گاهی برای ضربه زدن و آزار رساندن به مخالفان نیز از آنان استفاده می شد. برای مثال، در همان زمان، مدیر روزنامه ی «آفتاب» را که از کسروی انتقاد کرده بود، به سختی مضروب ساخته بودند.

۲- ناگفته ها، ص ۲۵.

۳- فداییان، صص ۳۹ \_ ۴۰.

۴- فداییان، ص ۱۴۹.

ص: ۲۴ نواب با هدف تهیه ی پول برای خرید اسلحه، نزد چند تن از روحانیان می رود، تا این که آیت الله محمدحسن طالقانی (۱) به واسطه ی دو تن از بازاریان، ۴ هزار ریال برای نواب فراهم می آورد. نواب نیز به آبادان بر می گردد و اسلحه ای از نوع نوقان خریداری می کند.

نواب برای اجرای نقشه ی خود، افرادی را در اطراف خانه ی کسروی گمارده بود تا زمان ورود و خروج او را به نواب خبر دهند. نواب در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ ه. ش به همراه محمد خورشیدی \_ یکی از دوستان دوران تحصیلش \_ کسروی را در سر راه خانه اش در چهار راه حشمت الدوله درون درشکه ای می یابند. با اسلحه به او حمله می کنند، ولی پس از شلیک دو تیر، گلوله در اسلحه گیر می کند. گروه رزمنده ی کسروی برای رهایی او وارد عمل می شوند، ولی با نخستین نهیب و حمله ی نواب، همگی می گریزند. نواب که می بیند کسروی، صدمه ای ندیده است، با ته تپانچه به سر کسروی می زند. کسروی نیز با سر نیزه ای که در عصای خود پنهان کرده بود، به نواب حمله می کند. در جریان این زد و خورد، مأموران انتظامی سر می رسند، کسروی را از مهلکه نجات می دهند و به بیمارستان می برند. در پی این ماجرا، رژیم، نواب و خورشیدی را بازداشت می کند. کسروی نیز پس از ۳ ماه درمان، از بیمارستان مرخص می شود. هیجانی که در پی عمل این طلبه ی جوان به نام دفاع از اسلام در بین مردم به ویژه قشر مذهبی جامعه ایجاد شده بود، علما را بر آن داشت تا با فرستادن طومار و تلگراف بر ضد کسروی، خواستار آزادی نواب

شوند. مردم نیز گروه گروه با مراجعه به زندان، از نواب، دلجویی می کنند.

ضعف هیأت حاکمه (۱) و فشار روزافزون قشرهای گوناگون مردم سبب شد پس از یک هفته، قراری به مبلغ ۱۲ هزار تومان، صادر (۲) و نواب در میان استقبال مردم از زندان، آزاد گردد.

ترور کسروی، خیزشی اسلامی بر ضد پیش آهنگان کفر و نفاق و عامل هم گرایی و وحدت قشرهای گوناگون مردم مذهبی بود. بنابراین، زمینه برای تشکیل «جمعیت فداییان اسلام فراهم گردید.

### ۳\_ اعلام موجودیت جمعیت فداییان اسلام

#### اشاره

۳\_ اعلام موجودیت جمعیت فداییان اسلام

زیر فصل ها

انتشار بیانیه ی دین و انتقام

هم پیمانی با آیت الله کاشانی

#### انتشار بیانیه ی دین و انتقام

انتشار بیانیه ی دین و انتقام

نواب بی درنگ پس از آزادی از زندان، افراد متدین و پرشوری را که پیش تر در جلسه های مذهبی شناسایی کرده بود، گرد هم می آورد و «جمعیت فداییان اسلام» را بنیان می نهد. در تاریخچه ی فداییان اسلام که به قلم خود آنان نگاشته شده، درباره ی دلیل این نام گذاری، چنین آمده است: «... [نواب] چون یقین داشت که در راه مقصود بزرگی که در پیش دارد، همه گونه فداکاری لازم است و ممکن است که به فدا شدن عده ای از افراد منجر شود، لذا جمعیت را فداییان اسلام نامید. (۳)

موجودیت جمعیت با انتشار بیانیه ی معروف «دین و انتقام» در

۱- ناآگاهی و ناتوانی محمدرضا پهلوی در اداره ی حکومت، پی آمدهای شوم جنگ جهانی دوم و جابه جایی پی در پی دولت ها، قدرت اعمال حاکمیت را از رژیم گرفته بود. در آن زمان، دولت بر عهده ی ابراهیم حکیمی بود. وی کم تر از ۳ ماه در این پست پابرجا بود و در خرداد ۱۳۲۴ مجبور به استعفا شد.

۲- مبلغ این قرار را بازرگانی به نام اسکویی پرداخت کرد.

۳- فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش دوم، ص ۱۹.

روزنامه ها اعلام شد. در این اعلامیه چنین آمده بود.

هوالعزیز

ما زنده ایم و خدای منتقم، بیدار. خون های بیچارگان از سر انگشت خودخواهان شهوت ران که هر یک به نام و رنگی پشت پرده های سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت و دزدی و جنایت خزیده اند، سالیان درازی است فرو می ریزد و گاه دست انتقام الهی هر یک از اینان را به جای خویش می سپارد و دگر یارانش عبرت نمی گیرند.

«و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض، قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون»؛ و اگر گفته شود به ایشان که دست از فساد و جنایت بردارید. می گویند مصلحیم. آگاه باشید که هم ایشان مفسدین هستند. دزدان دین در لباس دین... ای وای! ای خائنین حقیقت پوش و حق کش و ای رنگ بازان منافق! ما آزاده ایم و بیزاریم، می دانیم و ایمان به خدا داریم و نمی ترسیم «لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون»؛ گمان نکنید کسانی را که کشته می شوند در راه خدا مردگانند، بلکه زنده اند و در رحمت خدای غوطه ورنند.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده ی عالم، دوام ما

تیشه بر پیکر دین و معارف قرآن به نام دین زدند. دزدی ها پاک و حرام ها حلال گردید. به حال پریشان فقرا رحم نگردید. به خون مقدس حسین (ع)، خاک ها پاشیدند و هدف های مقدسش را پوشیدند که خاک عالم سر و روی تان را بپوشاند. دزد دین بودید و با گردنه های بزرگ دزدی تبانی کردید. فساد اخلاقی جوانان امروزه و تنفرشان از دین را هنگام کاشتن از این تخم می دانستید. ذلت و بدبختی و نفاق محصول بذر خویش

بر شما معلوم بود. «فتر بصواحتی یأتی الله بامرہ»؛ منتظر باشید تا امر الهی فرا رسد.

ای جنایت کاران پلید! شما خویشتن را بهتر از دیگران در زیر پرده های مرموز می شناسید و بر دقایق جنایات خود مطلعید. ما هم آزاد مردان از خود گذشته ایم که باک نداریم و به کمک، احتیاج مان نیست. بترسید از نیروی ایمان، زمانی که مجال یابد. منشأ خرابی ها و بی دینی ها و مظلوم کشی ها شما یید. به خدا خون مان می جوشد و خون فداکاران دین در جوشش است و خون تازه می طلبد. جانبازی بر ما شیرین است. لیک تا نستائیم، نبازیم جان به زنجیرهای رقیب و اسارت پانصد میلیون مسلمان عالم گسیختنی است. سال هاست که زنجیرها در داخله ی مسلمین به الوان گوناگون به قطع و فصل رشته ی اخوت و اتحاد و پاشیدن سم فساد و سوء اخلاق و جهل و بی ایمانی و اختلاف مشغول است. (انما المؤمنین اخوه)؛ مؤمنان برادرانند. این زنجیرها از ناحیه ی خودخواهانی است که سال ها بعد از تمدن اسلام و ندای عالم گیر قرآن و دعوتش به آزادی، در جهل و بربریت غوطه ور بودند.

ای مسلمین عالم قیام کنید، زنده شوید، تا حقوق خویش باز ستانیم. «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا اولئک لاخوف علیهم و لاهم یحزنون»؛ (۱) کسانی که گفتند پروردگار ما خداست. سپس ایستادگی کردند. برایشان خوفی نیست و اندوه ناک نخواهند شد.

شهید حاج مهدی عراقی درباره ی هسته ی نخستین فداییان اسلام چنین توضیح می دهد: [نواب ابتدا] این فکر به نظرش می آید که از وجود افرادی



باید استفاده بکند که تا حال مُخَلّ آسایش محلات بوده اند، مثل اوباش ها... گردن کلفت ها و لات ها... حالا چرا این فکر را می کند؟ می گوید: اولاً: یک انسان منحرفی را اصلاح کرده باشم. ثانياً: خود سالم شدن این ها که هر کدام موقعیت محلی دارند، باعث سؤالی می شود که آخر چه طور شده؟... بعد متوجه تعلیمات می شوند که خب چه طور تعلیماتی بوده که این ها را به این صورت در آورده. بعد قهرا می آیند آشنایی با تعلیمات پیدا می کنند و می فهمند این تعلیمات یک چنین اثر وصفی دارد. به این صورت ما می توانیم جوانان بیشتری را \_ که نیروی فعال جامعه ی ما هستند \_ به کار بگیریم و از آن ها استفاده بکنیم. بنابراین، دوستانی که به دور مرحوم نواب جمع شده بودند اکثراً در مرحله ی اول از این جور افراد بودند، ولی مراحل بعدی بچه هایی بودند که نسبتاً متدین بودند، از خانواده های متدینی بودند. وقتی با زندگی ایشان برخورد کردند و بخصوص مسایل عینی را از نزدیک می دیدند، تقوای ایشان را می دیدند... خرده خرده بیشتر به دورش حلقه زدند...» (۱).

### هم پیمانی با آیت الله کاشانی

هم پیمانی با آیت الله کاشانی

در میانه ی سال ۱۳۲۴، آیت الله کاشانی پس از گذراندن ۱۸ ماه حبس در زندان انگلیسی ها در کرمانشاه و اراک، به تهران می آید. با توجه به پیشینه ی علمی و مبارزات آیت الله کاشانی در برابر استعمار انگلیس، نواب به دیدار وی می رود تا از کمک های ایشان در ادامه ی راه خویش بهره مند گردد. پس از گفت و گوهای بسیار، نواب صفوی با آیت الله کاشانی پیمان می بندد:

«در راه اجرای احکام اسلام و رسیدن به هدف دینی خود، با نقشه و تدبیر کافی، با مشورت و همکاری شما حاضریم تا آخرین نفس استقامت کنم و از آزار دشمن نهراسم».<sup>(۱)</sup>

این پیمان، پی آمدهای بزرگی برای نهضت اسلامی داشت و تاریخ ایران را دستخوش دگرگونی های شگرفی ساخت.

## فصل سوم: فعالیت های مبارزاتی و سیاسی

### اشاره

فصل سوم: فعالیت های مبارزاتی و سیاسی

زیر فصل ها

۱ \_ نخستین اقدام انقلابی فداییان اسلام

۲ \_ فعالیت های زیربنایی فداییان اسلام

۳ \_ فعالیت های سیاسی فداییان اسلام

۴ \_ اعدام انقلابی هژیر:

۵ \_ مخالفت با انتقال جنازه ی رضاخان به ایران:(۱)

۶ \_ مخالفت با نخست وزیری سپهد علی رزم آرا

۷ \_ اعدام انقلابی دکتر برجیس

۸ \_ چاپ و نشر کتاب «راهنمای حقایق»

۹ \_ اوج گیری نهضت ملی صنعت نفت

۱۰ \_ اعدام انقلابی رزم آرا

۱۱ \_ دلیل ها و پی آمدهای اختلاف فداییان اسلام با حکومت دکتر مصدق

۱۲ \_ فعالیت های بین المللی فداییان اسلام

۱۳ \_ ردّ پیشنهادهای شاه

۱ \_ نخستین اقدام انقلابی فداییان اسلام

### اشاره

هم زمان با گسترش فعالیت جمعیت فداییان اسلام، کسروی از بیمارستان مرخص می شود. نواب صفوی به طور شبانه روزی و از کم ترین فرصت ها به ویژه مجلس های دینی برای بیدار کردن مردم بهره می برد. از همین رو، پیوسته با مراجع تقلید، روحانیان و سخنرانان دینی در تماس بود و از آنان می خواست برای گسترش دین خدا و سامان دهی قیام مردم بر ضد مفسد موجود بپاخیزند. وی توانست همه را در براندازی کسروی و نابودی مکتب ویران گرا، یکدل و یک زبان سازد. به همین دلیل، علما و مردم با فرستادن نامه و طومارهای فراوان از دولت وقت (ابراهیم حکیمی) خواستند کسروی را به پای میز محاکمه بکشاند. (۲)

سرانجام دولت وقت ناچار گردید برای پاسخ گویی به شکایت ها و اعتراض های پی در پی مردم، پرونده ای برای کسروی تشکیل دهد و او را به دادگستری فرا بخواند. کسروی در پاسخ به احضاریه ی دادگاه، به بهانه ی نداشتن امنیت جانی، از حضور در بازپرسی خودداری می کند. در این میان، مسلمانان غیرت مند که امیدی به کار دادگستری نداشتند، در پی فرصت مناسب بودند تا به کسروی دست یابند. در آن روزها، کسروی از بیم خشم خدایی مردم در گردهم آیی ها ظاهر نمی شد و پنهان شده بود. (۳)

گروه فداییان درمی یابند که کسروی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ به

-۱

۲- سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه ها، مبارزات و شهادت او، سیدحسین خوش نیت، تهران، منشور برادری، ۱۳۶۱، صص ۲۳

-۲۴

۳- فداییان اسلام، ص ۴۹.

دادگستری خواهد آمد. نواب از میان داوطلبان فراوان، سیدحسین امامی، سیدعلی محمدامامی، جواد مظفری، علی فدایی، قوام، الماسیان، گنج بخش و یکی از افسران ارتش به نام علی قیصر را برای انجام مأموریت بر می‌گزیند. (۱)

در روز موعود، کسروی به همراه گروه رزمنده و نزدیک به پنجاه تن از دوستانش به شعبه ی ۷ دادگستری وارد می‌شود که ریاست آن را بازپرس بلیغ برعهده داشت. دادگستری در محاصره ی کامل نیروهای انتظامی بود. با این حال، فداییان که با همکاری افسر ارتشی از مرحله ی بازرسی گذشته بودند، به سوی اتاق بازرسی هجوم می‌آورند و پیش از آن که مأموران به خود آیند، به سوی کسروی، شلیک می‌کنند. مأموران برای مقابله، به اتاق حمله می‌کنند، ولی علی قیصر به آنان دستور می‌دهد که از اطراف اتاق پراکنده شوند.

در این گیر و دار، برخی سربازان و دوستان کسروی از دادگستری می‌گریزند. حدادپور؛ منشی کسروی از ترس جان، به سوی فداییان تیراندازی می‌کند، ولی کشته می‌شود. بلیغ؛ بازپرس دادگستری نیز در اثر وحشت، بی‌هوش می‌شود و کسروی به دست سیدحسین امامی به قتل می‌رسد. هم‌چنین، سیدحسین امامی بر اثر برخورد گلوله، و برادرش با ضربه ی چاقو، زخمی می‌شوند. افسر یاد شده با پراکنده ساختن نیروهای انتظامی، سیدحسین امامی و برادرش را به کمک علی فدایی سوار بر درشکه، راهی بیمارستان رازی می‌کند. رییس بیمارستان به آنان شک

می کند و پلیس را از حضورشان آگاه می سازد. مأموران انتظامی نیز آنان را بازداشت می کنند و در مدت زمان اندکی، ۴ تن دیگر از هم دستان شان نیز دستگیر می شوند. (۱)

بنابراین، نخستین اقدام انقلابی فداییان اسلام به بار می نشیند و کسروی و اندیشه های پلیدش به گورستان تاریخ می پیوندد.

### تلاش برای آزادی هم رزمان

تلاش برای آزادی هم رزمان

با کشته شدن کسروی، تلاش نیروهای امنیتی برای دستگیری نواب آغاز می گردد. نواب در همان روز بر اساس قرار قبلی، راهی مشهد می شود و در منزل حجت الاسلام شیخ غلام حسین تبریزی (۲) پنهان می گردد. آن گاه به نیشابور می رود و سپس راهی گیلان می شود. در گیلان، مدتی میهمان «جمعیت مبارزه با بی دینی گیلان» بود. سپس به آذربایجان، همدان و کرمانشاه سفر می کند و می کوشد در دیدار با علما و مردم آن شهرها، آنان را به پشتیبانی از دستگیرشدگان فداییان و قیام عمومی بر ضد مفساد وادارد. پی آمد این سفر ۴ ماهه، سرازیر شدن انبوه تلگراف ها و نامه ها از سراسر کشور به تهران، برای آزادی امامی و یارانش بود.

در پی فشار افکار عمومی، این مسأله در یکی از جلسه های هیأت دولت قوام السلطنه مطرح می شود و مورد بحث قرار می گیرد. در نهایت، الهیار صالح؛ وزیر دادگستری اعلام می کند که وزیر، حق ندارد و نمی تواند دستور قاضی را لغو کند. بدین ترتیب، قضیه ی آزادی فداییان، مسکوت

۱- فصلنامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش دوم، صص ۲۴ - ۲۶.

۲- آیت الله غلام حسین تبریزی از مبارزان بنام منطقه ی خراسان بود. پسر او محمد عبد خدایی بعدها به عضویت فداییان اسلام درآمد و همراه آنان سال ها در زندان به سر برد.

آن گاه، نواب صفوی از مرز کرمانشاه به عراق می رود و خود را به نجف اشرف می رساند. در آن جا، بزرگان حوزه ی نجف از او استقبال و ستایش می کنند. وی هم زمان با پی گیری دروس فقه و اصول خود که در سال پیش آن را رها کرده بود، برای آزادی یارانش می کوشد. در همین راستا، آیت الله حاج آقا حسین قمی؛ مرجع بزرگ شیعیان، با فرستادن تلگراف به تهران، خواستار آزادی فداییان می شود.

امامی و دیگر دستگیرشدگان در جریان بازپرسی، به عمل خود، افتخار و با مهدورالدم نامیدن کسروی، از کار خود دفاع می کنند. در آبان ۱۳۲۵ نیز دادگاه بدوی نظامی تشکیل می شود. بر اساس حکم دادگاه، ۵ تن از بازداشت شدگان، آزاد می گردند، ولی برادران امامی هم چنان در زندان باقی می مانند.

در همین ایام، حضرت آیت الله اصفهانی از مراجع بزرگ حوزه ی علمیه نجف در گذشت و هیأت ویژه ای از ایران برای عرض تسلیت به حوزه ی علمیه، وارد نجف شد. (۲) در جریان جلسه های علمای نجف از جمله آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی و سید جواد تبریزی با هیأت ویژه، نارضایتی حوزه های علمیه نسبت به ادامه ی بازداشت زندانیان واقعه ی کسروی، به آنان ابلاغ می گردد.

هیأت ایرانی در آخرین روز اقامت در نجف، به منزل آیت الله قمی

۱- خاطرات من، ایرج اسکندری، ج ۲، تهران، مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۲، ص ۸۰۸.

۲- هیأت ویژه شامل آقای سمیعی؛ نماینده ی دربار؛ شیخ احمد بهار نماینده ی احمد قوام السلطنه نخست وزیر و آقای عباس مسعودی؛ نماینده ی مطبوعات بود.

می رود. در آن جا نیز مرحوم قمی با جدیت از هیأت ایرانی می خواهد که زمینه ی آزادی برادران امامی را فراهم کنند. یکی از اعضای هیأت از ایشان می پرسد که آنان به دستور کدام یک از مراجع، به این عمل دست زده اند؟ آیت الله قمی با قاطعیت پاسخ می دهد: «عمل آن ها مانند نماز از ضروریات بوده و احتیاجی به فتوا نداشته؛ زیرا کسی که به پیغمبر و ائمه ی اطهار جسارت و هتاکی کند، قتلش واجب و خونش هدر است».<sup>(۱)</sup>

سرانجام فعالیت های علمای ایران و نجف و فشار افکار عمومی، به بار می نشیند و دادگاه تجدید نظر نظامی به ریاست سرهنگ باستی رأی به براءت آنان می دهد. بدین ترتیب، سیدحسین و سیدعلی محمد امامی با تجلیل و تکریم ویژه ای، آزاد می شوند و نخستین برگ زرین در پرونده ی فداییان اسلام به ثبت می رسد. مهم ترین رخداد این دوره، آشنایی نواب صفوی با سیدعبدالحسین واحدی در نجف اشرف است. واحدی از جوانان غیرت مند کرمانشاه و خانواده ای مذهبی بود. پدرش، آیت الله حاج سیدمحمد رضا مجتهد قمی از سرآمدان خطه ی کرمانشاهان به شمار می رفت. سیدعبدالحسین اندکی در حوزه ی علمیه ی قم، به تحصیل پرداخت، ولی پس از مدتی، راهی نجف شد. واحدی در نجف با نواب، آشنا شد و پیمان بست که در راه خیزش انقلابی و اسلامی با او، همراه و هم گام باشد. بنابراین، با نواب به ایران بازگشت و حوزه ی علمیه و شهر قم را مرکز فعالیت خود قرار داد. توانایی او در سخنوری به گونه ای بود که در اندک زمانی، به جایگاه معاونت جمعیت رسید و به مرد شماره ی دو



فداییان نام بردار گشت.

## ۲\_ فعالیت های زیربنایی فداییان اسلام

### اشاره

۲\_ فعالیت های زیربنایی فداییان اسلام

زیر فصل ها

تلاش برای آزادی آیت الله کاشانی

رایزنی با سران عشایر

برخورد با زنان بی حجاب

طرح اتحاد ملل اسلامی:

سفر به ساری و بازداشت نواب صفوی:

### تلاش برای آزادی آیت الله کاشانی

تلاش برای آزادی آیت الله کاشانی

در میانه ی سال ۱۳۲۵، هنگامی که آیت الله کاشانی به همراه شماری از یارانش، راهی مشهد مقدس بود، به دستور احمد قوام السلطنه؛ نخست وزیر وقت به بهانه ی تحریک مردم، در سبزوار دستگیر شد. آیت الله کاشانی را به «بهجت آباد» قزوین تبعید کردند و این حادثه هنگامی رخ داد که نواب به نجف رفته بود.

نواب در آن جا، برای آزادی آیت الله کاشانی، تلاش گسترده ای انجام می دهد. هنگامی که دولت ایران، هیأت ویژه ای را برای پاس داشت مقام شامخ آیت الله العظمی آقا حسین قمی(۱) به نجف، می فرستد. نواب در پایان مجلس ختم از میان جمعیت بر می خیزد و خطاب به آنان می گوید: عمل دولت ایران مبنی بر اعزام نماینده برای عرض تسلیت به حوزه ی علمیه در خور تقدیر است، ولی تناقضی بزرگ مشاهده می شود که ناگزیرم به نام حوزه ی علمیه و عالم اسلام، آن را بیان کنم. دولت ایران به نام این که یک روحانی بزرگ رخت از جهان بر بسته، تسلیت می گوید، ولی در همین ایام، یک روحانی بزرگ دیگر را بازداشت و تبعید نموده و اهانت به روحانیت کرده است.(۲)

شیخ احمد بهار؛ نماینده ی دولت در پاسخ به نواب می گوید که آیت الله

---

۱- آیت الله العظمی حسین قمی طباطبایی از بزرگ ترین مراجع زمان بود که در سال های دیکتاتوری رضاشاه، به دلیل اعتراض به کشف حجاب رضاخان، تبعید شد. ایشان در ۸۴ سالگی در ۱۷ بهمن ۱۳۲۵ در عراق، دار فانی را وداع گفت.

۲- فدایان اسلام، ص ۵۷.

کاشانی آزاد است و به میل خود در قزوین به سر می برد! سرانجام آن جلسه با آشفتگی، پایان می پذیرد و آیت الله کاشانی نیز پس از یک هفته آزاد می شود.

نواب صفوی پس از این جریان به همراه سیدعبدالحسین واحدی برای گسترش قیام عمومی بر ضد فساد و استبداد، راهی ایران می گردد. (۱)

### رایزنی با سران عشایر

#### رایزنی با سران عشایر

نواب پس از ورود به ایران در راستای گسترش و تقویت تشکیلات فداییان اسلام به فکر نفوذ در عشایر و ایلات و بهره گیری از نیروی بالقوه ی آنان می افتد. او با آگاهی از توانایی های ذاتی عشایر، در نظر داشت با آموزش آنان، عملیات هایی را بر ضد رژیم، سامان دهد. بنابراین، با سفر به آذربایجان و دیدار با عشایر قشقایی، دست آورد سفر خود را چنین بیان می دارد:

«این مردم عشایر نسبت به خان های شان درست رابطه ی خدا و بنده دارند. خیال می کنند که دست تقدیر و خلقت برای این است که این باید رعیت باشد، آن هم باید آقا باشد... یعنی او مالک همه چیز است؛ یعنی مالک زن و دخترش هم هست... خود خان ها هم بر دو دسته اند: یک دسته ی آن ها مستقیم نوکر استعمار هستند؛ یعنی با اجازه ی او کار می کنند... بعضی از آن ها با واسطه [نوکر استعمار] هستند؛ یعنی نوکر

---

۱- نواب صفوی در همین زمان و پس از ورود به ایران، با دختر نواب احتشام رضوی \_ رهبر نهضت مقدس خراسان و پیشوای کنگره ی علویین \_ ازدواج می کند. احتشام رضوی، ۳ سال را در زندان های رضاشاه به سر برده و مدت ها نیز رنج تبعید را تحمل کرده بود. بنابراین، از نظر روحیه ی انقلابی، با نواب صفوی هم آهنگی و هم خوانی داشت.

حکومت مرکز هستند...»<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب، نواب از سرمایه گذاری روی عشایر منصرف می شود و توجه خود را به مرکز، معطوف می کند.

### برخورد با زنان بی حجاب

برخورد با زنان بی حجاب

حربه ی قوام السلطنه در قبال غائله ی آذربایجان و کردستان، کارساز می افتد و با خروج ارتش شوروی از شمال ایران، شایبه ی استقلال آذربایجان و کردستان از میان می رود. اینک محمدرضا پهلوی که پس از شهریور ۱۳۲۰، گرفتار پی آمدهای اشغال ایران از سوی نیروهای روس و انگلیس بود، توانست اندکی بر اوضاع مسلط شود. بنابراین، در پاییز ۱۳۲۶، با تحریک شماری از نمایندگان وابسته به دربار، طرح تغییر قانون اساسی را برای افزایش قدرت شاه پیش کشید. شاه از این کار، افزون بر افزایش قدرت خود، قصد داشت در دیگر حوزه های قانون اساسی از جمله مفاد ناظر بر اسلامی بودن نظام، دست ببرد. پخش این خبر، حساسیت ویژه ی محفل های مذهبی را برانگیخت و آنان را به واکنش وا داشت.

فداییان اسلام برای خشکاندن ریشه ی این گونه گستاخی ها و نشان دادن حساسیت خود در برابر مباحث اسلامی، تصمیم گرفتند به تحریک علنی از جمله مبارزه با بی حجابی دست بزنند. آنان برای آغاز این کار، مسجد سلطانی را برگزیدند. فداییان با نصب پرده ای در جلوی مسجد که روی آن نوشته شده بود: «ورود زنان بی حجاب به مسجد سلطانی اکیدا

ممنوع»، انتظامات آن محل را به دست گرفتند. (۱)

اعلامیه‌هایی نیز با عنوان: «آتش شهوت از بدن‌های عریان زنان بی‌عفت شعله کشیده، خانمان ایران را می‌سوزاند» و «نوامیس اسلام را به نام تمدن به بازار شهوت، روز و شب کشیده‌اند، کجاست روح غیرتی که به درد آید» منتشر شد. (۲)

شهربانی در برابر این کار، واکنش نشان می‌دهد و مسجد سلطانی را محاصره و سپس اشغال می‌کند. با این حال، فداییان به فعالیت خود در جلوی در مسجد ادامه می‌دهند. ادامه‌ی این روند، سرتیپ صفاری؛ رئیس شهربانی را وادار می‌کند به منزل آیت‌الله بهبهانی برود و درخواست میان‌جی‌گری کند. آیت‌الله بهبهانی نیز در جلسه‌ای مقرر می‌کند که فداییان، مأموران خود را بردارند و مأموران شهربانی از ورود زنان بی‌حجاب به مسجد پیش‌گیری کنند. مأموران شهربانی، پاسداری از حریم مسجد را بر عهده می‌گیرند. مدتی این‌گونه می‌گذرد، ولی پس از آرام‌شدن فضا، محل را ترک می‌کنند. فداییان اسلام نیز با انتشار بیانیه‌ای دولت را به برپایی دادگاه خونین اسلامی، تهدید می‌کنند. بیانیه با این جمله آغاز شده بود. دولت ایران قانون اساسی را بازیچه شمرده و با نوامیس اسلام و حقوق مسلمین می‌جنگد و پایه‌های دادگاه خونین اسلامی را برای انقراض خود، استوار می‌کند. (۳)

### طرح اتحاد ملل اسلامی:

طرح اتحاد ملل اسلامی:

۱- مسئولیت این برنامه را سیدحسین امامی به عهده داشت که در جریان اعدام انقلابی کسروی، به چهره‌ای شناخته شده تبدیل گشته بود.

۲- فداییان اسلام، ص ۶۱.

۳- فداییان اسلام، ص ۶۳.

در زمستان ۱۳۲۶، نواب صفوی به همراه سیدحسین امامی و سیدعبدالحسین واحدی برای دیدار با سران ایل هزاره (۱) راهی مرز خراسان می شود. این سفر در پی پخش اخباری مبنی بر بروز درگیری و اختلاف های شدید میان دو گروه از ایل هزاره صورت گرفت. نواب با فراخواندن سران دو گروه به اتحاد، به درگیری، پایان می دهد. سپس به تربت جام می رود و با قاضی بزرگ شهر (۲) درباره ی لزوم اتحاد مسلمانان رایزنی می کند.

این سفر و مجموعه ی گفت و شنودهایش با سران مذهبی شیعه و سنی، نواب را بر آن می دارد که طرح خود را درباره ی اتحاد و همبستگی مسلمانان تدوین کند. بدین ترتیب، با سفیران کشورهای اسلامی به رایزنی می پردازد و طرح مکتوب خود درباره ی وحدت ملل اسلامی را به آنان، پیشنهاد می دهد. فریدخانی؛ سفیر سوریه و رحیم الله خان؛ سفیر افغانستان، از طرح نواب استقبال شایانی می کنند، ولی حوادث بعدی، مانع پی گیری جدی این برنامه می شود.

### سفر به ساری و بازداشت نواب صفوی:

سفر به ساری و بازداشت نواب صفوی:

بنابر دعوت طلاب مازندرانی ساکن تهران و قم، نواب برای رسیدگی به امور طلاب ساری و برخورد با مفاسد فزاینده ی آن دیار، به همراه ۳۰ تن از طلاب، به ساری سفر می کند. وی در نخستین روز ورود به ساری، در

---

۱- ایل هزاره در مرز ایران و افغانستان واقع شده است که شماری از آنان در ایران و بیشتر آنان در افغانستان اقامت دارند. مذهب رسمی شان، تشیع است و از دو گروه توپاکاللو و زعفرانلو تشکیل شده اند.

۲- اکثریت ساکنان تربت جام، سنی مذهب بوده اند. به همین دلیل، قاضی بزرگ شهر نیز از اهل سنت برگزیده می شد.

جمع با شکوه مردم در مسجد جامع، اعلام می دارد که مدرسه ی طلاب که در زمان رضاشاه ضبط شده بود، باید به طلاب باز گردانده شود.

در پی مجموعه سخنرانی های نواب، مأموران شهربانی، خانه ی او را محاصره و پس از مقاومت های مردمی، سرانجام وی را بازداشت می کنند و به پاسگاه می برند. با پخش خبر، بازداشت نواب در تهران، یارانش می کوشند برای راه پیمایی به ساری بروند. از این رو، چندین دستگاه اتوبوس را برای حرکت آماده می کنند. با این حال، بنابر پیشنهاد آیت الله کاشانی، از این کار، دست می کشند و تنها سیدعبدالحسین واحدی، به ساری می رود. واحدی در دیدار با استاندار، فرماندار و دادستان ساری، با برخوردی تند و شدید، آنان را تهدید می کند. سرانجام، با پشتیبانی های مردمی و تلاش های واحدی، نواب پس از ۱۱ روز بازداشت، آزاد می شود.

این سفر، آبستن حادثه های سرنوشت سازی برای فداییان اسلام بود؛ زیرا در اثر سخنرانی های شورآفرین نواب، مردم به خروش آمدند و مشروب فروشی ها را ویران ساختند. از این رو، دادستانی ساری برای نواب صفوی، پرونده تشکیل می دهد و به طور غیابی؛ او را به زندان محکوم می کند. این حکم، ۴ سال بعد بهانه ای به دست دولت وقت می دهد تا نواب را بازداشت و نزدیک به دو سال زندانی کند.

### ۳\_ فعالیت های سیاسی فداییان اسلام

#### اشاره

#### ۳\_ فعالیت های سیاسی فداییان اسلام

هرچند حذف جمعیت فداییان اسلام به فعالیت در زمینه های سیاسی محدود می شود و در بیانیه ی اعلام موجودیت این جمعیت و گفته های صریح نواب صفوی نیز جداناپذیر بودن فعالیت های سیاسی از مذهب دیده می شود. با این حال، فعالیت سیاسی آشکار فداییان اسلام به سال

۱۳۲۷ و هم زمان با اوج گیری جنگ اعراب و اسرائیل بر می گردد. از این زمان، نقش شگرف فداییان اسلام در جریان های سیاسی، آشکارا دیده می شود، بنابراین، از این پس، مجموعه ی فعالیت های آنان را با عنوان فعالیت سیاسی فداییان اسلام پی می گیریم.

### فعالیت برای رهایی فلسطین:

فعالیت برای رهایی فلسطین:

اعلام موجودیت اسرائیل، اوج گیری جنگ اعراب و اسرائیل و انتشار اخبار آن در ایران، موجی از هیجان دینی را در مردم پدید آورد.

آیت الله کاشانی که در آن هنگام، خانه اش به کانون انقلاب تبدیل شده بود، پس از مشورت با نواب صفوی، اعلام می کند که برای اعتراض به کشتار بی رحمانه ی مسلمانان فلسطین به دست صهیونیست ها، در مسجد سلطانی، گردهم آیی برگزار می شود.

جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۷، مسجد سلطانی شاهد بزرگ ترین اجتماعی بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ تا آن روز، برپا شده بود. مسجد آکنده از جمعیت بود و رفت و آمد در خیابان های اطراف، متوقف شده بود... مسؤول تبلیغات این برنامه، ابوالقاسم پاینده؛ مدیر مجله ی صبا بود. با هم آهنگی وی، قرار شده بود رادیو، جریان گردهم آیی را به مدت ۲ ساعت پخش کند. پس از خواندن قطع نامه مبنی بر اظهار هم دردی با اعراب و فلسطینیان، حاج شیخ عباس علی اسلامی درباره ی هجوم وحشیانه ی اسرائیل به اعراب و لزوم کمک به مسلمانان فلسطین سخنرانی کرد. پس از پایان اجتماع... مردم تا ساعت ۹ شب در خیابان های تهران، راه پیمایی کردند و بر ضد صهیونیسم و به نفع اعراب، شعار دادند.

از شنبه اول خرداد نیز مکان هایی برای نام نویسی داوطلبان جنگ با



اسرائیل تعیین شد که مهم ترین آن ها اتحادیه ی مسلمین (۱) در منزل آیت الله کاشانی بود. در کم ترین زمان، نزدیک به ۵ هزار نفر برای اعزام شدن به فلسطین، نام نویسی کردند. در همین راستا، فداییان اسلام بیانیه ای به این شرح منتشر ساخت. (۲)

هوالعزیز

نصر من الله و فتح قریب

خون های پاک فداییان رشید اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می جوشد. پنج هزار نفر از فداییان رشید اسلام عازم کمک به برادران فلسطین هستند و با کمال شتاب از دولت ایران، اجازه ی حرکت سریع به سوی فلسطین را می خواهد و منتظر پاسخ سریع دولت می باشد.

از طرف فداییان اسلام

سید مجتبی نواب صفوی

نواب برای این منظور با ابراهیم حکیمی؛ نخست وزیر وقت، گفت و گو می کند و از وی می خواهد که اسلحه و خودرو در اختیار مردم بگذارد. حکیمی ابتدا تحت تأثیر جریان حاکم بر جامعه، قول همکاری و حتی وعده ی در اختیار گذاشتن پایگاه هایی برای تمرین جنگ می دهد، ولی در نهایت، نه تنها با استفاده از پایگاه های نظامی، موافقت نمی کند، بلکه با هر گونه اعزام نیرو به فلسطین مخالفت می ورزد.

پیوند خوردن مخالفت دولت با اعزام داوطلبان به جنگ با اسرائیل و مطرح شدن عبدالحسین هژیر برای پست نخست وزیری، سبب می شود راه پیمایی های مردمی بر ضد دولت، تا مدت ها ادامه یابد. نواب صفوی با

۱- دست اندرکاران اتحادیه ی مسلمین، حاج سراج انصاری و حاج آقا رضا فقیه زاده بودند.

۲- فداییان اسلام، ص ۷۰.

سخنرانی های خود در تهران و قم، به رسوا کردن عوامل واپس ماندگی ایران می پردازد. جلسه های سخنرانی پرشور و هیجان او، سرلشکر ضرابی؛ رییس شهربانی وقت را بر آن داشت تا از آیت الله کاشانی بخواهد نواب را \_ که در آن زمان، سلسله سخنرانی هایی را در قم انجام می داد \_ به تهران فرا بخواند. نواب بنا بر خواسته ی آیت الله کاشانی به تهران باز می گردد که در این هنگام، به دست مأموران دستگیر می شود، ولی پس از چند ساعت بازجویی، آزاد می گردد.

### مبارزه با نخست وزیری هژیر

مبارزه با نخست وزیری هژیر

در پی ارتباط های ویژه ی هژیر با دربار، (۱) پس از سقوط دولت حکیمی، مجلس به او تمایل نشان داد و شاه نیز حکم نخست وزیری را به نام او امضا کرد.

شبهه ی ارتباط هژیر با انگلستان و هراس از نفوذ دوباره ی انگلیس در ارکان حکومتی، آیت الله کاشانی را به واکنش واداشت. ایشان تصمیم می گیرد راه پیمایی بزرگی بر ضد هژیر انجام شود. از این رو، هدایت و سرپرستی این کار را به فداییان اسلام می سپارد.

نخستین راه پیمایی در ۲۳ خرداد از منزل آیت الله کاشانی به سوی بهارستان آغاز می شود. نواب صفوی در جلوی مجلس شورای ملی، در سخنرانی پرشوری، با انتقاد از مجلس، مخالفت مردم را با هژیر اعلام می کند. پس از برگزاری این راه پیمایی، جلسه ای در منزل آیت الله کاشانی

۱- احمد متین دفتری، هژیر را جاسوس دربار در کابینه ی قوام می دانست که گزارش کامل جلسه های هیأت دولت را به شاه و اشرف پهلوی می رساند. ر.ک: خاطرات یک نخست وزیر، باقر عاقلی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱، ص ۳۲۸.

برپا می شود و درباره ی چگونگی ادامه ی مبارزه، ریزنی صورت می گیرد. نتیجه ی این جلسه، آن است که برای اثرگذاری بیشتر مبارزه، باید با تعطیلی بازار، سطح مبارزه گسترده تر و مردمی تر شود. با این حال، چون از سال ۱۳۲۰ تا آن زمان، چنین اقدامی سابقه ی اجرا نداشت، درباره ی عملی شدن آن، شبهه هایی پدید می آید که فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی، متعهد می شوند آن را عملی کنند.

بدین ترتیب، نواب صفوی در بازار تهران، سه سخنرانی مفصل انجام می دهد که در آن ها، دلایل مخالفت شان را با نخست وزیر هژیر به طور شفاف بیان می کند و گسترش دامنه ی اعتراض ها را به بازار خواستار می شود. بازاریان با آگاهی از جریان امر، با رضایت کامل، بازار را به مدت ۳ روز تعطیل می کنند.

هم چنین معترضان گردهم آیی دیگری را در مسجد سلطانی برپا می کنند و پس از پایان مراسم، در خیابان ها به راه پیمایی اعتراض آمیز می پردازند. آنان در برابر سفارت انگلیس، تنفر عمیق خود را نسبت به روش های استعمارگرانه ی انگلیس اعلام می دارند و در جلوی مجلس نیز شعارهایی برضد هژیر سر می دهند. در پی این جریان ها، در ۲۴ خرداد، شهربانی نواب صفوی و چند تن از یارانش از جمله جعفر جهان \_ وکیل دادگستری \_ را بازداشت می کند. شماری از فداییان اسلام در ۲۶ خرداد با تحصن در برابر مجلس، خواستار آزادی نواب می شوند. سید عبدالحسین واحدی در سخنانی، شرط پراکنده شدن جمعیت را آزادی رهبر فداییان و یارانش اعلام می کند. پس از ساعتی، خبر می آورند که نواب آزاد شده است و بدین ترتیب، راه پیمایی پایان می یابد.

اوج درگیری ها بر ضد نخست وزیری هژیر در روز ۲۷ خرداد رخ می دهد. فداییان اسلام بار دیگر مردم را در منزل آیت الله کاشانی سازمان دهی می کنند. جمعیت به صورت دسته جمعی و منظم، پشت سر بهرام خاقانی و سیدحسین امامی \_ از اعضای مرکزی فداییان اسلام \_ به سوی بهارستان به حرکت در می آیند. مأموران شهربانی پس از چندین بار اخطار، در مقابل مدرسه ی سپهسالار، به راه پیمایان حمله می کنند که مردم نیز با سنگ و آجر به دفاع از خود می پردازند.

این اقدام شهربانی با اعتراض جدی نمایندگان اقلیت مجلس روبه رو می گردد. در نهایت، نیروهای انتظامی از تیراندازی به سوی مردم منع می شوند. مردم نیز به دستور نواب صفوی \_ که رهبری جمعیت را بر عهده داشت \_ پراکنده می شوند.

در پی این تشنج ها، شهربانی تصمیم می گیرد مرکز این انقلاب ها و هیجان ها را بخشکاند. از این رو، خانه ی آیت الله کاشانی را به محاصره ی خود در می آورد. البته پس از چندی، با فشار افکار عمومی، حصر آیت الله کاشانی، پایان می پذیرد.

در جریان اعتراض های فداییان اسلام به هژیر، نواب صفوی، به واسطه ی آیت الله کاشانی با نمایندگان اقلیت مجلس \_ که بعدها «جبهه ی ملی» نامیده شدند \_ آشنا گردید. این آشنایی بعدها زمینه ساز فعالیت های سرنوشت ساز در آینده ی کشور شد.

دولت هژیر تا آبان ماه بیشتر دوام نیاورد و سرانجام در ۵ آبان مجبور به

**تشکیل مجمع مسلمانان مجاهد:**

تشکیل مجمع مسلمانان مجاهد:

پس از جریان های خون بار ۲۷ خرداد، نواب صفوی به همراه سید عبدالحسین و سید محمد واحدی به کرمانشاه و لرستان می روند و با سران ایل های کرمانشاهان و لرستان، دیدار و رایزنی می کنند. سپس به شیراز می روند و با استقبال گرم آیت الله سید نورالدین حسینی شیرازی روبه رو می شوند. فداییان در آن جا درباره ی وضعیت حکومت و قیام مسلمانان گفت و گو می کنند. در بازگشت از سفر، شمس قنات آبادی \_ از نزدیکان آیت الله کاشانی \_ طرحی را به نواب پیشنهاد می کند. قنات آبادی بر این باور بود که سازمان فداییان اسلام به دلیل حساسیتی که در رژیم پدید آورده است، نمی تواند در برخی عرصه ها، به طور رسمی و آشکار فعالیت کند. بنابراین، باید تشکیلاتی موازی با آن برای ادامه ی فعالیت های علنی مبارزان شکل گیرد. نواب نیز با توجه به محدودیت های فراوانی که برای فعالیت های فداییان اسلام پدید آمده بود، این پیشنهاد را می پذیرد و چند تن را برای هیأت مدیره معرفی می کند. بدین ترتیب، «مجمع مسلمانان مجاهد» در بهمن ۱۳۲۷ به طور رسمی، فعالیت خود را آغاز می کند.

هرچند بنیان نهادن «مجمع مسلمانان مجاهد» در آن دوره ی زمانی، پی آمدهای مفیدی در سازمان دهی نیروها داشت، ولی بازگشت زمان و پیدایش اختلاف میان فداییان اسلام با آیت الله کاشانی و آشکار شدن

---

۱- پس از هژیر، ساعد مراغه ای، پست نخست وزیری را بر عهده گرفت.

رابطه ی قنات آبادی با دربار، به شکاف و جدایی نیروهای هم سو با یکدیگر انجامید.

### ترور شاه و تأثیر آن بر فعالیت های فداییان اسلام

ترور شاه و تأثیر آن بر فعالیت های فداییان اسلام

هنگامی که محمدرضا پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به مناسبت «روز دانشگاه» از دانشگاه تهران بازدید می کند، مورد سوء قصد قرار می گیرد. ناصر فخرایی که با کارت خبرنگاری روزنامه ی «پرچم اسلام» وارد محوطه ی دانشگاه تهران شده بود، نمی تواند از فاصله ی ۲ \_ ۳ متری، شاه را هدف قرار دهد و خود بی درنگ، با شلیک نگهبانان شاه کشته می شود. (۱)

شهید حاج مهدی عراقی درباره ی ترور شاه چنین گفته است:

«طرحی در شرف تکوین بود به این صورت که از نظر آن ها، شاه عرضه ی زمام داری را ندارد... یک نقشه ای می کشند که به یک نحوی، او را از وسط بردارند... نقشه می کشند برای ترور او. اگر این کشته شد که خب، «علی رضا» [پهلوی] می شود رییس جمهور و رزم آرا هم می شود نخست وزیر. اگر کشته نشد عامل جوری تهیه بشود که این دو نیروی فعالی که الان در ایران هستند؛ یکی نیروهای مذهبی به رهبری [آیت الله] کاشانی و

۱- کشته شدن فخرایی، زمینه را برای طرح شبهه های ضد و نقیض درباره ی ترور شاه فراهم کرد. دستگاه های امنیتی رژیم در کم تر از ۲۴ ساعت به طور رسمی اعلام کردند که فخرایی از اعضای حزب توده بوده و با محفل های مذهبی نیز ارتباط داشته است. بسیاری از تاریخ نگاران نیز در بیان عوامل و طراحان ترور شاه به ارتباط فخرایی با حزب توده و محفل های مذهبی بسنده کرده اند، ولی حقیقت آن است که به هیچ صورت، ترور شاه را نمی توان به این مراکز نسبت داد. پیشینه ی تاریخی حزب توده نشان می دهد که این حزب هیچ گاه در پی راه اندازی شاخه ی نظامی و دست زدن به ترور نبوده است. در گفته های سران مذهبی آن زمان نیز، از حذف شاه و حتی مقام سلطنت، سخنی به میان نیامده است. از نشانه های تاریخی می توان چنین ارزیابی کرد که دو جریان در این ماجرا، نقش داشته اند: عواملی از درون حاکمیت مانند رزم آرا و حتی خود شاه و صاحب نفوذان خارجی.

مرحوم نواب و یکی هم حزب توده، این دو نیرو را خنثی کنند. رزم آرا در این جا دست اندرکار می شود. عواملی که در حزب توده داشتند مثل مصطفی لنگرانی با این ها تماس می گیرند. این ها ناصر فخرایی را به او معرفی می کنند که عضو جوانان توده بوده است. بعد ناصر یواش یواش علاوه بر این که یک مقدار کار می کند، تمرین تیراندازی هم می کند. افرادی می آیند او را به [آیت الله] کاشانی معرفی می کنند. یک چند روزی هم آن جا دور و بر [آیت الله] کاشانی می پلکیده. بعد از [آیت الله] کاشانی تقاضا می کند یک کاری برای او در نظر بگیرد. می گوید در یکی از روزنامه ها استخدام بشوم. خبرنگار بشوم. [آیت الله کاشانی] او را معرفی می کند به روزنامه ی «پرچم اسلام» پس ناصر [فخرایی] دو تا ارتباط پیدا [می کند]. (۱)

ترور شاه، به فضای سیاسی کشور، تأثیر بسزایی می گذارد. رژیم در نخستین گام، در صبح ۱۶ بهمن، حزب توده را منحل و همه ی مراکز و اموالش را مصادره می کند. در شب ۱۶ بهمن نیز سرتیب دفتری؛ رییس شهربانی با تانک به در خانه ی آیت الله کاشانی می رود و او را با لباس راحتی خانه، بازداشت و بی درنگ به قلعه ی «فلک الافلاک» خرم آباد تبعید می کند. هم چنین آیت الله شیخ عباس علی اسلامی، حاج آقا رضا فقیه زاده و آیت الله شیخ مهدی شریعتمداری بازداشت می شوند.

تلاش های بسیاری نیز برای دستگیری اعضای اصلی فداییان اسلام به ویژه نواب صفوی و عبدالحسین واحدی صورت می گیرد، ولی با بازگشت

نواب از قم به تهران،<sup>(۱)</sup> مأموران نمی توانند به مخفی گاه او دست یابند. از این زمان تا ۱۳ خرداد ۱۳۳۰، نواب، به مدت ۲ سال و ۴ ماه، زندگی مخفیانه را تجربه می کند و در پشت پرده، به سامان دهی فداییان اسلام می پردازد. می توان گفت این دوره، اوج فعالیت های فداییان اسلام به شمار می آید. در پی تبعید آیت الله کاشانی به فلک الافلاک و گسترش این خبر که سرتیپ دفتری هنگام بازداشت به ایشان، سیلی محکمی زده است، فداییان اسلام در منزل آیت الله العظمی بروجردی تحصن می کنند. آیت الله بروجردی پس از سه روز در جمع آنان حاضر می شود و تحصن کنندگان \_ که نزدیک به ۷۰ نفر بودند \_ از ایشان می خواهند که برای آزادی آیت الله کاشانی تلاش کنند.

در این میان، نیروهای انتظامی منزل آیت الله بروجردی را در محاصره ی کامل خود داشتند. پس از ۱۰ روز خبر می رسد که آیت الله کاشانی به لبنان تبعید شده است. این خبر، تحصن کنندگان را راضی می کند و آنان به تحصن خویش، پایان می دهند.

آنان پس از پایان تحصن، قصد داشتند با یک اتوبوس به تهران باز گردند، ولی در سه راه حسن آباد، به دام مأموران امنیتی می افتند و روانه ی زندان می شوند.

در این میان شاه، با خیالی آسوده از نبود جریان مخالف، در ۱۹ اسفند ۱۳۲۷، فرمان تشکیل مجلس مؤسسان را برای اصلاح قانون اساسی صادر می کند و دستور می دهد با هر نغمه ی مخالفی به شدت برخورد شود.

---

۱- نواب صفوی در زمان ترور شاه، در قم سخنرانی داشت.



مهم ترین موارد تغییر قانون اساسی عبارت بودند از: سپردن فرماندهی کل قوا به شاه، تشکیل مجلس سنا، سپردن قدرت قانونی انحلال مجلسین به شاه. در موارد پیشنهادی، الغای رسمیت مذهب جعفری از قانون اساسی نیز مطرح بود. فداییان اسلام به ویژه در قم، فعالیت هایی را بر ضد جریان تشکیل مجلس مؤسسان آغاز می کنند که به دستگیری سیدعبدالحسین واحدی می انجامد. نواب صفوی در این جریان، ۱۵ نامه با جوهر قرمز برای ۱۵ نماینده ی مجلس مؤسسان می نویسد و آنان را تهدید می کند که رأی دادن آنان به الغای رسمیت مذهب جعفری از قانون اساسی، به مرگ شان خواهد انجامید. در نهایت، با فشار گروه های مذهبی، این بند از اصلاحیه ی قانون اساسی از دستور جلسه حذف می گردد. (۱)

با این حال، انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان برگزار می شود و با وجود بیانیه های تند آیت الله کاشانی و فداییان اسلام، این مجلس در اول اردیبهشت، آغاز به کار می کند. در این زمان، آیت الله کاشانی در نامه ای به نواب صفوی، با توجه به تحت پی گرد بودن او می نویسد: در ایران، قدر شما را نمی دانند و خطر برای شما نزدیک است. یعنی نواب را به خروج از ایران تشویق می کند. نواب در پاسخ به نامه ی آیت الله کاشانی چنین می نگارد: «شما به حمدالله از خطر مصونید و من هم وظیفه دارم که در راه وصول به هدف دینی خود و انجام وظیفه ی مقدس الهی ام، پایداری کرده و تا نوشیدن شربت شیرین شهادت از میدان مبارزه، خارج نشوم و سنگر را

---

۱- فداییان اسلام در بیانیه ی خویش چنین آورده بودند. «مصوبات مجلس مؤسسان در پیشگاه ملت مسلمانان ایران رسمیت ندارد و ما ناظر و دیدبان اقدامات هستیم». در ادامه ی این بیانیه، از غضب و خشم غیرت مندان سخن گفته و کارگردانان را از پی آمدهای تصمیم گیری شان برحذر داشته اند. فداییان اسلام، ص ۸۲.

خالی نکرده، دشمن را آسوده خاطر نسازم».

در ۲۸ تیر ۱۳۲۸، عبدالحسین هژیر؛ نخست وزیر پیشین به وزارت دربار برگزیده می شود.

### انتخابات دوره ی شانزدهم مجلس ملی:

انتخابات دوره ی شانزدهم مجلس ملی:

پس از برگزاری انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان، شاه دستور برگزاری انتخابات دوره ی شانزدهم مجلس ملی را صادر می کند.

فعالیت تبلیغاتی احزاب، جمعیت ها و گروه ها نیز آغاز می شود. در این میان، آیت الله کاشانی، در نامه ای به نواب صفوی، با ارایه ی فهرست نامزدهای مجلس، خواهان فعالیت فداییان اسلام به سود آنان می شود. اعضای این فهرست \_ که بعدها جبهه ی ملی نامیده شدند \_ عبارت بودند از: دکتر محمد مصدق، دکتر مظفر بقایی، دکتر علی شایگان، ابوالحسن حایری زاده، سید محمود نریمان، سید حسین مکی و عبدالقدیر آزاد.

نواب در واکنش به نامه ی آیت الله کاشانی، عهد پیشین را به ایشان، یادآوری می کند:

«با هم صحبت کردیم [که] اگر خواستیم و کلایی هم انتخاب کنیم، و کلایی باشد که سمت مذهبی شان به سمت سیاسی آن ها حداقل بچربد. این ها سمت مذهبی که ندارند، هیچ بلکه علاقه مند به مذهب هم نیستند...»<sup>(۱)</sup>

آیت الله کاشانی پاسخ می دهد: ما الان رجال دینی که در فن سیاست ورزیده باشند، نداریم. چه بهتر این که این کار را ما مرحله ای بکنیم و

بتوانیم در یک مرحله، از رجال سیاسی که در فن سیاست ورزیده هستند و نسبتاً هم جنبه‌ی ملی دارند، استفاده بکنیم تا در این دوران بتوانیم انسان‌هایی که متدین هستند یا سمت مذهبی دارند، تربیت شان بکنیم برای انتخابات. (۱)

در خاطرات فداییان اسلام \_ که به تقریر نواب صفوی و قلم محمد واحدی نگاشته شده، چنین آمده است: «نواب صفوی معتقد بودند که [آیت الله] کاشانی برای خدا قدم بر می‌دارد و بایستی در مراحل مختلف، یاری اش کرد و در ضمن در امور اجتماعی، او را واقع‌گرا می‌پنداشت و از این نظر، روی وظیفه‌ی دینی، کمک به ایشان را لازم می‌دانست... بالاخره بنا بر اعتقاد به این که آقای کاشانی یک روحانی اسلامی است و سال‌ها در این راه، زحمت کشیده و تاکنون هم اعمالش در راه خدمت به اسلام بوده است و از طرفی شاید از طریق مجلس بشود به هدف نزدیک شد و ضرباتی به پیکر کفر و ظلم وارد ساخت، شروع به فعالیت شد...» (۲)

بنابر قراری که دکتر مظفر بقایی با وزارت کشور می‌گذارد، «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» (۳) با حضور ۲۵ تن از اعضای فداییان اسلام و گروهی از دانشجویان تشکیل می‌شود. نظارت دقیق و پیوسته‌ی این هیأت بر روند رأی‌گیری، دست‌کاری در آرای مردم را به صورت قابل توجهی کاهش می‌دهد، به گونه‌ای که در شمارش نخستین آرا، ملیون در صدر قرار می‌گیرند.

۱- ناگفته‌ها، ص ۳۸.

۲- فداییان اسلام، ص ۸۴ \_ ۸۳.

۳- با توجه به مدت زمان طولانی رأی‌گیری و شمارش آرا که در مجموع بیش از ۱۵ روز طول می‌کشید، تقلب نیروهای دولتی در آرا به سادگی صورت می‌گرفت.

نیروهای دولتی در پی یافتن حربه ای تازه، به بهانه ی نزدیک شدن مراسم روضه خوانی دربار در ایام محرم، مسجد سپهسالار<sup>(۱)</sup> را محاصره می کنند و از راه پشت بام، صندوق ها را از شبستان مسجد بیرون می برند. ناظران انتخابات که وضعیت را چنین می بینند، سر و صدا به راه می اندازند. با مأموران درگیر می شوند. مکی، یکی از نامزدهای جبهه ی ملی نیز به آنان می پیوندد. پلیس، مکی و هشت تن از فداییان اسلام را دستگیر و در یکی از اتاق های مسجد، زندانی می کند. از این پس، شمارش آرا در فرهنگستان ایران \_ دانشکده ی منقول و معقول \_ پی گرفته می شود و نمایندگان نامزدهای ملی از نظارت بر شمارش آرا، منع می گردند.

مرحوم عراقی می گوید:

«بعد از انتقال صندوق ها [تنها گروهی که [برای نظارت بر شمارش آرا] می رفت، گروهی بود به نام اسکی \_ اتحادیه ی سندیکاهای کارگران ایران \_ که مال خسرو هدایت بود. از همان روز، یواش یواش، یک تغییری در آرا به وجود آمد... خرده خرده و کلای ملیون جای خود را دادند به وکلای دولتی. سیدمحمد صادق طباطبایی اول شد، محمدعلی مسعودی دوم، خسرو هدایت سوم و همین جوری آمدند. کاشانی شد چهارم و مصدق سی ام... این ها پیغام داده بودند برای مرحوم نواب که خلاصه اگر نجیبید، این ها انتخابات را تمام کرده و برای دو سال دیگر کلاه مان پس معرکه است. دو سال دیگر هم نمی دانیم چه پیش می آید و شرایط چه می شود. خلاصه اش اگر بشود که یک کاری بکنید که انتخابات باطل

---

۱- آرا در مسجد سپهسالار با نظارت نمایندگان نامزدها، شمارش می شد.

شود. (۱)

نتیجه‌ی مخدوش انتخابات، مصدق و یارانش را به واکنش وا می‌دارد. آنان با دعوت از هواداران شان و اعضای فداییان اسلام، راه پیمایی آرامی را در جمعه ۲۲ آبان از خانه‌ی دکتر مصدق به سوی دربار برگزار می‌کنند. این جمعیت ۵۰۰ - ۷۰۰ نفری (۲) در برابر کاخ شاه، گرد هم می‌آیند و خواستار گفت و گوی رو در رو با شاه می‌شوند.

شاه به وسیله‌ی عبدالحسین هژیر - وزیر دربار - به آنان پیام می‌دهد که به شکایت آنان درباره‌ی انتخابات، رسیدگی خواهد شد. با این حال، رهبران گردهم آیی اعلام می‌کنند که، تا اعلام وصول نتیجه، به تحصن خود ادامه می‌دهند. (۳)

هرچند این تحصن پس از ۴ روز بدون رسیدن به نتیجه‌ی لازم، پایان می‌پذیرد، ولی سرآغاز حرکتی نوین در تاریخ ایران می‌گردد و به تشکیل جبهه‌ی ملی می‌انجامد.

شهید عراقی روایت می‌کند:

«در ملاقات متحصنین با شاه، آن‌ها آزادی انتخابات را از شاه می‌خواهند و وعده می‌دهند که در صورت آزاد بودن انتخابات، آن‌ها بیشتر

۱- ناگفته‌ها، ص ۴۴.

۲- ناگفته‌ها، ص ۳۹، دکتر باقر عاقلی در کتاب «روز شمار تاریخ» جمعیت یاد شده را ۲۰۰ نفر برشمرده است.

۳- تحصن کنندگان عبات بودند از: دکتر محمد مصدق، عباس خلیلی؛ مدیر روزنامه اقدام، ابوالحسن عمیدی نوری؛ مدیر روزنامه‌ی داد، حسین فاطمی؛ مدیر روزنامه‌ی باختر امروز، احمد ملکی؛ مدیر روزنامه‌ی ستاره، جلالی نایینی؛ مدیر روزنامه‌ی کشور، حسین ملکی، مهندس زیرک زاده، دکتر سید علی شایگان، محمود نریمان، شمس الدین امیر علایی، دکتر بقایی، عبدالقدیر آزاد، کریم سنجانی، آیت الله غروی، ارسلان خلعت بری، دکتر کاویانی، یوسف مشار، حایری زاده و عدیلی.

از کمونیست‌ها، (۱) رأی بیاورند. شاه پشتوانه و صحت این ادعا را در صورتی که آن‌ها، حزب یا تشکیلات منسجم نداشتند، جویا می‌شود و در نهایت توافق می‌کنند که تشکیلات جبهه ی ملی را به وجود بیاورند.

نواب صفوی از جریان تشکیل جبهه ی ملی استقبال نمی‌کند و هنگامی که حاج ابوالقاسم رفیعی؛ مدیر انتظامات فداییان اسلام، قصد چاپ و پخش اساس نامه ی جبهه ی ملی را می‌کند، نواب او را از این کار باز می‌دارد و می‌گوید: تشکیلات حزب و جبهه ای که با موافقت پسر رضاخان به وجود آمده باشد، برای ما ارزشی ندارد هرچه بدبختی است از این جاست. کانون فساد این جاست. ما با [آیت الله] کاشانی صحبت کردیم که این کانون فساد را برداریم. اگر این [شاه] بماند، مرتب این میکروب سرطان و میکروب مالاریا رشد می‌کند و می‌آید بیرون. تازه با دست خود این [شاه] بیاید برای ما یک حزب هم به وجود بیاورد؟!

در مقابل، عده ای از فداییان اسلام با این استدلال که تشکیل جبهه ی ملی، حرکت جدیدی است که اگر موفق نشود برای حفظ فداییان نیز گران تمام خواهد شد. با نواب مخالفت می‌کنند، تا جایی که نواب صفوی آن‌ها را به حال خود می‌گذارد و می‌گوید: هرکاری خودتان می‌خواهید بکنید!». (۲)

پس از این جریان، وزارت کشور نتایج انتخابات دوره ی شانزدهم را به صورت رسمی اعلام می‌کند، در حالی که در میان ۱۰ نفر نمایندگان تهران، نامی از ملیون دیده نمی‌شود. بدین ترتیب، فداییان اسلام برای باطل کردن

۱- در تفکر رژیم، پس لرزه های استقلال آذربایجان و کردستان هم چنان باقی مانده بود و شاه از قدرت گرفتن حزب توده و کمونیست‌ها، بیم داشت.

۲- ناگفته‌ها، ص ۴۰.

انتخابات به فکر چاره می افتند.

#### ۴\_ اعدام انقلابی هژیر:

#### اشاره

۴\_ اعدام انقلابی هژیر:

در جریان دست کاری در آرای مردم، انگشت اتهام به سوی عبدالحسین هژیر؛ وزیر دربار نشانه رفته بود. فداییان اسلام در خاطرات خود چنین می آورند:

«هژیر که در یک سال و اندی نخست وزیر شده بود... در این موقع، پست وزارت دربار را اشغال کرده و بسیار مورد توجه بود و در آن روزها می گفتند کارگردان واقعی مملکت اوست و در تمام امور، دست دارد. هژیر طی جریانات مختلف توانسته بود توجه شاه را به خود جلب کند و شاید بعد از شهریور ۲۰ و بعد از تیمور تاش اولین وزیر دربار مقتدری بود که کاملاً به اوضاع مسلط و واقعا مورد اعتماد شاه بود».

با این دیدگاه، سیدحسین امامی مأمور می شود تا در نخستین موقعیت مناسب، او را ترور کند. فداییان اسلام از دو منظر «شرع و دین» و «عرف و اجتماع» اعدام انقلابی هژیر و مانند این کارها را توجیه می کردند.

فداییان اسلام با اعتقاد به این که دفاع از ضروریات دین، واجب است جهاد دفاعی را در همه ی زمان ها، واجب می دانستند. از دید آنان، دین و ناموس؛ یعنی اعتقاد و ایمان و عفت بشر از ارزش والایی برخوردار بود و حیات آدمی و مال و ثروت در درجه های بعدی قرار می گیرد. آنان با طرح مثالی، باور خود را این گونه توضیح می دادند: «مثلاً اگر دزدی به مال انسان هجوم کرده، بایستی دفاع نمود یا این که به عنوان کسب اجازه از مجتهد، مالش را از دست بدهد؟ اسلام و فطرت سالم هر دو حکم می کنند که ایستادگی نموده و مالش را بازستاند و در مراحل هجوم به جان و دین و

ناموس هم، همین اصل ساری و جاری است. فداییان اسلام معتقدند که از دیرباز به مال و جان و ناموس و دین مسلمانان از طرف کفار و اجانب هجوم شده است و هجوم به مال با دستبرد به معادن زیرزمینی و غیره شروع گردیده و هجوم با کشتن رجال مسلمان و آزاده پایه گذاری شده و هجوم به دین و ناموس مسلمانان هم با تعطیلی عمدی احکام و دستورات اسلام.... به عمل آمده است...».

بنابراین، در هجوم دولت های اجنبی به مسلمانان، برخی کارگردانان مملکت، آلت دست بیگانه قرار گرفته و سپر کفار شده اند، پس چون این ها آلت اجرا هستند، باید با از بین بردن آن ها، هجوم را دفع کرد.

بر همین اساس فداییان اسلام بر این باور بودند آن گاه که دفع هجوم سبب هجوم شدیدتر دشمن نمی شود و مملکت و اجتماع دست خوش طوفان حوادث زیان بار سیاسی نگردد، باید به پا خاست و هجوم و ایادی بیگانه را دفع کرد. (۱)

فداییان اسلام با این استدلال ها، به این نتیجه می رسند که بهترین راه برای ضربه زدن به بدنه ی رژیم، اعدام انقلابی «عبدالحسین هژیر» است.

در همین ایام مراسم عزاداری دربار در مسجد سپهسالار، بهترین فرصت را در اختیار امامی قرار می دهد. امامی در ساعت ۴ بعدازظهر آخرین روز مراسم دربار \_ ۱۲ محرم هم زمان با ۱۳ آبان ۱۳۲۸ \_ به مسجد می رود. وی با بهره گیری از هجوم فراوان دسته های عزاداری و تاریکی فضا، اسلحه ی خود را روی سینه ی هژیر می گذارد و شلیک می کند.



با شلیک تیر اول، وضع مسجد به هم می خورد و سفیران، وزیران، نمایندگان و مردم هر کدام سراسیمه به سوی می گریزند. مأموران نیز در پی یافتن شلیک کننده، به تکاپو می افتند. هنگامی که می خواهد تیر دوم را شلیک کند، گلوله در لوله ی تفنگ گیر می کند. برای آن که از کشته شدن هژیر مطمئن شود، فرار نمی کند و به سراغ جنازه ی هژیر می رود. سرگرد محمدخان تهماسبی، او را دستگیر می کند و پس از آن که مدتی او را در مغازه ای بیرون از مسجد نگه می دارند، به دژبانی می برند.

هژیر نیز در ۱۴ آبان، در بیمارستان جان می دهد.

### تقدیم نخستین شهید:

تقدیم نخستین شهید:

با دستگیری امامی، بازجویی و شکنجه ی شبانه روزی او آغاز می شود. امامی با پذیرش مسؤولیت کشتن هژیر، با صراحت اعلام می کند که به تنهایی، او را کشته و در این کار کسی با او شریک نبوده است.

بی پروایی امامی در اعتراف به قتل هژیر سبب می شود دادگاه در مدت دو روز پس از ترور، تشکیل جلسه دهد و حکم اعدام امامی را صادر کند. سپس به او ابلاغ می شود که می تواند نسبت به حکم صادره، فرجام بخواهد. امامی با قلبی آرام و مطمئن، زیر پرونده می نویسد: «من آماده ی کشته شدن بوده و در انتظار شهادتم».<sup>(۱)</sup>

فداییان اسلام، با آگاهی از این که حکم امامی چیزی جز اعدام نخواهد بود، از نخستین روز بازداشت وی، در کمین بودند تا به گونه ای او را از پای دار برهانند.

دادگاه نظامی تهران به ریاست سرهنگ جهان شاهی قاجار در ۱۵ آبان، حکم اعدام امامی را صادر و روز ۱۸ آبان \_ پنج روز پس از اعدام انقلابی هژیر \_ را برای اجرای حکم تعیین می کند. با این حال به دلیل هراس از واکنش فداییان اسلام، در روزنامه ها اعلام می شود که امامی نسبت به حکم صادره، فرجام خواهی کرده و اجرای حکم به تعویق افتاده است. همین دروغ پردازی رژیم، فداییان اسلام را از حمله به زندان باز می دارد.

از شب ۱۸ آبان، رفت و آمد در میدان توپ خانه، ممنوع می گردد و خیابان هایی که به توپ خانه می رسد، بسته می شود. در ساعت ۲ بامداد، سیدحسین امامی را در حالی که با صدای بلند و رسا، قرآن می خواند، به پای چوبه ی دار می آورند. امامی در پایین چوبه ی دار، خطاب به افسران و نیروهای انتظامی حاضر در میدان توپ خانه فریاد می زند: «ما برای نجات مردم و برای بیرون کردن اجانب از مرز و بوم قیام کردیم. هژیر هم یکی از افرادی بود که نوکر دست به سینه ی اجنبی بود و او امر اجنبی را در این مملکت اجرا می کرد...» (۱).

رسم اجرای حکم اعدام این بود که پس از سپیده دم، حکم اجرا می شد، ولی از بیم اقدام جسورانه ی فداییان اسلام، با سفارش های بزرگان برای لغو حکم، حکم در آغاز شب اجرا شد و سیدحسین امامی به مقام شامخ شهادت نایل گشت. (۲)

۱- ناگفته ها، ص ۴۶.

۲- نواب صفوی در سالگرد شهادت سیدحسین امامی نامه ای بدین شرح منتشر کرد: «امامی ای شهید عزیز ما، امامی ای جگر گوشه ی زهرا، امامی ای قربانی راه خدا، آسوده بیارام و در باغ رضوان خرامان خرامان قدمی به آسایش بزن... آری امامی عزیز، اگر وظایف دیگر نبود، ما هم مانند تو به تلاوت کلام زیبای خدا بر فراز چوبه ی دار به صدا در می آمدیم و مثل تو آخرین نفس خود را با نکته ی دلنشین «زننده باد اسلام» از گلوگاه خود خارج می ساختیم و چون تو تربیت و فداکاری مدرسه ی اسلام را نشان می دادیم...». ر.ک: هفته نامه ی یا لثارات الحسین، ش ۱۱۲، ۱۳۷۹/۱۰/۲۱.

مأموران امنیتی رژیم بی درنگ، جنازه ی او را به امام زاده حسن بردند و پنهانی به خاک سپردند. انتشار خبر شهادت امامی، موجی از غصه و حسرت را میان فداییان اسلام پدید آورد. امامی به دلیل روحیه ی انقلابی، صفای باطن و به ویژه محبوبیتی که پس از اعدام انقلابی کسروی به دست آورده بود، در نظر فداییان اسلام و مردم، جایگاه ویژه ای داشت. از این رو، بسیاری از متدینین و معتمدین تهران برای یافتن محل دفن او به تکاپو می پردازند. پس از دیدارهای فراوان با علمای تهران و سرلشکر رزم آرا؛ رئیس ستاد ارتش، آرام گاه امامی را به آنان نشان می دهند. هم چنین به آنان اجازه می دهند که جنازه را در هر کجا که می خواهند، دفن کنند به شرط این که راه پیمایی صورت نگیرد. فداییان اسلام با این استدلال که جنازه بدون اجازه ی بازماندگان و رعایت مراسم مذهبی، دفن شده است، نبش قبر می کنند. سپس پیکر مطهر شهید امامی را در مراسم با شکوه، در آرامگاه ابن بابویه به خاک می سپارند.

هم چنین فداییان اسلام به مناسبت چهلیم آن شهید بزرگوار، اعلامیه ای منتشر ساختند و اقدام انقلابی او را ستودند. بدین ترتیب، جمعیت فداییان اسلام، نخستین شهید خود را در راه تحقق آرمان های اسلامی اش تقدیم کرد.

### **تأثیر اعدام انقلابی هژیر بر فضای سیاسی کشور: ۱**

تأثیر اعدام انقلابی هژیر بر فضای سیاسی کشور: (۱)

۱- اعدام انقلابی هژیر، تأثیر ویژه ای بر روحیه محمدرضا پهلوی گذاشت. شاه به دلیل اعصاب متزلزلش در ۲۴ آبان با هواپیمای اختصاصی ترومن، رئیس جمهور آمریکا، به آن جا سفر می کند و به جای خود، شورای سرپرستی سلطنتی را تشکیل می دهد. این سفر ۴۸ روز ادامه می یابد.

در پی کشته شدن هژیر، جمعیت فداییان اسلام، در اعلامیه ای، با گرامی داشت شخصیت سیدحسین امامی، اعلام می دارد که انتخابات باید هر چه زودتر لغو گردد و در محیطی دور از فشار، با آزادی کامل برگزار شود.<sup>(۱)</sup>

دولت نیز به دستگیری فعالان سیاسی ادامه می دهد. در ۱۳ آبان، دکتر مظفر بقایی، حایری زاده، سیدمصطفی کاشانی، سیدعلی بشارت، علی جواهر کلام، دانش نوبخت، خلیل تهماسبی، عبدالقدیر آزاد و حسین مکی باداشت می شوند.

دکتر مصدق با شتاب به احمد آباد کوچ می کند و در نامه ای به روزنامه «باختر امروز» اعلام می کند که «از دیدار اشخاص معذور است!» روزنامه ی «شاهد» متعلق به دکتر بقایی نیز چون اوضاع را نابسامان می بیند، عمل امامی را محکوم می کند! نواب صفوی در پیغامی، به این عمل مذبحخانه ی ملیون اعتراض می کند و می گوید: «هر عملی که بوی ترس و جبن دهد باعث شکست است».<sup>(۲)</sup>

سرانجام، انجمن نظارت بر انتخابات به ریاست سیدمحمد صادق طباطبایی در ۱۹ آبان، فساد در انتخابات تهران را تأیید و آن را باطل اعلام می کند. پس از مدتی پیش زمینه ی انتخابات بعدی، فراهم و با استقرار صندوق ها در محل های گوناگون شهر، رأی گیری آغاز می شود. فداییان

۱- از دیگر حوادث این دوران، تشکیل رسمی جبهه ی ملی به رهبری دکتر محمد مصدق در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۲۸ است.

۲- فداییان اسلام، ص ۹۲.

اسلام این بار نیز به صورت غیر مستقیم و شبانه روزی (۱) وظیفه ی پاسداری از صندوق ها را به عهده می گیرند.

حایری زاده مکی و آزاد پس از یک ماه در ۱۷ آذر ۱۳۲۸ از زندان رهایی می یابند. مظفر بقایی نیز در تاریخ ۲۳ بهمن آزاد می شود. (۲)

در ۱۰ فروردین ۱۳۲۹، فداییان اسلام و نیروهای جبهه ی ملی برای اعتراض به آرای غیرمردمی صندوق لواسانات، در میدان ارک گرد هم می آیند. این گردهم آیی اعتراض آمیز به درگیری با شماری از اوباش می انجامد که برای به هم ریختن جلسه اجیر شده بودند. مردم، اوباش را با ضرب و جرح بسیار، بیرون می رانند و نظم جلسه پایدار می ماند.

بعد از قتل وزیر دربار، دولت برای یافتن نواب صفوی، تکاپوی بسیاری انجام می دهد. عکس های نواب را در سراسر کشور به عنوان متهم، پخش و از رادیو، بارها او را احضار می کنند. با این حال، نواب در کمال آرامش، در مخفی گاه خود به هدایت مبارزه می پرداخت و با این که از فضای امنیتی آگاه بود، در جلسه های مردمی حضور می یافت.

در ۲۲ فروردین ۱۳۲۹، انجمن نظارت بر انتخابات تهران در پی فشار مردمی و ترس از وقوع ترور دیگر، ابطال آرای صندوق لواسانات را تصویب و نتیجه ی قعطی انتخابات دوره ی شانزدهم مجلس شورای ملی را در حوزه ی تهران اعلام می کند. در این دوره، افراد زیر، اکثریت آرا را به دست آوردند: دکتر محمد مصدق، دکتر مظفر بقایی، حسین مکی، حایری

۱- دولت این بار با تشکیل سازمان نظارت بر انتخابات مخالفت می کند.

۲- ۲۸ اسفند، محمد ساعد از نخست وزیری استعفا می دهد و در ۳ فروردین پس از تمایل نشان دادن مجلس شورای ملی، شاه حکم نخست وزیری را به نام علی منصور صادر می کند. از دیگر تحولات این دوره به ریاست شهربانی سرلشکر زاهدی می توان اشاره کرد.

زاده، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، عبدالقدیر آزاد، جمال امامی، دکتر سیدعلی شایگان، محمود نریمان، سید محمد صادق طباطبایی و جواد مسعودی.

بدین ترتیب، با فداکاری بی شایبه ی فداییان اسلام، اعضای جبهه ی ملی به مجلس شورای ملی راه می یابند.

انتخاب آیت الله کاشانی، دولت علی منصور را مجبور می کند در تلگرافی به لبنان، آزادی ایشان را از تبعید اعلام کند. (۱) فداییان اسلام به همراه هواداران آیت الله کاشانی، تصمیم می گیرند در استقبال از ایشان، مراسم باشکوهی برگزار کنند. از پامنار تا فرودگاه، چندین طاق نصرت برپا می شود و مردم در دو سوی خیابان های مسیر راه، صف می کشند. آیت الله کاشانی در ۲۰ خرداد ۱۳۲۹، در میان استقبال باشکوه و بی سابقه ی مردم، وارد تهران می شود.

## ۵\_ مخالفت با انتقال جنازه ی رضاخان به ایران: ۱

### ۵\_ مخالفت با انتقال جنازه ی رضاخان به ایران: (۲)

با برپایی مجلس سنا و تشکیل مجلس شورای ملی \_ که بیشتر نمایندگان آن ها گوش به فرمان شاه بودند \_ محمدرضا پهلوی احساس می کند که

۱- در ۲۸ خرداد، دکتر محمد مصدق، در جلسه ی مجلس شورای ملی، متن پیام آیت الله کاشانی را خواند. گزیده ی پیام ایشان عبارت بود از این که: «نفث ایران متعلق به ملت ایران است. کسانی که مرا تبعید کردند، باید مجازات شوند. قتل ناصر فخرا بی مانع کشف دسیسه ی خاینان شد. ملت ایران زیر بار دیکتاتوری نمی رود. تصمیم های مجلس مؤسسان اعتبار ندارد». روزشمار تاریخ، ج ۱.

۲- پس از مرگ رضاخان در ۴ مرداد ۱۳۲۳ در ژوهانسبورگ، عده ای با این سخن که رضاخان تنها شاه شیعه ی جهان بوده است! می کوشند برای دفن جنازه ی او در جوار مطهر امام علی (ع) امضای برخی متنفذان نجف را به دست آورند. نواب صفوی که آن زمان در نجف اشرف تحصیل می کرد، شخص امضا گیرنده را در مقابل صحن حضرت امیرع به باد کتک می گیرد. در اثر این سر و صدا، موضوع حمل جنازه به نجف، منتفی می گردد. سرانجام، جنازه ی وی در مصر به امانت، دفن شد. علی داوونی، نهضت روحانیون ایران، ص ۱۹۸.

قدرت شاهنشاهی اش بیش از پیش تثبیت شده است. از این رو، در ۹ اردی بهشت ۱۳۲۹، هیأتی را به مصر می فرستد. وی قصد داشت برای افزایش جاهت خانواده و سلطنت، جنازه ی پدرش را از مصر به ایران بیاورد و با زنگار زدایی از پرونده ی سیاه رضاخان، از وی تجلیل کند.

شاه، برنامه را چنین تنظیم می کند که پس از ورود جنازه به تهران، ابتدا به قم برده شود. در آن جا، با طواف در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) یکی از علمای بنام بر آن نماز بگزارد و پس از احترام حوزه ی علمیه، به تهران منتقل گردد. آن گاه در مراسم ویژه در شهر ری، تشییع و در کنار بقعه ی مطهر امام زاده عبدالعظیم حسنی، به خاک سپرده شود.

در این زمینه، فداییان اسلام همه ی نیروهای خود را بسیج می کند تا از سوی مسلمانان، کوچک ترین احترامی نسبت به جنازه ی رضاخان صورت نگیرد. نواب صفوی از تهران، سید عبدالحسین واحدی و سیدهاشم حسینی در قم و شیخ محمدرضا نیک نام در شهر ری، مسؤولیت هدایت جریان را به عهده می گیرند.

نخستین گام، نواب صفوی به قم می رود و پس از درس آیت الله بروجردی در سخنانی چنین می گوید:

ارواح مطهر شهدای ما منتظر آن روزی هستند که ما بتوانیم انتقام خون آن ها را حداقل از بازمانده ی او بگیریم. این کار را نکردیم هیچ، حال ناظر آوردن جنازه ی او هم باشیم و ادعا کنیم سرباز امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف هم هستیم. بر شما طلاب جوان فرض است که حداکثر فعالیت را بکنید و آن امکاناتی

که در اختیار دارید به کار ببندید و جلوگیری کنید از آوردن جنازه به قم. (۱)

واحدی نیز خود را به مدرسه ی فیضیه می رساند و پس از پایان درس های آیت الله بروجردی بر ضد شاه و دودمانش سخنرانی می کند. موج حرکت فداییان اسلام از درون مدرسه ی فیضیه به سطح شهر کشیده می شود.

شهید حاج مهدی عراقی می گوید:

نواب در جمع خصوصی یارانش اعلام می کند که فردا هنگام تشییع جنازه ی [رضاخان] سر چهارراه پهلوی، [محمدرضا] شاه را ترور می کند. شب بین فداییان بر سر این موضوع که چه کسی شاه را بزند، بحث پیش می آید. نواب مُصر بوده که خودش انجام بدهد؛ چون می گفت: یک کسی باشد که بتواند از فلسفه ی عمل دفاع بکند و علت عمل را بگوید و جنایات این دستگاه و شاه را بیان کند... بالاخره صبح بعد از نماز صبح، حاج اسماعیل کریم آبادی پدر کریم آبادی (۲) نواب را در اتاق محبوس می کند... (۳)

به این ترتیب، پرونده ی ترور شاه متوقف می شود. جنازه ی رضاخان نیز بر اساس برنامه در قم و تهران گردانده و سپس در شهر ری دفن می شود. البته به دلیل فعالیت فداییان اسلام، هیچ روحانی معممی در مراسم دیده نشد.

با آرام شدن موج حمله به خاندان پهلوی، سپهبد علی رزم آرا در نامه ای به آیت الله العظمی صدر \_ از مراجع عالی قدر حوزه ی علمیه ی قم \_ اعلام

۱- ناگفته ها، ص ۴۷.

۲- ابراهیم کریم آبادی، مدیر روزنامه ی «اصناف» بود که از نزدیکان نواب صفوی به شمار می آمد.

۳- ناگفته ها، صص ۵۲ و ۵۳.



می کند که از تاریخ دریافت نامه، واحدی تحت پی گرد دولت نخواهد بود به این شرط که در امور سیاسی دخالت نکند و قول دهد دیگر تروری رخ نخواهد داد. این عمل سیاسی رزم آرا از دو جهت اهمیت داشت:

۱ \_ رزم آرا می دانست که واحدی و فداییان اسلام نسبت به آیت الله صدر، ارادت ویژه ای دارند و ایشان نیز محبت قابل توجهی به فداییان نشان می دهند. از این رو، می خواست از رابطه ی عاطفی برای آرام کردن فداییان اسلام بهره گیرد.

۲ \_ تاریخ نشان می دهد که رزم آرا از مدت ها پیش، برای نخست وزیری خود زمینه سازی می کرد. از این رو، وی با این کار، می خواست از شدت کینه و نفرت فداییان اسلام نسبت به خود بکاهد و تا حدی آنان را به خود نزدیک سازد.

در مقابل، واحدی به شدت عصبانی می شود و می گوید: «اگر به احترام نام آیت الله صدر نبود، نامه را پاره می کردم تا دیگران برای ما تعیین تکلیف و وظیفه نمایند».<sup>(۱)</sup>

## ۶ \_ مخالفت با نخست وزیری سپهد علی رزم آرا

۶ \_ مخالفت با نخست وزیری سپهد علی رزم آرا

رزم آرا، کارشناس امور جغرافیای نظامی بود و به زبان های فرانسه، روسی و انگلیسی تسلط کامل داشت. وی افزون بر چهره ی نظامی، در بازی های سیاسی نیز از توانایی فوق العاده ای برخوردار بود. او رایزنی های فراوانی را با عوامل و گروه های تأثیرگذار بر فضای کشور آغاز کرده بود، تا دست کم

از مخالفان خود بکاهد. (۱) رزم آرا توانسته بود خود را در پیش دولت های مقتدر خارجی نیز موجه جلوه دهد. هم آهنگی سیاست ۳ کشور انگلیس، امریکا و شوروی آن گونه که در زمان زمام داری رزم آرا پیش آمد، هیچ گاه سابقه نداشت. رزم آرا با زیرکی ویژه ی خود به گونه ای رفتار کرد که همه ی آن ها، زمام داری او را به سود مصالح خود دیدند. (۲)

انگلیس از رزم آرا، دفاع از لایحه ی نفت و شرکت نفت ایران - انگلیس و سرکوبی نهضت ملی شدن صنعت نفت را می خواست. امریکا به مردی مقتدر در خاورمیانه نیاز داشت تا در برابر توسعه طلبی کمونیست مقابله کند. از این رو، دل در گرو سپهبد رزم آرا نهاده بود. امریکا تا آن جا به او امید داشت که زمزمه ی اعزام نیروهای ایرانی به جبهه ی کره علیه کمونیست ها به میان آمد و گفت و گوهای مقدماتی آن آغاز گردید. (۳) شوروی ها نیز کسی را می خواستند که نقشه ی نزدیکی به شوروی و فرار برخی زندانیان سیاسی توده ای را اجرا کند. (۴)

در ۵ تیر ۱۳۲۹، علی منصور از نخست وزیری کناره گیری می کند. همان روز بنا بر حکم شاه، سپهبد علی رزم آرا، مأمور می شود کابینه ی جدید را برگزیند. ۶ تیر، آیت الله کاشانی و دکتر محمد مصدق بر ضد رزم

۱- رزم آرا پیش از پذیرش نخست وزیری، دیدار مفصلی با دکتر محمد مصدق انجام می دهد، ولی موفق نمی شود مصدق را از مخالفت با خود باز دارد.

۲- زندگی سیاسی رزم آرا، جعفر مهدی نیا، تهران، انتشارات گیتی، ۱۳۶۳، ص ۲۰.

۳- زندگی سیاسی رزم آرا، جعفر مهدی نیا، تهران، انتشارات گیتی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۴.

۴- زندگی سیاسی رزم آرا، ص ۲۰، در ۲۹ آذر ۱۳۲۹، گروهی از سران زندانی حزب توده با کامیونی ارتشی از زندان فرار می کنند. فراریان عبارت بودند از: دکتر یزدی، دکتر جودت، دکتر کیانوری، اکبر شاندرمی، احمد قاسمی، عبدالحسین نوشین، محمد حکیمی، خسرو روزبه، مهندس علوی و بقراطی. روزشمار تاریخ، سال ۱۳۲۹.

آرا، اعلامیه ای منتشر می کنند.

کابینه رزم آرا با ۹۱ رأی موافق از مجلس، رأی اعتماد می گیرد. با این حال، هربار که به مجلس می آمد، نمایندگان جبهه ی ملی با شکستن میز و صندلی ها و فریاد زدن، از سخنرانی وی، جلوگیری می کردند. روزی، مصدق از شدت هیجان و در حالی که فریاد می زد: «رزم آرا باید از روی نعش من عبور کند! و الا تا زنده ام اجازه ی ورود به او نمی دهم»، غش می کند. دکتر بقایی نیز به تمسخر فریاد می کشید: «ایست! خبردار! تیمسار تشریف آوردند»<sup>(۱)</sup>. در مقابل، رزم آرا با خون سردی تمام به مجلس می آمد و هرگاه سر و صدای اقلیت برمی خاست، پشت تریبون، ساکت می ایستاد. آن گاه پس از پایان داد و بیداد آنان، دوباره خواندن خطابه ی خود را پی می گرفت.

آیت الله کاشانی نیز از نخست وزیری رزم آرا بسیار ناراحت و هراسان بود. نواب از مخفی گاه خود، به آیت الله کاشانی چنین می نویسد: «هراسان نباشید، رزم آرا نخواهد توانست دوران دیکتاتوری را تجدید کند و در سایه ی فداکاری، بالاخره سقوط خواهد کرد»<sup>(۲)</sup>. فداییان اسلام با هم آهنگی آیت الله کاشانی تصمیم می گیرند گردهم آیی اعتراض آمیزی در برابر مجلس برپا کنند. هم زمانی این مسأله با ماه مبارک رمضان و شدت گرمای تیرماه، فضای کار را محدود می کند، ولی آنان با تلاش بسیار در ۱۱ تیر موفق می شوند گروه بی شماری از مردم را در مخالفت با نخست وزیری رزم آرا در میدان بهارستان، گرد هم آورند.

۱- فداییان اسلام، ص ۱۰۵.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۰۵.

اعضای هیأت دولت هنگام بیرون آمدن از مجلس با سنگ باران اعتراض کنندگان روبه رو می شوند. مأموران انتظامی نیز به زد و خورد با تجمع کنندگان می پردازند و شماری را دستگیر می کنند. با این حال، این کارها در اراده ی رزم آرا، اثر نمی گذارد و او هم چنان به فعالیت های خود ادامه می دهد.

## ۷\_ اعدام انقلابی دکتر برجیس

### ۷\_ اعدام انقلابی دکتر برجیس

در کاشان شایع شده بود که دکتر برجیس (۱)، ده ها تن از مسلمانان مخالف بهائیت را با دادن داروهای اشتباهی کشته و به عنوان طبابت به ناموس مردم، تجاوز کرده است. ۸ تن از اعضای فداییان اسلام کاشان از جمله رسول زاده و رضا گلبرخی به رهبری تربتی واعظ تصمیم می گیرند در فرصتی مناسب، برجیس را به سزای اعمالش برسانند. آنان به مطب برجیس می روند و وی را می کشند. آن گاه «لا اله الا الله» گویان، به شهربانی می روند و خود را معرفی می کنند. دستگیری آنان، کاشان را به آشوب می کشاند. گروه های گوناگون مردم با مراجعه به خانه ی علما، خود را شریک جرم فداییان، بر می شمارند و آزادی شان را خواستار می شوند.

شهربانی کاشان برای رهایی از بحران، دستگیرشدگان را به تهران می فرستد. در تهران نیز علما برای آزادی آنان، بسیار می کوشند. حتی آیت الله بروجردی، آیت الله بهبهانی و آیت الله کاشانی در جریان، دخالت می کنند. بدین ترتیب، مقرر می شود که دادگاه به طور علنی برگزار شود. بهائیان، دکتر عبدالله راضی را به عنوان وکیل، معرفی می کنند و محاکمه در

---

۱- دکتر برجیس در آغاز یهودی بود. سپس به جرگه ی بهائیان پیوست و وظیفه ی تبلیغ بهائیت را در کاشان به عهده گرفت.

شعبه ی ۲ دادگاه جنایی تهران آغاز می گردد. جریان محاکمه چندین روز به درازا می کشد و هرروز گروه های گوناگون مردم برای پشتیبانی از برادران کاشانی خود در دادگاه حاضر می شوند.

رضا گلسرخی، جریان دادگاه را چنین بیان می دارد:

«دکتر رازی در دفاع از دکتر برجیس یک روضه خوانی کرد که اینان طیبی را کشتند و چه کردند و به راستی نزدیک بود تماشاچیان گریه کنند. رسول زاده، نامه ای به مرحوم نواب نوشت که وضع ما این طوری است و با همه ی سفارش ها، جریان دادگاه این جور می شود. مرحوم نواب نیز مخفی بود. گفته بود: من فردا [روز اعلام حکم] باید در جلسه ی علنی وزارت دادگستری به دیدن رسول زاده بروم. عده ی زیادی اصرار کردند که آقا نرو، چنین و چنان خواهد شد. نواب گفته بود غیر از این که بروم ایشان را ببینم، چاره ای نیست. وقتی هم که تصمیم می گرفت هیچ کس نمی توانست بگوید نه! خلاصه نواب و واحدی حرکت کردند و به دادگستری آمدند.

امیرعبدالله کرباسچیان \_ نویسنده ی فداییان اسلام \_ اول وارد دادگاه شد. نواب صفوی و واحدی هم دنبال او آمدند در این هنگام، جلسه ی علنی دادگاه به هم خورد. دکتر رازی فریاد زد: آقای رییس دادگاه! فداییان اسلام مرا تهدید کردند. به هر حال، جلسه تعطیل شد و رییس، تنفس اعلام کرد. نواب نیز با رسول زاده صحبت کرد و گفت: «مطمئن باشید برادران شما زنده هستند و این دادگاه هیچ غلطی نمی تواند بکند». این ها پس از

انجام کارشان از دادگاه بیرون رفتند»<sup>(۱)</sup>

محمد واحدی، ادامه ی رخدادهای آن روز را چنین بازگو می کند:

«بالاخره معلوم شد که آقای نواب صفوی که حکومت رزم آرا شب و روز در تعقیب ایشان بود به دادگستری آمده و در دادگاه حضور یافته است! بسیار غیر منتظره و غیر عادی بود... در فاصله ی کمی، کاخ دادگستری به محاصره ی مأموران شهربانی درآمد و تمام درهای دادگستری را تحت نظر گرفتند و مأموران آگاهی در سالن های مختلف پخش شدند... بالاخره دادگاه آن روز پایان یافت و از صدور رأی هم خودداری کرد. دوستان آقای نواب صفوی در صدد بودند که وی را از خطر نجات دهند. در سالن طبقات تحتانی دادگستری تا درب واقع در پشت زندان دادگستری در هر چند قدم، یک نفر از برادران گمارده شد تا در بیرون کاخ، مأموران هجوم نکنند. عده ای هم به بیرون فرستاده شدند که تا کسی آماده و اطراف آن را محاصره کنند تا مأموران نتوانند نزدیک بیایند. به این ترتیب، آقای نواب را از دادگستری خارج کردند و به اتفاق یک نفر از برادران، سوار تاکسی نمودند. مأمورانی که وظیفه داشتند او را دستگیر کنند و دستگاه نظامی مملکت را پس از ۲۰ ماه، آسوده خاطر سازند، جلوی تاکسی را گرفتند و مانع از حرکت شدند. البته عده ی مأموران بسیار بود و مرتب هم قوای امدادی به آن ها می رسید. در این موقع، بین مأموران و جمعیت زد و خورد شروع شد و هرچند نفری یک دسته از پاسبانان را به کشمکش سرگرم کردند. عده ای هم، آقای نواب صفوی را از تاکسی خارج

---

۱- تاریخ شفاهی، صص ۲۸۲ \_ ۲۸۴.

کرده و به تاکسی دیگری سوار نمودند، ولی باز هم مأموران مانع حرکت شدند. در این ضمن، حيله ای به کار برده شد و چند نفر از روحانیون [از جمله سید عبدالحسین واحدی] که مختصر شباهتی به ایشان داشتند، از چند طرف شروع به دويدن کردند. مأموران به گمان این که آقای نواب صفوی در حال فرار! می باشند، به تعقیب آن ها پرداختند... قوای پلیس بدین طریق متفرق شدند و عده ی زیادی از برادران هم آقای نواب را پیاده از خیابان به طرف چهارراه گلوبندک و بازار آوردند در آن هنگام هرچه دوستان و برادران ایشان تقاضا می کردند که قدری گام های خود را بلندتر بردارند، آقای نواب قبول نمی کرد و می گفت که من برای نجات از زندان و خطر، تن به ذلت و فرار نمی دهم. به هر حال ایشان با این وضع تا چهارراه گلوبندک آمد... و در محاصره ی رفیقان، وارد بازار کفّاش ها شدند و برای این که مأموران به محل ایشان دست نیابند، جمعیت چند دسته شدند و از راه های مختلف حرکت کردند. آقای نواب را پس از گذراندن از چند پاساژ و تیمچه، وارد یکی از تیمچه های بازار بزرگ نموده و در مغازه ی یکی از دوستان نشانند! آقای نواب ناهار را در آن جا خورد و پس از چند دقیقه، مأموران پلیس، بازار را محاصره کردند و هرچه بیشتر جست و جو کردند، کم تر نتیجه گرفتند... آقای نواب تا شب در بازار ماند و پس از این که بازارها بسته و رفت و آمد کم شد، از بازار خارج شده به اتفاق برادران محافظ به یکی از مخفی گاه های خود رفت. این قضیه، ضربه ی محکمی بود که بعد از تظاهرات علیه رزم آرا به حکومت جدید وارد می شد» (۱).

فردای آن روز، دادگاه دوباره تشکیل جلسه می دهد، ولی خیل عظیم جمعیت، مانع از سخن گفتن وکیل بهایان می شود. در پایان، دادگاه به اتفاق آرا، حکم تبرئه ی آن ۸ نفر را صادر می کند. بعد از واقعه ی دادگستری، رزم آرا به این نتیجه می رسد که چاره ای جز نزدیک شدن به فداییان اسلام ندارد. از این رو، برای نواب صفوی، پیغام می فرستد: «من حاضریم تمام پرونده های موجود شما را در دادگستری، ارتش و شهربانی از بین ببرم و هرگونه مطلبی باشد اجرا کنم. در عوض، دستور دهید فداییان اسلام با حکومت من مبارزه نکنند!».

نواب صفوی در پاسخ به این وعده ی رزم آرا می نویسد: «پرونده هایی که نام برده اید از نظر من هیچ ارزشی ندارد و من برای آن ها مختصر هراسی در دل ندارم. ولی پرونده های جنایات هیأت حاکمه روز به روز در نزد من کامل تر شده و هرروز که پرونده ی هریک تکمیل گردد و در پیشگاه دادگاه شرع حکم محکومیت صادر شود، من حکم او را اجرا خواهم کرد و دستگاه کوچک تر از آن است که حکم براثت مرا صادر کند. شما بایستی کاری کنید که من شما را تبرئه کنم و چاره ای جز بازگشت از راه خود ندارید.» (۱)

بدین ترتیب، بار دیگر شجاعت و ایمان فزاینده ی نواب صفوی مانع از دست یابی رزم آرا به پیروزی می شود.

## ۸\_ چاپ و نشر کتاب «راهنمای حقایق»

۸\_ چاپ و نشر کتاب «راهنمای حقایق»

نواب صفوی در اواخر سال ۱۳۲۸ به فکر می افتد که اندیشه ی فداییان



اسلام درباره ی حکومت اسلامی را در قالب کتابی منتشر کند.

نواب احتشام رضوی (۱) در این باره می گوید:

«من یک دفعه به آقای نواب پیشنهاد کردم که مردم خیال می کنند شما تروریست هستید و این ریشه های فاسدی را که شما بر می دارید این ها به حساب دیگری می آورند و گمان شان این است که شما فقط برنامه تان این است که اشخاص را از بین ببرید. شما بایست در کنار این کارها، هدف تان را ارایه بدهید که مردم بدانند در کنار این کارها، شما چه می خواهید و مرحوم نواب به فکر افتادند (۲).

نواب صفوی برای نگارش کتاب حکومت اسلامی با دوستان و یاران خود در وزارت خانه ها و مراکز مهم کشوری تماس می گیرد و اطلاعات تخصصی نهاد مربوط را از آنان به دست می آورد. سپس با دانسته های اسلامی خود، نظریه ی حکومت اسلامی را از دیدگاه فداییان اسلام می نگارد. این کتاب که با نام «اعلامیه ی فداییان اسلام» یا «راهنمای حقایق» منتشر شد، اندیشه ی رهبری فداییان اسلام را در برپایی حکومت ناب اسلامی بازتاب می داد.

محدودیت مالی فداییان اسلام، کار چاپ کتاب را یک سال به تأخیر انداخت. از این رو، مجبور شدند برای چاپ ۱۰ هزار نسخه از کتاب، سهام آن را بین اشخاص تقسیم کنند. سرانجام، کار چاپ کتاب، در اوایل آذر

۱- نواب احتشام رضوی برادرزن نواب صفوی است.

۲- تاریخ شفاهی، ص ۳۲۸.

۱۳۲۹ با رعایت شدید مسایل امنیتی و اطلاعاتی به پایان رسید<sup>(۱)</sup>. نواب با کمک چند تن از اعضا در مخفی گاه خود، کار صحافی را در دست می گیرد و پس از تحمل دشواری های بسیار، کتاب «برنامه ی فداییان اسلام برای حکومت» آماده ی پخش می شود. آنان برای پیش گیری از دسترسی نیروهای دولتی به مرکز پخش، تصمیم می گیرند در کم ترین زمان ممکن، کتاب ها را پخش کنند. در خاطرات فداییان اسلام آمده است:

«پیش تر فهرست اسامی علما، وزرا، و کلاسی وقت، نخست وزیران سابق، وزرا و وکلای دوران های اخیر، رجال مختلف، درباریان و افراد مؤثر در ایران و هم چنین رجال ممالک اسلامی تهیه شده بود... پاکت های زردی هم آماده شده بود که کتاب در آن جا بگیرد»<sup>(۲)</sup>.

ابتدا، کتاب به مقصد کشورهای خارجی و شهرستان ها فرستاده شد. سپس با پست ملی در تهران پخش گردید.

اطلاعات شهربانی و دیگر نیروهای امنیتی به تکاپو افتادند و به پست خانه ها دستور دادند که صندوق های پست را کنترل کنند. با این حال، دیگر بسیار دیر شده بود و کتاب ها به صاحبانش رسیده بود. بیش از ۱۴ جلد به دست نیروهای امنیتی نیافتاد.<sup>(۳)</sup>

## ۹- اوج گیری نهضت ملی صنعت نفت

### ۹- اوج گیری نهضت ملی صنعت نفت

دولت ایران پس از جنگ جهانی دوم، به این نتیجه رسیده بود که

۱- این کتاب در سال ۱۳۳۲ دوباره چاپ شد، ولی در سال ۱۳۳۴، رژیم همه ی نسخه های آن را جمع آوری و از چاپ آن، جلوگیری کرد. البته هادی خسروشاهی این کتاب را در دی ۱۳۵۷ به صورت مخفیانه، چاپ کرد.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۱۲.

۳- فداییان اسلام، ص ۱۱۳.

می بایست در قرارداد ناعادلانه ی ۱۹۳۳ م. با شرکت نفت ایران و انگلیس تجدید نظر کند، ولی ضعف دولت و وابستگی بیش از پیش رژیم به دولت های خارجی، عملی شدن چنین طرحی را ناممکن می ساخت.

در سال ۱۹۴۸ م (۱۳۲۷ ش) دولت و نزوئلاء قرارداد جدیدی را بر اساس اصل تقسیم منافع نفت (۵۰ - ۵۰) با شرکت های نفتی امضا می کند. این کار، دولت ایران را بر آن می دارد تا با دعوت از نماینده ی نفت ایران و انگلیس (۱)، خواستار بهبود یافتن وضعیت درآمدی ایران شود.

شرکت نفت با تجدید نظر در قرارداد مخالفت می کند، ولی اصلاح بخشی از مفاد قرارداد را می پذیرد. گفت و گوهای مفصل، ولی بی نتیجه ی طرفین تا سال ۱۳۲۷ (اوایل ۱۹۴۹) به درازا کشید. سرانجام در ۲۶ تیر ۱۳۲۸ (۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹) گفت و گوها به امضای قرارداد الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳، معروف به گس - گلشایان انجامید. (۲)

دولت ایران (ساعد) این قرارداد را در حالی که ۱۰ روز بیشتر به پایان دوره ی مجلس پانزدهم باقی نمانده بود، با قید دو فوریت، برای تصویب به مجلس شورای ملی، تقدیم کرد.... در پرتو پایداری مخالفان و پایان گرفتن دوره ی پانزدهم مجلس شورای ملی در ۶ مرداد ۱۳۲۸، تصویب آن ناتمام ماند و به دوره ی شانزدهم محول گشت. (۳)

ساعد در ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ استعفا می دهد و علی منصور جای گزین او

۱- نویل گس، نمایندگی شرکت نفت ایران - انگلیس را به عهده داشت.

۲- برای آگاهی از مفاد قرارداد الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳ ر.ک. تاریخ ملی شدن صنعت نفت، فؤاد روحانی، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ج ۱، ۱۳۵۲، صص ۷۹ - ۸۰.

۳- نفت سیاست اقتصاد، دکتر میرطیب موسوی و دکتر علیرضا امینی، تهران، خط سوم، ۱۳۷۹، ص ۸۲.

می شود.

در ۳۰ خرداد، مجلس شورای ملی بنا بر درخواست نخست وزیر تصمیم گرفت کمیسیون ویژه ی نفت را با حضور ۱۸ نماینده ی مجلس تشکیل دهد. کار این کمیسیون بررسی لایحه ی قرارداد الحاقی و دادن گزارش به مجلس بود. (۱) همه ی اعضای جبهه ی ملی به کمیسیون یاد شده رفتند و سرپرستی و اداره ی آن را بر عهده گرفتند. دکتر محمد مصدق نیز به ریاست کمیسیون برگزیده شد. ۵ روز پس از تشکیل کمیسیون ویژه ی نفت، علی منصور که به دفاع از لایحه ی الحاقی، تمایلی نشان نمی داد و در واقع، توان ایستادگی در برابر موج فزاینده ی جنبش مردم را نداشت، بدون هرگونه اظهار نظر و به طور ناگهانی، استعفا می دهد. (۲)

سپهبد علی رزم آرا با حکم شاه جای گزین او می شود. (۳) با وجود دفاع رزم آرا از قرارداد الحاقی در ۲۶ آذر ۱۳۲۹ (۱۷ دسامبر ۱۹۵۰) کمیسیون نفت، لایحه ی الحاقی را رد می کند. تصویب نشدن لایحه ی قرارداد الحاقی گس \_ گلشایان در مجلس و برخی تحول های منطقه ای (۴) دولت انگلیس را از پی آمد کار به هراس می اندازد. بنابراین، پی در پی پیشنهادهای تازه ای را مطرح می کند. انگلیس حتی پیشنهاد کرد که قراردادی را بر اساس سود ۵۰

۱- تاریخ ملی شدن صنعت نفت، ص ۸۵.

- ۲- جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، غلامرضا نجاتی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، ص ۹۷.
- ۳- در جریان نخست وزیری رزم آرا، شاه به طور مستقیم، حکم نخست وزیری او را امضا کرد و بر خلاف قاعده، منتظر رأی تمایل مجلس نشد. این امر نشان دهنده ی قدرت سیاسی و رایزنی های پشت پرده ی رزم آرا است.
- ۴- در آن زمان، عربستان سعودی و شرکت آمریکایی آرامکو، قرارداد تقسیم سود بر مبنای ۵۰ \_ ۵۰ را بسته بودند.

۵۰ به امضا برساند. ولی دیگر دیر شده بود و همه ی مردم ایران، خواستار ملی شدن صنعت نفت بودند. (۱)

دکتر محمد مصدق، ملی شدن صنعت نفت را ابتکار دکتر حسین مکی می داند. مکی، ماجرای تصویب ملی شدن را چنین بازگو می کند:

«جلسه ای در منزل محمود نریمان مرکب از: حایری زاده، نریمان، مکی، صالح، دکتر شایگان، عبدالقادر آزاد، دکتر بقایی، دکتر مصدق، آیت الله کاشانی تشکیل شد تا درباره ی پیشنهادی که از طرف نمایندگان جبهه ی ملی تقدیم مجلس می شود، مذاکره و توافق به عمل آید. پیشنهادهای مختلفی ارایه شد و در اطراف آن ها مذاکراتی داشتیم. آیت الله کاشانی، نریمان، آزاد، مکی و دکتر فاطمی عقیده داشتیم که پیشنهاد ما باید صد در صد ملی؛ یعنی کلیات عملیات اعم از اکتشاف و استخراج و تصفیه و بهره برداری در دست دولت ایران باشد. در این زمینه، در همان جلسه، این پیشنهاد را نوشته و مطرح کردم:

به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق بدون استثنا، ملی اعلام شود؛ یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد. بدون هیچ بحثی، کاشانی، نریمان، آزاد، مکی و دکتر فاطمی امضا کردند. (۲)

دکتر مصدق اظهار می کرد که، اگر قرارداد داری از لحاظ مدت،

۱- نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، لئونارد ماسلی، برگردان: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات رسام، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹۷.

۲- حسین مکی، کتاب سیاه، تهران، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۳۵.

ملاک عمل قرار گیرد، پیشنهاد ملی شدن پیشرفت نخواهد کرد و اکثریت مجلس به آن رأی نخواهد داد؛ چون از مدت آن، چیزی باقی نمانده و نسبت به قیمت هم روی ۵۰ \_ ۵۰ توافق بشود... در مجلس تصویب خواهد شد.

... همگی حضار تأیید کردند که باید صد در صد ملی بشود و قبول کردند پیشنهادی را که به خط من تهیه شده بود، امضا نمایند. آخرین نفر هم دکتر مصدق امضا کرد» (۱).

بنا بر فراخوان آیت الله کاشانی، در اول دی گردهم آیی بزرگی با حضور هزاران نفر در مسجد شاه برپا می شود و سخنرانان درباره ی ملی کردن صنعت نفت و ابطال قرارداد ۱۹۳۳، سخن می گویند. رزم آرا که از ابتدای پذیرش پست نخست وزیری، درباره ی مسایل نفت، موضع صریح نگرفته بود، در اوایل دی در صحن علنی مجلس حاضر می شود. وی با ملی شدن صنعت نفت، به شدت مخالفت می کند و می گوید: «هنوز ما لیاقت لولهنگ سازی را نداریم. پنجاه سال است فرم لولهنگی که داریم می سازیم، هیچ فرقی نکرده... چه طور ما می توانیم بیایم خودمان صنعت نفت مان را اداره کنیم. دست از این بچه بازی های خود بردارید. یک خرده سر عقل بیاید».

او در پایان تهدید می کند که اگر این کارهای عوام فریبانه ادامه یابد، به ناچار مسجد شاه، دفتر کاشانی و مجلس را بر سر اقلیت خراب می کند. در پی این سخنان، گردهم آیی های دیگری با دعوت آیت الله کاشانی در ۶ و ۸ دی، برگزار می شود.

---

۱- حسین مکی، کتاب سیاه، تهران، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۳۸.

رزم آرا برای پیش گیری از فعالیت های مجلس به شاه فشار می آورد تا حکم تعطیلی مجلس را از او بگیرد. انتشار این خبر، نمایندگان اقلیت را هراسان می سازد و در پیغامی به نواب صفوی، از او چاره جویی می کنند. نواب در نیمه ی بهمن، ملیون را به منزل حاج احمد بابایی (۱) فرا می خواند و با آنان، به گفت و گو می پردازد. در این جلسه، دکتر فاطمی، محمود نریمان، عبدالقدیر آزاد، ابوالحسن حائری زاده، حسین مکی و دکتر مظفر بقایی از جبهه ی ملی حضور داشتند. مصدق نیز به بهانه ی بیماری، حائری زاده را به عنوان وکیل خود فرستاده بود. در این جلسه که دو روز ادامه می یابد، نواب با بیان پیشینه ای از اندلس و دیگر دولت های اسلامی، دلیل تسلط غرب بر شرق را تبیین میکند. سپس پیشنهاد می دهد که همه خواسته ها و گفته های خود را بازگو کنند تا پس از رسیدن به پیروزی، دشمن نتواند از اختلاف ها، بهره گیرد. آن گاه چند شرط می گذارد از جمله: «محاكمه و رسیدگی به کار کسانی که در جنایات رضاشاه و محمدرضا، دستی در کار داشتند، تجدید نظر در فرهنگ حاکم کشور و رسیدگی به حساب خان ها که اموال مردم را غصب کردند» (۲).

سپس در پایان نتیجه می گیرد که «برای پیشرفت در مبارزه با اجانب خصوصا انگلستان، چاره ای جز نبرد با آن ها از طریق احکام نورانی اسلامی نیست و اگر از این راه، پیش برویم، پیروزی و گرنه شکست خورده و مغلوب خواهیم شد» (۳). نواب در ادامه می گوید: «اگر دل تان برای این ها

۱- حاج احمد بابایی از معتمدان معروف بازار بود که به آهن فروشی می پرداخت.

۲- ناگفته ها؛ ص ۷۵.

۳- فداییان اسلام، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

[مردم] سوخته و تصمیم گرفته اید که برای آن ها یک خدمتی بکنید، حداقل این که یک حکومت که در آن عدالت باشد، به وجود بیاورید و گرنه همین الان بیاید ما هم صف هایمان را از همدیگر جدا بکنیم. ما هم تکلیف مان روشن باشد» (۱) در آن جلسه، نمایندگان اقلیت با تأیید سخنان نواب، هدف خویش را خدمت به مردم و استعمارزدایی بیان می کنند و عهد می بندند که در نخستین فرصت و قدرت، بر اساس قانون اساسی که هرگونه قانون مخالف اسلام را ملغی دانسته است، به اجرای قوانین اسلام پردازند. (۲)

هم چنین نواب صفوی با دعوت از آیت الله کاشانی در منزل حاج ابوالقاسم رفیعی \_ مدیر انتظامات فداییان اسلام \_ با او به گفت و گو می پردازد و انتقاد می کند که: «تو به عنوان یک مجتهد و یک رهبر دینی مذهبی در ایران هستی، ولی متأسفانه توی خانه و دور و برت اصلاً نمود مذهبی ندارد. چون تو یک کسی هستی که سابقه ی مبارزه با استعمار داری... معلومات دینی ات خوب است... الان توقع ما این است که تو در هر حال کمک بکنی... می توانیم که احکام اجدادمان را در این مملکت تا آن جایی که در قدرت مان هست و امکانش را داریم، پیاده بکنیم».

آیت الله کاشانی نیز با بیان این که در پی دست یابی به پست و مقام نیست، می گوید: «هفت نفر باید ترور شوند تا ما بتوانیم برنامه های مان را پیاده کنیم. اولینش، رزم آراست (سپس) دفتری، دکتر فلاح، دکتر طاهری و...».

۱- ناگفته ها، ص ۷۵.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۱۴.



نواب دوباره با کاشانی اتمام حجت می کند و می گوید: «آقا جان! فرض کن رزم آرا رفت، فردا دومرتبه مسأله ای پیش نیاید که حالا این [را] بگذار برای بعد. مسأله فرهنگ رأس همه ی این هاست...». آیت الله کاشانی نیز پاسخ می دهد: «شما بگذار و حله ی اول، رزم آرا برود، بقیه ی کارها درست می شود.»<sup>(۱)</sup>

نواب در این دو جلسه با آیت الله کاشانی و جبهه ی ملی، فتوای فقهی و سیاسی قتل رزم آرا را می گیرد و برای اجرای حکم آماده می شود.

رزم آرا برای رهایی از تنگناهای پدیدآمده، تنها چاره را در نزدیکی با شوروی می یابد. با این حال، موج فزاینده ی ضد استعماری مردم، همه ی تدبیرهای رزم آرا را نقش بر آب می کند و او را بیش از پیش در جایگاه ضعیف تری قرار می دهد.

فداییان اسلام تصمیم می گیرند آخرین اخطار و اتمام حجت خود را با رزم آرا انجام دهند. بنابراین، ۱۱ اسفند، با تبلیغاتی گسترده، گردهم آیی دیگری در مسجد شاه برپا می کنند. رژیم، گروهی از اراذل و چاقوکشان را به رهبری «محمود سورچی» به میان جمعیت می فرستد که با هوشیاری نیروی انتظامات فداییان، همگی پس از کتک خوردن، از صحنه می گریزند.

گردهم آیی با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز می شود. سپس یکی از فداییان، گوشه هایی از کتاب «برنامه ی فداییان اسلام» را می خواند. در ادامه، سیدعبدالحسین واحدی در سخنرانی ۳ ساعته، دیدگاه های فداییان اسلام را درباره ی مسایل مملکتی به ویژه ملی شدن صنعت نفت، به

صورت شفاف بیان می کند. واحدی با حمله به سیاست سه دولت روسیه، آمریکا و انگلیس می گوید: «ما در اجرای احکام مقدس اسلام تا نثار آخرین قطره ی خون خود استقامت می کنیم. زمام داران مسؤول و غیر مسؤول مملکت، نخست وزیر، و کلا- و وزرا، همه و همه بدانند که طبق قانون اساسی مملکت، بایستی مجری احکام اسلام باشند و گرنه غیر قانونی می باشند»<sup>(۱)</sup>.

در پایان نیز در قطع نامه ای به همه ی نمایندگان مجلس اخطار می کنند: «اگر یک نفر از شما در مواقعی که لایحه ی ملی شدن صنعت نفت در مجلس مطرح می شود، یک رأی مخالف بدهد، با یک رأی ملت از بین خواهد رفت». بعد هم دولت را تهدید می کنند که: «اگر بخواهی پافشاری بکنی و جلوگیری بکنی از مطرح شدن لایحه ی ملی شدن صنعت نفت، خلاصه اش مصون از انتقام بچه مسلمان ها یا فرزندان اسلام نیستی و حسابت رسیده است»<sup>(۲)</sup>.

رزم آرا برای کنترل بحران، فردی را نزد نواب صفوی می فرستد تا زمینه ی جدا کردن فداییان اسلام را از جبهه ی ملی فراهم کند. فرد واسطه، با معرفی رزم آرا به عنوان فردی متدین که قصد اجرای اهداف اسلامی را دارد و وابسته معرفی کردن جبهه ی ملی به آمریکا، از نواب می خواهد: «شما خودتان را کنار بکشید تا من یک شبه، حساب همه ی این ها را صاف کنم». نواب نیز به او می گوید: «برای اثبات صداقت تان، شما خودتان بیاید نفت را ملی کنید. ما هم از شما حمایت می کنیم». در این هنگام، رزم آرا

۱- فداییان اسلام، ص ۱۱۶.

۲- ناگفته ها، صص ۷۸ \_ ۷۹.

اعلام می کند که: «ما همه چیزمان وابسته به نفت است و نمی توانیم نفت را ملی اعلام کنیم».<sup>(۱)</sup>

## ۱۰\_ اعدام انقلابی رزم آرا

### اشاره

#### ۱۰\_ اعدام انقلابی رزم آرا

در جلسه ی فداییان اسلام، استاد خلیل تهماسبی،<sup>(۲)</sup> تمایل خود را برای اجرای اعدام انقلابی رزم آرا اعلام می کند. درباره ی توجیه قتل رزم آرا از سوی فداییان گفته اند:

«... فداییان اسلام، زمام داران وقت را مهاجم به مال و جان و ناموس و دین مملکت می دانند و به حکم مسلم «دفاع»... نابودی آن ها را هنگامی که زیانی بزرگ تر متوجه مملکت نباشد، بر خود واجب می دانند و دولت هایی را که طبق قانون اساسی کشور، مجری احکام اسلام نیستند، غاصب و غیر قانونی [می دانند]. رزم آرا هم از زمام دارانی بود که نه تنها روش دیگران و سلف خود را دنبال می کرد، بلکه بنا بر خصوصیات که داشت، نقشه های وسیع تری کشیده بود و آرزوهایی در سر می پروراند و خیال هایی در عالم تصورات به هم بافته بود!»<sup>(۳)</sup>

۱- ناگفته ها، صص ۷۸ \_ ۷۹.

۲- تهماسبی در آن زمان، جوانی ۲۶ ساله بود، وی از کودکی در تهران به حرفه ی نجاری می پرداخت. خلیل در بین فداییان اسلام به «استاد» شهره بود. درباره ی وی گفته اند که در رعایت آداب دینی، بسیار متعصب و متقید بوده و در امر به معروف و نهی از منکر، شجاعتی خاص داشته است.

۳- فداییان اسلام، ص ۱۱۸. اقتدار و قدرت رزم آرا، بازی های سیاسی او و برخی کارهای جنبی اش، سبب شده بود همگان بپندارند که او قصد کودتا دارد. برای نمونه، احمد هومن \_ که تنها دو سه روز پیش از قتل رزم آرا به کفالت وزارت دربار منصوب شده بود \_ به سفارت انگلیس گفته بود: «شواهد روشنی در دست است که رزم آرا در صدد ایجاد یک جمهوری نیرومند متمایل به چپ است و با اتکا به حمایت شوروی، می خواهد به ریاست جمهوری برسد و نقشه کشیده است که در صورت عدم موفقیت، به آمریکای جنوبی فرار کند.» مرگ رزم آرا تا ابد بر این پندارها، پرده ای از ابهام کشید. ر.ک: خواب آشفته ی نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، محمدعلی موحد، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۲۵ \_ ۱۳۰.

تهماسبی از روز اول اسفند ۱۳۲۹، خود را برای قتل رزم آرا، آماده کرده بود. روزها و شب‌ها در مقابل منزل شیخ بهاء‌الدین نوری واقع در سرچشمه و منزل سرلشکر بازنشسته ضرغامی در خیابان ژاله کشیک می‌داد تا هنگام ورود و خروج رزم آرا، کار او را یکسره سازد، ولی این فرصت پیش نمی‌آمد. وی بسیار مایل بود رزم آرا را در یکی از شب‌نشینی‌ها و مجالس رقص و فساد نابود کند، ولی موفق نمی‌شود (۱)، تا این که در روزنامه‌ها اعلام می‌شود به مناسبت درگذشت آیت‌الله العظمی فیض - از مراجع عالی قدر حوزه علمی قم - دولت در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند، مجلس فاتحه‌ای در مسجد شاه برگزار می‌کند.

مجلس ختم در ساعت ۹ صبح آغاز می‌شود. رزم آرا پس از تأخیری طولانی همراه با اسدالله علم و در حالی که ۴ دژبان در اطرافش بودند، وارد مسجد می‌شود. شهید حاج مهدی عراقی، حامل اولیه‌ی اسلحه (۲) را یکی از خواهران عنوان می‌کند که هنگام نزدیک شدن رزم آرا، اسلحه را به تهماسبی می‌رساند. (۳)

تهماسبی با یک جهش، میان صف مأموران قرار می‌گیرد و بی‌درنگ به سوی رزم آرا، شلیک می‌کند. نخستین گلوله در سر او جای می‌گیرد و

۱- فداییان اسلام، ص ۱۲۱.

۲- حسن لشکری از نزدیکان آیت‌الله کاشانی و از اعضای مجمع مسلمانان مبارز در باجویی‌ها می‌گوید: «اسلحه را بنا بر درخواست آیت‌الله کاشانی از شخصی به نام حسین میرزایی خریدم و به دستور ایشان به آقای نواب صفوی دادم». اسرار قتل رزم آرا، محمد ترکمان، تهران، انتشارت رسا، ۱۳۷۰، چ ۱، ص ۱۷.

۳- ناگفته‌ها، ص ۸۰.

دومین و سومین گلوله به کتف و شکم او برخورد می کند. رزم آرا در نزدیکی حوض بزرگ مسجد سلطانی [شاه] بر زمین می افتد. آقای فلسفی نیز که در داخل شبستان، مشغول صحبت بود، سخنش را قطع می کند و از منبر پایین می آید. همه به گوشه ای پناه می برند. شماری نیز می خواستند اسلحه را از دست او درآورند. تهماسبی با خنجری که در جیب داشت، همه ی آن ها را فراری می داد. به فاصله ی چند ثانیه، کسی در صحن مسجد شاه یافت نمی شد. وی که میدان را خالی از حریف دید، به سوی بازار بزرگ «بازاها» حرکت کرد و با صدای رسا تکبیر می گفت. پی در پی تکرار می کرد: «زنده باد اسلام»، «پاینده باد قرآن»، «نابود باد ایادی بیگانه»، «سرنگون باد کاخ ستم کاران» و...

در این هنگام، پاسبانان که بیش از ۵۰ نفر بودند، او را دستگیر ساختند. سرتیپ دانشور نیز اسلحه ی خویش را بر روی سینه ی استاد گذاشت و او را به کلانتری ۸ سپرد. (۱)

از همان ساعت های نخستین، بازجویی از استاد آغاز می شود. تهماسبی در پاسخ به پرسش بازجویان، خود را این چنین معرفی می کند: «اسم من، عبدالله فرزند موحد، شهرت رستگار. اهل تهران، پیشه نجار، فعلاً بیکار، منزل ندارم، هر شب در یک مسافرخانه می خوابم، مذهب اسلام، شیعه ی اثنی عشری، سن ۲۶ سال، شناسنامه دارم، شماره اش را نمی دانم، تبعه ی ایران، عیال ندارم، سواد جزئی دارم به قدر امضا». (۲)

در بازبینی بدنی از او، یک قبضه کارد دسته سیاه، یک جلد قرآن جیبی و

۱- فداییان اسلام، ص ۱۲۳.

۲- اسرار قتل رزم آرا، ص ۹۲.

یک نوشته با این مضمون: «بهشت زیر سایه ی شمشیرهاست» به دست آمد. (۱)

تهماسی در بازجویی اولیه، ترور رزم آرا را انکار می کند و می گوید: «جماعت فرار می کردند، مرا در بین مردم گرفتند» (۲). و در بازجویی دیگر می گوید: «فعلاً من را بی خود گرفته و آوردند این جا. من کاری ندارم و فعلاً حرف نمی توانم بزنم.» خود چنین گفته است: «هر وقت که سؤال می کردند که گزارش داده اند شما سپهبد رزم آرا، نخست وزیر را در مسجدشاه به قتل رسانده اید، سرم را میان دو دستم فرو می بردم و از جواب شانه خالی می کردم؛ زیرا می خواستم اگر رزم آرا نمرده باشد، اقرار نکنم. به همین جهت تا زمانی که مطمئن نشدم که او مرده است، اعتراف نکردم» (۳).

نواب صفوی بی درنگ پس از شنیدن خبر اعدام انقلابی رزم آرا، واسطه ای را به روزنامه ی «باختر امروز» دکتر حسین فاطمی و روزنامه ی «شاهد» دکتر مظفر بقایی می فرستد تا شعارهایی را که خلیل تهماسبی پس از کشتن رزم آرا سر داده بود، درست چاپ کنند و شعار دیگری به نام تهماسبی چاپ نگردد. با این حال، روزنامه های یاد شده با حذف شعارهای اسلامی تهماسبی، شعارهایی چون «زننده باد ایران» را به نام او می نویسند. فداییان اسلام به شدت به این کار، اعتراض می کنند.

تهماسبی در ادامه ی بازجویی ها، هنگامی که درمی یابد هویتش آشکار شده است، دلیل معرفی نکردن خود را، گرفتاری دوستان و خانواده اش

۱- گزارش کلانتری ۸ به اداره ی آگاهی در تاریخ ۱۶/۱۲/۲۹، اسرار قتل رزم آرا، ص ۹۲.

۲- اسرار قتل رزم آرا، ص ۱۰۰.

۳- فداییان اسلام، ص ۱۲۵.

بیان می کند و می گوید:

«بلی نام من خلیل تهماسبی است. می خواهم خدمت تان عرض کنم

من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش

چون به فکر سوختن افتادی پروانه باش»<sup>(۱)</sup>

سپس با دلیری از عمل خود چنین دفاع می کند:

«بلی، من تهماسبی هستم و باکی از کشته شدن ندارم. به خصوص این که خداوند متعال در آیه ی شریفه می فرماید: و لا تحسبن الذین قتلو فی سبیل اللّٰه امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون<sup>(۲)</sup>. پس شما این را... بدانید کسی که شخصی را تشخیص داد خاین به دین و مملکت بوده، ترس از کشته شدن نخواهد داشت، چرا [؟] مطابق وعده ی حضرت پروردگار کسانی که در راه خدا جهاد کنند و بکشند دشمنان خدا را و کشته شوند، آن ها زنده اند و در بهشت، روزی می خورند. بلی، ما شیعه هستیم و معتقد به این حقایق هستیم.

... این را شما بدانید این جا مملکت آل محمد است. کسانی که تشخیص بدهند خاینین در رأس کار، حکومت می کنند، دیر یا زود از صفحه ی زمین، آن ها را به یاری خداوند متعال بر می اندازند.

رزم آرا شخصی بود که در دورانی که در رأس ستاد ارتش قرار گرفته بود، قضیه ی جنگ آذربایجان را به وجود آورد. رزم آرا کسی بود که یک مشت مسلمان را وادار به جدال کرده و در دوران نخست وزیری خود بر خلاف عقیده ی ملت و بر خلاف قوانین خدایی. آبروی هزار ساله ی ملت

۱- اسرار قتل رزم آرا، ص ۱۳۷.

۲- آل عمران، ۱۶۹.

ایران را بریزد و بگوید: ملت ایران قادر به ساختن لوله‌نگ نیستند... شاه‌رخ، جاسوس انگلیسی را که چندی قبل در برلین، به ایران و ملت ایران فحش می داد، او را در رأس کار بیاورد و سبب این بشود که هر روز، اجتماعی به نام طرفداران صلح از توده ای ها دفاع کنند.

البته هر شخص در مال خود حق دارد و نفت مال ملت ایران است. رزم آرا به نمایندگی چه اشخاصی می گوید ما نمی توانیم بهره برداری کنیم... من چون تشخیص دادم رزم آرا، فردی خاین و وطن فروش بود، در صدد بر آمدم تا شرش را از سر یک عده مسلمان کوتاه کنم... شما یقین بدانید اگر مطابق قوانین اسلام در این مملکت، حکم رانی نشود، هستند اشخاصی که پی به این آیه برده باشند...»<sup>(۱)</sup>

با وجود اعتراف های صریح تهماسبی، شماری از صاحب نظران در زمینه ی قتل رزم آرا به دست خلیل تهماسبی، به دیده ی شک می نگرند.

این تشکیک به سال های ۱۳۳۴ باز می گردد. هنگامی که پرونده ی قتل رزم آرا دوباره بررسی می شود و از آگاهان و دست اندرکاران، بازپرسی صورت می گیرد، آنان با بزرگ نمایی شبیه ی کودتای رزم آرا، افراد دیگری را در کشتن او دخیل می دانند. آیت الله کاشانی و اکثریت جبهه ی ملی از جمله: ابوالحسن حایری زاده<sup>(۲)</sup>، مظفر بقایی<sup>(۳)</sup> و علی شایگان<sup>(۴)</sup> با صراحت، چنین نظریه ای را مطرح می کردند. آیت الله کاشانی در بازجویی خویش می گوید: «من نمی دانم قاتل او چه کسی بود، ولی از قراری که پرونده ی

۱- اسرار قتل رزم آرا، ص ۱۳۷ - ۱۴۱.

۲- اسرار قتل رزم آرا، ص ۳۷۲

۳- اسرار قتل رزم آرا، ص ۳۹۳.

۴- اسرار قتل رزم آرا، ص ۳۰.



خلیل حکایت می کند او قاتل نبوده... و برای افتخار به ریش گرفته...<sup>(۱)</sup> ایشان درجایی دیگر می نویسد «به عقیده ی این جانب... قتل رزم آرا به موجب اسناد و مدارکی که در مطبوعات منعکس شد و هم چنین آثاری که در پرونده ی خلیل منصور است، به دست کسان دیگری غیر از خلیل بوده... و اینک شماره ی ۶۱ مجله ی «خواندنی ها» را که متضمن نامه ی تیمسار سرلشکر منصور مدین<sup>(۲)</sup> است و در آن اشاره به موضوع کودتای رزم آرا می دهد و هم چنین رونوشت مقاله ی روزنامه «فرمان» را که در شماره ی ۱۲، سال ۱۳۳۰ مقارن ترور رزم آرا است، برای اثبات اظهارات خود تقدیم می دارم<sup>(۳)</sup>.

سرهنگ غلام رضا منصور رحمانی نیز درباره ی قتل رزم آرا چنین می گوید:

«[در زندان] همه به اتفاق می دانستند تیر او [تهماسبی] موجب قتل سپهبد حاجی علی رزم آرا نبود، البته او تیری انداخته بود، ولی آن تیر به رزم آرا لطمه نزد... بر عموم کسانی که از جریانات داخلی ارتش استحضار داشتند، روشن بود که شاه از وجود رزم آرا ناراحت بود. دلایلی وجود داشت که ثابت می کرد رزم آرا در صدد و تهیه ی اجرای کودتا است. از جمله ایجاد شبکه ی پاسگاه های ژاندارمری دورتادور شهر تهران در نقاطی

۱- اسرار قتل رزم آرا، ص ۴۲۱.

۲- تیمسار سرلشکر منصور مزین از سران ارتش بود که هم زمان با نخست وزیری رزم آرا به آمریکا رفت. وی در نامه ای به دادرسی ارتش، اطلاعاتی را درباره ی کودتای مفروض رزم آرا در اختیار آنان گذاشت. مزین بعدها در دولت دکتر مصدق به عنوان رییس شهربانی کل کشور انتخاب شد، ولی پس از ۴ ماه استعفا کرد و به آمریکا بازگشت.

۳- اسرار قتل رزم آرا، ص ۴۳۹.

که هیچ گونه دلایل انتظامی برای ایجاد آن‌ها منصور نبود، ولی بعدها می‌توانست مراکز مؤثری برای کنترل هرگونه آمد و رفت به تهران بشود... شاه مطلب را استنباط کرده بود، ولی نمی‌توانست به سادگی و به حرف استنباط‌های خود، رزم آرا را عزل کند... وقتی شاه از طریق امام جمعه‌ی تهران و پاره‌ای اطرافیان آیت‌الله کاشانی شنید که خلیل تهماسبی، خیال ترور رزم آرا را دارد، بسیار خشنود شد... او کافی دانست منتظر بماند تا کار خودبه‌خود صورت گیرد.

اطرافیان شاه او را متوجه کردند که این انتظار کشیدن و جریان را به طبیعت واگذار کردن غلط است؛ چرا که اگر تهماسبی صددرصد در کار خود موفق نشود... بهترین بهانه به دست او (رزم آرا) خواهد افتاد... تا به سرعت تمام مخالفین خود و موافقین شاه و حتی خود او را دستگیر کند و کودتای مورد نظر خود را از قوه به فعل درآورد.

شاه که کاملاً درک کرده بود که... اگر بر اثر آن رزم آرا از بین نرود، خودش نابود خواهد شد، در صدد برآمد نیت خود را با قصد تهماسبی در ترور رزم آرا تلفیق کند... [بنابراین] یکی از گروه‌بانان ارتش در لباس غیرنظامی مأمور انجام کار شد که همواره با علم؛ وزیر کار بلافاصله پشت سر رزم آرا حرکت کند. او مأمور بود همین که تهماسبی مبادرت به تیراندازی کرد، با گلوله‌ی کلت، رزم آرا را مورد اصابت قرار دهد و بکشد...»<sup>(۱)</sup>

پژوهش حاضر، برای بررسی ادعای کشته نشدن رزم آرا به دست استاد

---

۱- خاطرات سیاسی ۲۵ سال در نیروی هوایی ایران، غلام رضا منصور رحمانی، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۶۴، صص ۲۷۰ -

تهماسبی، فرصت کافی را ندارد، ولی نگارنده بر این باور است که این ادعاها، باید بررسی و ابهام زدایی شود. با این حال، استدلال‌های یاد شده چندان محکم و شیوا نیست که بتواند در برابر اعترافات صریح و بی‌ابهام خلیل تهماسبی و برخی نشانه‌های دیگر، شبهه‌ای ایجاد کند.

### تأثیر اعدام انقلابی رزم آرا

تأثیر اعدام انقلابی رزم آرا

پس از کشته شدن رزم آرا، انگلیس، آمریکا و شوروی که در روی کارآمدن رزم آرا، هم رأی و عقیده بودند، به دیدگاه‌های متناقضی می‌رسند. انگلیسی‌ها از مدت‌ها پیش ناکارآمد بودن رزم آرا را دریافته و در پی جای‌گزینی برای او بودند. هرچند با آنان در ابتدا از مرگ رزم آرا خوشحال شدند، ولی چون مرگ او سررشته‌ی کار را از دست آنان درآورد، از کشته شدن رزم آرا ابراز تأسف می‌کردند. آمریکاییان که بیشترین سهم را در روی کارآمدن رزم آرا داشتند، با نزدیک شدن رزم آرا به شوروی، از او روی برگرداندند و از حذف او، ناراحت نشدند. در این میان، دولت شوروی که رابطه‌ی نزدیکی با رزم آرا ایجاد کرده بود، در برابر قتل رزم آرا موضع منفی گرفت. رادیو مسکو، قتل رزم آرا را توطئه‌ی امپریالیست‌ها دانست که از رابطه‌ی ایران و شوروی، بیم ناک شده بودند<sup>(۱)</sup>. فداییان اسلام در همین زمینه، بیانیه‌ای به این شرح صادر کرد:

هوالعزیز

اشتباه یا غرض‌ورزی یک روزنامه‌ی روسی، برادران ما را مکدر و عصبانی نمود. روزنامه‌ی «پروادا» چاپ شوروی می‌نویسد قتل رزم آرا مولود اختلاف سیاست انگلستان و آمریکا در ایران می‌باشد.

۱- خواب آشفته‌ی نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۱۲۸.

نویسندگان این روزنامه ی روسی یا از دنیای خارج شوروی اطلاعی نداشتند و بی خبر از عالم اند و یا اعمال غرض کرده و حقایق را کتمان می کنند.

قتل رزم آرا مولود غیرت دینی و ایمان راسخ تهماسبی و علاقه ی او به استقلال کشور اسلامی ایران و نجات ملت مسلمان از دست اجانب بوده، ارتباطی با هیچ سیاست چپ و راستی نداشته است، تنها به فرمان اسلام، وظیفه ی دفاعی انجام داده است.

به یاری خدای توانا

فداییان اسلام (۱)

پس از اعدام انقلابی رزم آرا، آیت الله کاشانی در گفت و گویی با روزنامه ی «دیلی اکسپرس»، قتل رزم آرا را لازم و خلیل تهماسبی را نجات دهنده ی ملت ایران معرفی می کند و می گوید: «قاتل رزم آرا باید آزاد شود؛ زیرا اقدام او در راه خدمت ملت ایران و برادران مسلمانش انجام شده است و در حقیقت، حکم اعدام رزم آرا را ملت صادر کرده و خلیل تهماسبی، مجری اراده ی ملت بوده است.» (۲)

انتشار این گفت و گو، محفل های سیاسی و دولتی را به سخنی تکان داد، به گونه ای که با وجود تلاش گسترده ی دولت و ارتش، یک نفر روحانی در مجلس ختم رزم آرا حاضر نبود صفیر گلوله ها در مسجد سلطانی (شاه) به اندازه ای وحشت انگیز بود که مجلس شورای ملی بر خلاف رسم دیرینه، در هیچ یک از جلسه های خود از قتل رزم آرا، سخنی به میان نیاورد.

۱- اسرار قتل رزم آرا، ص ۴۴۷.

۲- تاریخ سیاسی معاصر ایران، سیدجلال الدین مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۵۴.

تنها در مجلس سنا و در سکوت آمیخته با اندوه سناتورها، تقی زاده از قتل نخست وزیر لایق خود (!) ابراز تأسف کرد. (۱)

جبهه ی ملی در صدد برگزاری گردهم آیی در تهران است. بنابراین، در نشریه ها و بلندگوها به مردم اعلام می شود که برای فشار آوردن بر مجموعه ی حکومت برای ملی کردن صنعت نفت، ۱۷ اسفند در میدان بهارستان، گرد آیند.

محمدرضا پهلوی برای کنترل اوضاع، سرلشکر ضرابی را نزد آیت الله کاشانی می فرستد. نماینده ی شاه از کاشانی می خواهد تا از تندروی های فداییان اسلام بکاهد و گرد هم آیی جبهه ی ملی را متوقف کند. کاشانی به فرستاده ی شاه چنین پاسخ می دهد.

«گمان نمی کنم فداییان اسلام جز کشتن مفسد فی الارض، رزم آرا تندروی دیگری کرده باشند. در مورد میتینگ هم چون قبلاً برپا شدن آن به اطلاع اهالی تهران رسیده، موقوف شدنش از محالات است. شاه اگر بخواهد محبوب باشد باید با ملت هم صدایی بکند.» (۲)

در همین زمان، شاه به جای رزم آرا، معاون او؛ خلیل فهیمی را به مجلس معرفی می کند. مجلس به او رأی عدم اعتماد می دهد و به حسین علاء؛ وزیر دربار متمایل است. بنابراین، شاه حکم نخست وزیری علا را امضا می کند. در پی این رخداد، نواب صفوی در اختطاری که در روزنامه ها به چاپ می رسد، به حسین اعلا می نویسد:

هو العزیز

۱- زندگی سیاسی رزم آرا، ص ۳۶۸.

۲- زندگی سیاسی رزم آرا، ص ۳۶۴.

زمام داری ملت مسلمان ایران در خور صلاحیت تو و امثال تو و حکومت غاصب کنونی نیست. فوراً برکناری خود را اعلام کن.

به یاری خدای توانا

فداییان اسلام (۱)

### بیانیه ی فداییان اسلام پس از ترور رزم آرا

بیانیه ی فداییان اسلام پس از ترور رزم آرا

پس از به ثمر رسیدن اعدام انقلابی رزم آرا، فداییان اسلام، اعلامیه ی شدیداللحنی صادر می کنند. (۲) در این اعلامیه که به بیانیه ی (ای پسر پهلوی) نام بردار گشت، آمده است:

هو العزیز

پسر پهلوی و کارگردانان جنایت کار حکومت غاصب بدانند که چنان چه تا سه روز دیگر برادر رشید ما خلیل تهماسبی یا عبدالله رستگار را با کمال احترام آزاد نکنند، خود را به سرایش جهنم نزدیک کرده اند.

برادر پاک با ایمان ما، حضرت خلیل تهماسبی که در میدان جهاد انفرادی به وصف عبدالله رستگار از پیشگاه خدای اسلام موصوف گردید، بزرگ ترین ذخیره ی جنایت کاران یا رزم آرا را به جهنم فرستاد و با ندهای پیاپی و رسای «زنده باد اسلام» و «الله اکبر» و قیافه ی نورانی و رشیدش به شهربانی ظلمانی سوق داده شد. او به دستور خدای جهان و به حکم قانون مقدس اسلام، خار کثیفی را از شاهراه اسلام و مسلمین برداشت و بزرگ ترین شکست را بر پیکر چرخ های سیاست های شوم بیگانه وارد آورد و هزاران هزار برادر شیرزادگان بیشه ی آل محمد در

۱- فداییان اسلام، ص ۱۷۸.

۲- اعلامیه ی «ای پسر پهلوی» از مشهورترین اعلامیه های دهه ی ۲۰ به شمار می آید و پس از بیانیه ی اعلام موجودیت فداییان اسلام، شاخص ترین و ماندگارترین بیانیه ی فداییان اسلام است.

زوایای سرزمین پیروان آل محمد یا ایران در انتظار رسیدن ساعت انجام وظیفه ی خود با کمال شتاب، دقیقه شماری می کنند.

اینک، اینک ای پسر پهلوی! و ای وکلای مجلس شورا و سنا و ای وزیر تازه وارد وای وزرا! باقی مانده ی پوسیده شما و همکاران شما می دانند که چنان چه سراسر احکام مقدس اسلام را طبق کتاب فداییان اسلام مو به مو اجرا ننموده، تأخیری کنید، آن به آن، خود را به سرایش جهنم نزدیک نموده و به ریشه ی حیات خویش، تیشه های محکم نواخته اید و نیز اگر کوچک ترین جسارتی به ساحت مقدس برادر رشید ما، حضرت خلیل تهماسبی (عبدالله رستگار) نموده و او را تا سه روز دیگر به احترام و عذرخواهی آزاد ننمایید، به حساب یک یک شما رسیده، به انتقام جنایات سابق و حاضران، به یاری خداوند توانا، دودمان تان را به باد نیستی می دهیم.

به یاری خداوند توانا

فداییان اسلام (۱)

تبصره ی ۱ \_ همه و همه ی نمایندگان اقلیت و اکثریت و روزنامه های وابسته به هر اقلیت و اکثریتی بدانند که ایران مملکت پیروان آل محمد است و کسی که کوچک ترین تخلفی از قوانین اسلام بنماید، بنا بر مقررات اسلام به حسابش رسیدگی شده و نیز چنان چه از فداکاری های فرزندان اسلام و ایران بخواهند کوچک ترین استفاده سویی بر خلاف مصالح اسلام و ایران بنمایند، سریعاً به حساب شان رسیدگی می شود.

تبصره ی ۲ \_ روزنامه نگاران ایران سعی کنند که عفت قلم را رعایت نموده، ارزش روح و هدف خود را با عدم نشر عکس های شهوت بار زنان بی عفت و مطالب خلاف اخلاق و عفت اسلام معرفی نمایند و نشر مطالب اسلامی و حق را با شهوات خود نیامیزند.

تبصره ی ۳ \_ دسته های قلیل و پلید وابسته به بیگانگان پست به جای خود

بنشینند و گمان نکنند که ایران یا سرزمین پیروان آل محمد جای اراجیف بیگانگان است و خود را دچار چنگال انتقام فرزندان اسلام ایران نمایند.

فداییان اسلام، اعلامیه‌ی یاد شده را باپست به شهرستان‌ها می‌فرستند، ولی برای پخش آن در تهران، تا روز برگزاری گردهم‌آیی، صبر می‌کنند.

گردهم‌آیی جبهه‌ی ملی در جمعه ۱۷ اسفند در میدان بهارستان برگزار می‌شود. شهید عراقی درباره‌ی آن روز چنین می‌گوید:

«ملیون، فردا بعد از ظهر [پس از قتل رزم آرا] در بهارستان، میتینگی گذاشتند بدون این که از نواب دعوت بکنند... فداییان به میتینگ می‌روند و می‌گویند این میتینگ به افتخار خلیل تهماسبی تشکیل شده و اولین گوینده اش هم بایستی از جانب فداییان اسلام باشد. گفتند: نمی‌شود. گفتیم: یا باید این کار بشود یا اصلاً نمی‌گذاریم که این جا میتینگ برگزار شود. آیت‌الله کاشانی با آسیدهاشم حسینی که قرار بود سخنران فداییان باشد، تلفنی صحبت می‌کند و او را از سخنرانی منع می‌کند... آسیدهاشم عصبانی می‌شود و گوشی را قطع می‌کند. فداییان می‌گویند: خلیل یک کاری کرده حالا این‌ها می‌خواهند بهره برداری کنند. حداقل اش این است که ما باید هدف را این جا بگوییم. او جانش را داده برای خاطر هدفش، بایستی هدف او این جا مطرح شود... گفتیم قبل از صحبت اولاً بایستی قرآن خوانده شود... یکی از برادران به نام آقای سیدجلال چند آیه‌ای از اول قرآن خواند. بعد چون روی آسیدهاشم مخالفت کردند، گفتیم: خب حاج ابوالقاسم رفیعی صحبت می‌کند. گفتند: او هم نه. گفتیم: پس این دیگه به شما مربوط نیست، همان حاج ابوالقاسم بایستی صحبت بکند.



حاج ابوالقاسم اسلامی از طرف رهبر فداییان اسلام خطاب به ملت کرد. احساسات شدیدی در مردم ایجاد شد و شروع کردند به دست زدن که بعد ایشان، دستش را بلند کرده گفت: شعار ما صلوات است. درود بر خاندان رسالت که مردم نیز صلوات فرستادند... دور تا دور بهارستان، جمعیت پر بود... بعد هم یک ربع بیست دقیقه در اطراف هدف خلیل که اصلاً خلیل برای چه این کارها را کرده، یکی از اهدافش، ملی کردن صنعت نفت است نه همه اش، [صحبت کرد]... در ادامه ی این تجمع، دکتر بقایی و حسین مکی ضمن تبریک کشته شدن رزم آرا به ملت، پیرامون ملی شدن صنعت نفت سخن گفتند. فداییان اسلام علی رغم مخالفت شدید جبهه ملی به پخش اعلامیه های «ای پسر پهلوی» اقدام می کند که این عمل باعث آشفته گی و به هم ریختن تجمع می شود.

شب پس از تجمع، آیت الله کاشانی طی تماس با نواب صفوی در مخفی گاهش، ضمن انتقاد از اعلامیه ی فداییان اظهار می دارد: «صلاح نیست، ما الآن به دربار حمله بکنیم؛ چون ما نمی توانیم با دو دشمن داخلی و خارجی با همدیگر بجنگیم. ما باید این [دربار] را داشته باشیم، حساب آن [استعمار انگلیس] را برسیم... بعد بیاییم سراغ این». در نهایت نیز به نواب توصیه می کند که صدور اعلامیه را تکذیب کنید و آن را به سر تپ دفتر؛ رئیس شهربانی منسوب کنید!

نواب به شدت در برابر پیشنهاد آیت الله کاشانی موضع می گیرد و می گوید: تا وقتی این [دربار] هست، ما حساب آن [انگلیس] را اصلاً نمی توانیم برسیم. باید اول، حساب این را برسیم یا حداقل این است که دوطرفه هم حساب این را بایستی برسیم و هم حساب آن را. حالا

می گویی نکشیم او [شاه] را، باشد نمی کشیم، اما باید با او مخالفت مان را بکنیم که جنبه ی تأییدی نداشته باشد. (۱)

در همین زمان، نواب صفوی در نامه ای به خلیل تهماسبی، او را به پایداری فرا می خواند:

هو العزیز

برادر عزیزم خلیل الله! وظایف دینی خود را فراموش ننموده، ما هم به تکلیف خدا به یاری خدا عمل می کنیم. شهوات دنیاپرستان برای استفاده های سیاسی شوم جوش آمده، فلذا احکام اسلام را طبق کتاب به خاطر داشته باشید و وکیل برای خود قبول نکنید و حاضر به این حرف ها نشوید؛ زیرا این کار مؤثر دانستن غیر خدا و شرک است. شما به خدا نزدیک تر شده اید. مواظب باشید دور نشوید.

برادر شما

سیدمجتبی نواب صفوی (۲)

در این میان، مهم ترین اثر اعدام انقلابی رزم آرا در گستره ی ملی شدن صنعت نفت نمایان می شود. انگلستان با روی کار آمدن حسین علا، اندکی به مهار بحران امیدوار می شود. علا مهره ای بود که در انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ در زمان رضاخان نقش داشت. با این حال، موج ضد استعماری ملی شدن صنعت نفت بسیار عظیم تر از آن بود که علا بتواند کوچک ترین اثری بر آن بگذارد.

کمیسیون ویژه ی نفت در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ یک روز پس از قتل رزم آرا به اتفاق آرا، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را در سراسر ایران، تصویب و

۱- ناگفته ها، صص ۸۲ \_ ۸۵.

۲- با توجه به پرونده ی تهماسبی این نامه پس از ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ و پیش از ۹ فروردین ۱۳۳۰ نوشته شده است. اسرار قتل رزم آرا، ص ۱۴۹.

گزارش کار خود را بدین شرح به مجلس شورای ملی، تقدیم کرد:

مجلس شورای ملی

نظر به این که ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید. (۱)

دولت انگلستان در ۲۳ اسفند، یادداشت اعتراض خود نسبت به تصویب ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون ویژه ی مجلس را به دولت ایران تقدیم می کند.

مجلس شورای ملی در ۲۴ اسفند متأثر از فضای ویژه ی کشور، پیشنهاد کمیسیون ویژه ی نفت را می پذیرد. سرانجام، با فداکاری فرزندان غیور اسلام و پافشاری جبهه ی ملی شورای ملی، صنعت نفت ایران را ملی اعلام می کند. در پی آن، مردم با چراغانی کردن خیابان ها و پخش شیرینی، شادمانی خود را به نمایش گذاردند.

در این فضای پراشتاب، ناگهان جرقه ای دیگر، زبانه های بحران را شعله ورتر می سازد. در عصر ۲۸ اسفند، روزنامه فروشی های تهران فریاد می زدند: «ترور دکتر زنگنه!» در آغاز، همه ی مردم، قتل دکتر زنگنه را به فداییان اسلام نسبت می دادند. حتی برخی جراید، نصرت الله قمی \_ عامل ترور \_ را عضو فداییان اسلام معرفی کردند. با این حال، باید دانست هرچند قمی از ثبات قدم و سخنان شجاعانه ی استاد تهماسبی در دوران

---

۱- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۱۲۷.

بازجویی به هیجان آمده بود، ولی بیشتر حس ملی و ضد استعماری، وی را به قتل زنگنه برانگیخته بود تا جنبه‌ی شرعی و احساس دینی.

دکتر زنگنه؛ رییس دانشکده‌ی حقوق و وزیر پیشین فرهنگ بود که در دید مردم، از مزدوران «اینتلجنت سرویس» بریتانیا به شمار می‌آمد. به همین دلیل، ۱۲ تن از دانشجویان به رهبری نصرت‌الله قمی، تصمیم می‌گیرند برای این که در جریان موج ضد استعماری ملت ایران، نقشی داشته باشند، زنگنه را ترور کنند. (۱)

در کم‌تر از ۲۴ ساعت پس از ترور زنگنه، مجلس سنا، ملی شدن صنعت نفت را تصویب و شاه نیز آن را امضا می‌کند. بنابراین، در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، صنعت نفت ایران \_ از عملیات اکتشاف گرفته تا استخراج و بهره‌برداری به طور رسمی، ملی اعلام می‌شود.

در نخستین روز از فروردین ماه ۱۳۳۰، سرلشکر حجازی، پست فرمانداری نظامی و ریاست شهرداری را به طور هم‌زمان بر عهده می‌گیرد (۲). در همان آغاز در تهران، حکومت نظامی اعلام می‌کند. حکومت نظامی با هدف محدود کردن دامنه‌ی فعالیت فداییان اسلام و دستگیری آنان برقرار شده بود. از همان روز، موج دستگیری فداییان اسلام آغاز می‌شود. محمد واحدی در خاطرات فداییان اسلام آورده است:

۱- گروه نصرت‌الله قمی، پس از ترور زنگنه از هم می‌پاشد و تمام ۱۱ نفر هم پیمان قمی به او خیانت می‌کنند و حتی در دادگاه بر ضد او شهادت می‌دهند. قمی به زندان محکوم می‌شود و در زندان، هم نشین فداییان اسلام می‌گردد. دکتر زنگنه نیز ۵ روز پس از ترور، در ۴ فروردین ۱۳۳۰ در می‌گذرد.

۲- در آن زمان، سرلشکر حجازی، ریاست دانشکده‌ی افسری، ریاست آجودانی شاه و معاونت ستاد ارتش را نیز بر عهده داشت.

«به مجرد اعلام حکومت نظامی، آقای نواب و افراد مؤثر فداییان اسلام احساس کردند که حکومت نظامی تنها برای آن ها می باشد و چون گمان می کردند که هدف اولیه دولت تنها دستگیری شخص نواب است، لذا برای تغییر مخفی گاه های ایشان دست به کار شدند.

لذا شب عید ۱۳۳۰ را در یک منزل محقر و کوچکی در یکی از خیابان های فرعی جنوب تهران به سر آوردند. روز عید هم تا بعد از ظهر به همین منوال گذشت. آن روز ناگهان آقای نواب از جا برخاسته و گفتند استخاره کرده ام محل خود را تغییر دهم، خوب آمده و بایستی فوراً بروم؟ هرچه دوستان اصرار کردند که در روز روشن سزاوار نیست... ایشان قبول نکردند (۱)... [بنابراین همه] افرادی که در آن منزل بودند طبق تصمیم قبلی، راه دولا ب را در پیش گرفتند

... از تصادفات عجیب \_ که [آن را] جز تقدیر الهی و خواست خداوند، نمی توان تعبیر کرد \_ این بود که غروب همان روز، همان منزل مذکور... در محاصره ی قوای انتظامی قرار گرفت و نیمه ی شب از در و دیوار بالا رفتند، ولی همه چیز در آن جا بود جز کسانی که آن ها می خواستند». (۲)

در شام گاه عید نوروز، سید عبدالحسین واحدی، سیدهاشم حسینی و کرباسچیان به دام می افتند. مأموران که می پنداشتند نواب صفوی را دستگیر کرده اند، آنان را مستقیم به اطاق سرلشکر حجازی می برند. پس از

۱- یکی از ویژگی های شهید نواب صفوی این بود که به استخاره اعتقاد زیادی داشت و برای انجام هر امری به استخاره متوسل می شد.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۳۲.

بازجویی درمی یابند که اشتباه شده است. بنابراین، آنان را به زندان های انفرادی منتقل می کنند.

همچنین در بازرسی از واحدی، شماری اسلحه و نقشه ی خانه ی سرلشکر حجازی را می یابند. این مسأله، سبب شد بسیاری گمان کنند فداییان اسلام قصد کشتن حجازی را داشته اند. همین موضوع تا مدت ها، روزنامه ها را به خود مشغول کرده بود.

افزون بر آن به فهرست ۱۰۶ نفره ای از فداییان اسلام دست می یابند که در جریان پخش کتاب برنامه ی حکومت اسلامی فعالیت داشتند. همه ی این حوادث دست به دست هم داد تا سرلشکر حجازی، دستور دستگیری این ۱۰۶ نفر را صادر کند. دستگیرشدگان تا پایان حکومت نظامی در زندان باقی ماندند. البته چون بازجویی از آنان برای یافتن مخفی گاه نواب صفوی بی نتیجه ماند، جز ۱۰ تن از سران فداییان اسلام، دیگران آزاد شدند.

فداییان اسلام برای پاسداری از جان نواب صفوی، راه کارهای ویژه ای می اندیشند. به گونه ای که در ۳ فروردین، او را به روستایی در بیرون از شهر می برند، ولی نواب در میان فشار حکومت نظامی، با اتوبوس عمومی به تهران باز می گردد.

در این هنگام، آیت الله کاشانی به دیدار نواب صفوی می رود. نواب، فداکاری های انجام شده را به آیت الله کاشانی یادآوری می کند و می گوید: «شما یک عمر با حکومت نظامی مخالفت کرده اید، چرا در حکومتی که با

رضایت شما به روی کار آمد، (۱) حکومت نظامی آن هم برای فشار برادران ما اعلام شده است؟ ما اکنون بایستی برای اجرای احکام خدا گام برداریم».

آیت الله کاشانی نیز می گوید: «فعلاً کار مبارزه ی نهضت در رفع شر و ضرر شرکت نفت را در پیش داریم.» (۲) سرانجام آیت الله کاشانی متعهد می شود که جبهه ی ملی پس از پایان یافتن قضیه ی نفت، نسبت به اجرای احکام خدا اهتمام ورزد. وی هم چنین قول می دهد که تا سه روز دیگر، زندانیان فداییان اسلام آزاد گردند.

در پی گفت و گوهای فراوان جبهه با دولت، حکومت نظامی در ۱۷ فروردین، پایان می یابد، ولی هیچ یک از فداییان اسلام آزاد نمی شوند. نواب در نامه ای به آیت الله کاشانی، قولش را یادآوری می کند. او نیز پاسخ می دهد که به زودی آزاد خواهند شد.

در همین زمان، سید عبدالحسین، سید محمد واحدی، امیر عبدالله کرباسچیان و سیدهاشم حسینی را به یکی از کثیف ترین و وحشتناک ترین سیاهچال های امنیتی می برند. این کار بیش از پیش بر ناراحتی نواب می افزاید. از این رو، در نامه ای بلندبالا به آیت الله کاشانی، تهدید می کند که اگر این روند ادامه یابد، جدایی فداییان اسلام را از جبهه ی ملی و آیت الله کاشانی به طور رسمی اعلام خواهد کرد.

سرانجام، حسین علاء به دلیل ناتوانی در حل بحران نفت و فشار دولت انگلیس، در ۶ اردیبهشت از نخست وزیری استعفا می کند و ۷۹ تن از نمایندگان مجلس به نخست وزیری دکتر محمد مصدق تمایل نشان

۱- جبهه ی ملی با روی کار آمدن علاء موافق بود و در مجلس به دولت او رأی اعتماد داد.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۴۰.

## ۱۱ \_ دلیل ها و پی آمدهای اختلاف فداییان اسلام با حکومت دکتر مصدق

۱۱ \_ دلیل ها و پی آمدهای اختلاف فداییان اسلام با حکومت دکتر مصدق

دکتر مصدق در ۱۲ اردیبهشت، برنامه های حکومتی خود را چنین اعلام می کند:

(۱) اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور؛

(۲) اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری ها.

با وجود همه ی مشکلات و ناراحتی های پیش آمده برای فداییان در دوره ی علاء نواب صفوی هنگام روی کار آمدن مصدق، به فداییان اسلام سفارش می کند که با دولت مصدق مخالفت نکنند و تا آن جا که می توانند دولت را تأیید کنند(۱). با این حال، شهربانی پس از روی کار آمدن مصدق، برای دستگیری فداییان اسلام و نواب صفوی، به فشار بیشتری دست می زند، به گونه ای که در نخستین هفته از روی کار آمدن مصدق، محل جلسه های هفتگی فداییان، محاصره می شود. دکتر مصدق نیز ۱۰ روز پس از اعلام برنامه هایش، در ۲۳ اردیبهشت به طور ناگهانی در مجلس، فداییان اسلام را متهم می کند که برای کشتن او توطئه ای ترتیب داده اند. از این رو، وی در مجلس اقامت خواهد گزید.

نواب صفوی در می یابد که توطئه ای در کار است. به همین دلیل، برای پاسخ گویی به سخنان مصدق، برپایی یک گردهم آیی را در مسجد شاه، اعلام می کند. نیروهای انتظامی با بستن در مسجد، از برگزاری گردهم آیی،



پیش گیری می کنند. مردم در بیرون مسجد، به پیام رهبر فداییان اسلام گوش فرا می دهند. نواب صفوی در این پیام با برشمردن برخی مسایل اسلامی و تشریح اهداف فداییان اسلام می گوید: «مصدق یک سرنخ بدهد؛ چون ما در طی این مدت هرکاری که می خواهیم بکنیم قبلاً اعلام می کردیم. حتی هژیر، حتی رزم آرا، حتی کسروی. مصدق بیاید اعلام کند که در فلان جا شفاها ما یک همچین حرفی [پیرامون ترور خودش] زده ایم که همچنین چیزی را نمی تواند.

پس شما [مردم] توجه داشته باشید که کسانی که عاملین این کارها بودند [فداییان اسلام] و در آن مقطع هایی از زمان که دشمن می خواسته فایق بشود، دشمن را شکست داده اند و باعث پل پیروزی شده اند، این ها [دولت مصدق] با آن ها دارند این کارها را می کنند. نقشه ای در کار است» (۱).

در همین زمان به فداییان خبر می دهند که روزنامه ی «مرد رزم» کلیشه ای درست کرده که در آن، یک زن و مرد آمریکایی در حال رقص هستند و به جای سر آن مرد، سر نواب صفوی را روی آن مونتاژ کرده اند. در پی این ماجرا، گروهی از فداییان اسلام به چاپ خانه ی روزنامه هجوم می برند و دستگاه های آن را تخریب می کنند.... مسؤول روزنامه نیز می گوید که بقایای و دار و دسته اش برای انجام این کار، هزار تومان پول و امکاناتی نظیر کاغذ به او داده اند.

همه ی این جریان ها دست به دست هم می دهد تا نواب صفوی در

گفت و گویی با مجله ی «ترقی» و یوسف مازندی؛ خبرنگار «یونایتد پرس» بی پرده، بر ضد آیت الله کاشانی و دکتر مصدق موضع بگیرد. (۱)

شاید بتوان گفت نواب صفوی در این دوران، به گونه ای فریب کسانی را می خورد که از اتحاد فداییان اسلام با آیت الله کاشانی و جبهه ی ملی وحشت داشتند. او در تحلیل رخدادها، قدرتی فراتر از واقعیت برای آیت الله کاشانی متصور می شود. از این رو، وی را در همه ی این جریان ها، شریک جرم حکومت می پندارد. پس به یک باره از هر دو طیف می بُرد و بر ضد آنان، بیانیه می دهد. البته دفاع بی چون و چرای آیت الله کاشانی از دولت مصدق و اصل دانستن پی گیری مسأله ی نفت در پیدایش این تصور، بی تأثیر نبوده است.

شب ۱۳ خرداد ۱۳۳۰، نواب صفوی برای تغییر مخفی گاه به تنهایی از منزل بیرون می آید، ولی اطراف بازارچه ی سیدابراهیم، از سوی دو تن از مأموران شهربانی، شناسایی می شود. آنان نیز وضعیت را به یکی از پاسگاه ها، اعلام می کنند. نیروهای امنیتی منطقه را به محاصره در می آورند و نواب را دستگیر می کنند.

در اندک مدتی، انبوهی جمعیت، مانع از زندانی کردن نواب می شود. با این حال، وی برای درگیر نشدن مردم، از آنان می خواهد که راه را باز کنند. بدین ترتیب، رهبر فداییان اسلام پس از ۸۵۱ روز تعقیب و گریز، به دام می افتد و با رعایت احتیاط کافی به شهربانی، انتقال می یابد.

در بازرسی بدنی از نواب، یک جلد قرآن مجید، ۳ تومان پول، یک

دستمال، یک مسواک چوبین و یک تسبیح گلین (۱) پیدا می کنند.

در پی دستگیری نواب، ۴۰۰ - ۵۰۰ تن از فداییان اسلام در برابر شهربانی، گرد می آیند و آزادی نواب را خواستار می شوند. شهربانی با انتقال نواب صفوی به زندان قصر، اعلام می کند که بازداشت وی به سخنرانی او در شهر ساری (سال ۱۳۲۶) بر می گردد که در پی آن، مردم ساری چندین مشروب فروشی را تخریب کردند.

این اتهام (۲) فداییان اسلام را بسیار خشمگین می کند. آنان در ۱۵/۳/۳۰ در بیانیه ای، تهدید می کنند: «اگر یک مو از سر نواب صفوی کم شود، بسیاری را خواهیم کشت» (۳).

در همین زمان، بر اساس حکم شعبه ی ۹ دادگاه استان، سیدمحمد واحدی، سیدهاشم حسینی، سیدعبدالحسین واحدی، حسین اکبری، رضا قدوسی، علی احرار، فضل الله سمیعی، حسن باباعلی، محمد یآوری و امیر عبدالله کرباسچیان از اتهام های وارده در تحریک و تشویق خلیل تهماسبی، تبرئه می گردند و حکم آزادی شان صادر می شود.

با آزادی آنان، جمعیت فداییان اسلام، جانی تازه می یابد و در ۱۸/۵/۱۳۳۰، در اعتراض به بازداشت نواب صفوی، خطاب به دکتر محمد مصدق؛ نخست وزیر وقت، بیانیه ای به شرح زیر صادر می کند:

... حضرت نواب که با نفس سوزان خود از مرگ حتمی سیاسی شما جلوگیری فرمودند و برای سرکوبی دشمنان اسلام و ایران، به برادران رشید خود دستور دادند تا از شما حمایت نموده، اکنون با نظر شخصی

۱- فداییان اسلام، صص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۲- در فصل گذشته درباره ی آن شرح داده شد.

۳- روزشمار تاریخ، سال ۱۳۳۰.

شما، این بی احترامی به ساحت مقدس ایشان وارد شده است و ادامه ی این وضع هم به حساب شما گذارده می شود.

اکنون اعلام می کنیم چنان چه حاضر به اجرای احکام مقدس اسلام و جبران زشتی های گذشته هستید، فوراً از پیشگاه معظم حضرت نواب صفوی، معذرت خواسته و با رفع بازداشت از وجود مقدس شان، آمادگی خود را برای تقویت صف حق و اجرای احکام حیات بخش اسلام و قرآن اعلام نمایید و اگر باز هم از اعمال ناروای گذشته، پشیمان نشده و با حق و حق پرستان، سر دشمنی دارید، به من بنویسید تا در اسرع اوقات به وظیفه ی الهی خویش عمل نمایم.

به یاری خدای توانا

سید عبدالحسین واحدی (۱)

چون دولت برای برداشتن حصر نواب، کاری انجام نمی دهد، فداییان اسلام به برپایی گردهم آیی در مسجد سلطانی دست می زنند. دولت مصدق دستور می دهد درهای مسجد را ببندند، ولی فداییان در بیرون مسجد، گرد می آیند و با مأموران انتظامی درگیر می شوند.

در این درگیری، ۳۸ تن از تجمع کنندگان از جمله: سید محمد واحدی و سید هاشم حسینی، بازداشت و بنا بر حکم دادگاه، به شهرستان های بندرعباس، یزد و کرمان، تبعید می شوند. در پی تبعید فداییان اسلام، نواب صفوی در نامه ای به رییس کل زندان ها می نویسد:

هو العزیز

رییس کل زندان

جلیوند

تو ای نوکر بی اراده ی جنایت کاران، به جنایت کاران که برادران مرا

تبعید کردند بگو که مرا هم پیش برادرانم ببرند و یا آن‌ها را پیش من بیاورند. فوراً و سریعاً، یکی از این دو کار را انجام بدهید. امید است ان شاء الله در دنیا به زودی و در آخرت به عذاب الیم الهی و غضب شدید خداوند قهار گرفتار شوید. ان شاء الله تعالی لعنه الله علیکم اجمعین.

به یاری خدای توانا

سیدمجتبی نواب صفوی (۱)

نواب صفوی برای دفاع از هم‌زمان خود، در زندان دست به اعتصاب غذا می‌زند. ادامه یافتن این اعتصاب سبب می‌شود آیت الله کاشانی و علمای بزرگی چون آیت الله العظمی خوانساری و آیت الله العظمی صدر با نوشتن نامه‌های جداگانه، نواب را از این کار بازدارند. نواب این کار را وظیفه‌ی دفاعی عنوان می‌کند و با گذشت یک هفته هم چنان به اعتصاب غذا ادامه می‌دهد، به گونه‌ای که روزنامه‌ها از قرار گرفتن نواب در وضعیت کما خبر می‌دهند (۲).

سرانجام با پی‌گیری‌های آیات عظام خوانساری و صدر، دادستانی کل کشور، حکم تبعید فداییان اسلام را لغو می‌کند. نواب صفوی نیز پس از بازگشت تبعیدیان، اعتصاب غذا را می‌شکند. پس از آن، محمد واحدی و سیدهاشم حسینی با قرار کفالت از زندان آزاد می‌شوند.

فداییان اسلام که از رایزنی‌های خود با مقام‌های دولتی و صاحب‌نفوذان برای آزادی نواب ناامید شده بودند، نقشه‌ی حمله به زندان قصر را

- ۱- فصل نامه‌ی تاریخ و فرهنگ معاصر، قم، مرکز بررسی‌های اسلامی، ۱۳۷۴، ش ۱۵ - ۱۶، ص ۱۶۴. این نامه، اوج قدرت معنوی و ایمانی سیدمجتبی نواب صفوی را در برخورد با عوامل سفاک رژیم پهلوی اثبات می‌کند.
- ۲- هفته‌نامه‌ی یالثارات الحسین، ش ۱۱۲، ۲۱/۱۰/۷۹، گفت و گو با نیره اعظم احتشام رضوی.

پی ریزی می کنند.

آنان با استفاده از حق قانونی دیدار دسته جمعی در عصر پنج شنبه ۲۱ دی ۱۳۳۰ وارد محوطه ی زندان می شوند و در بیانیه ای، چنین اعلام می کنند:

هو العزیز

ما فرزندان اسلام و ایران به نمایندگی از مسلمانان غیور ایران و جهان که از بازداشت ظالمانه ی حضرت نواب صفوی رهبر عالی قدر فداییان اسلام خشمناک اند، تا ادامه ی این جنایت جهانی، در خدمت حضرت نواب در زندان قصر به سر می بریم. (۱)

فداییان در یک فرصت مناسب، کلید در زندان را از مأموران می گیرند و وارد بند ۲ زندان می شوند که نواب در آن جا بود. بدین ترتیب، ۵۱ تن از فداییان اسلام به رهبری سیدهاشم حسینی، اکبر آهن ساز و علی احرار، نظم داخل زندان را در دست می گیرند.

وزارت دادگستری، تیمسار سرتیب قوامی و مولوی زاده را برای میان جی گری به زندان می فرستد، ولی گفت و گوی آنان، نه تنها گره ای از مشکل نمی گشاید، بلکه بحران را بیشتر تشدید می کند. صبح جمعه نیز تیمسار کوپال؛ رییس شهربانی، سرهنگ جلیلون؛ رییس کل زندان ها، سرهنگ نظری؛ رییس دایره ی قصر و موسوی زاده؛ دادیار زندان ها برای گفت و گو با تحصن کنندگان وارد زندان می شوند. شهید عراقی چنین می گوید: «... [افراد مذکور] با اجازه ی مرحوم نواب وارد شدند. کوپال یک مقدار صحبت کرد که یک مشت جمع شده اید، می گوید که فدایی اسلام

هستید، از اسلام چه اطلاعی دارید؟ اصلاً می دانید اسلام چیه؟... مرحوم نواب عصبانی شد... خطاب کرد به یکی از بچه ها که کوچک ترین فرد بود و گفت: در جلوی این جمع از تو و از این برادر کوچک ۱۶ ساله ی خودم سؤال می کنم بینم تو اسلام را شناخته ای یا این بچه؟!

کوپال می گوید: اگر ما می خواستیم می توانستیم برای هر نفر از شما ۱۰ تا پلیس بفرستیم، دست و پای تان را بگیرند بیاندازند بیرون. نواب گفت: تو و بزرگتر از تو هم از ترست جرأت نکرده ای این کار را بکنی، برای این که شب آن وقت در خانه ات نمی توانستی بخوابی از ترست». (۱)

با بی نتیجه ماندن گفت و گوها، فداییان اسلام تا روز ۲۹ دی، کنترل زندان را در دست داشتند. صبح این روز، سید عبدالحسین و سید محمد واحدی با صد تن از هواداران فداییان اسلام برای ورود به زندان، در پشت درهای زندان قصر گرد می آیند، ولی پس از درگیری شدید با مأموران، پراکنده می شوند. در همین زمان، مأمورین انتظامی با تباری زندانیان توده ای، وارد زندان می شوند که پس از یک ساعت ونیم درگیری با فداییان، عقب نشینی می کنند. پس از مدتی، دوباره با گاز اشک آور و خاکستر گرم و تیراندازی به سوی تحصن کنندگان، یورش می برند. این بار، نواب صفوی دستور می دهد مقاومت صورت نگیرد در نتیجه، نیروهای امنیتی پس از ضرب و جرح فراوان فداییان، آنان را در بندهای دیگر زندانی می کنند.

دست اندرکاران اصلی فداییان در این شورش عبارت بودند از: مهدی عراقی، عباس بختیاری، اکبر آخوندزاده (آهن ساز)، مصطفی اکبری، قدیر

قرایی، احمد غلام علی، غلام حسین نادری، یحیی نوروزی، اصغر حکیمی، علی احرار، حسین اورامی، قاسم ساعی نژاد، قاسم رضایی، عبدالله احمد، هاشم کبابی، رضا معتمدی، حسن سعدی، رضا ایرانی، سیدمحمدعلی لواسانی، شیخ محمود کاظمی، شیخ محمود صادقی، عبدالله هاشمی، سیدهاشم حسینی، شیخ محمدعلی دولابی، نقی خرمی، قاسم آهنگر، اصغر شالچی. دیگر شرکت کنندگان نیز بدین قرار بودند: گل محمد محمودی، حسین تهماسبی، علی اکبر اسماعیل زاده، محمد ابراهیمی، اسدالله میرصفا، رضا حاجی محمدعلی، ابوالقاسم زرنندی، حسین کریم خانی، محمدمحسن، اسماعیل نهایی، قدرالله احسایی، علی احسانی، نصر الله احسانی، محمد شال فروش، امیرحسینی، محمدتقی مظهری، اصغر رخ صفت، نقی احمدی، رضا نجار، هاشم امانی، علی منوچهری، حاجی مهدی یوسفیان.

افراد دستگیر شده پس از بازداشت، به اعتصاب غذا، دست می زنند. پس از ۴ روز، ۳۹ تن از آنان آزاد می شوند و دیگران را به زندان های انفرادی می برند.

سیدعبدالحسین واحدی که در نبود نواب، رهبری فداییان اسلام را به عهده گرفته بود، در همان روز ۲۹ دی، بیانیه ای شدیدالحن بر ضد دولت مصدق منتشر می کند. در این بیانیه چنین آمده بود:

«به نام مقدس اعلی حضرت صاحب جلال، پادشاه غایب جهان، حضرت ولی عصر ارواحنا له فدا.

برای این که عموم جهانیان و ملت مسلمان ایران به میزان رذالت و جنایت و سوء نیت حکومت کنونی پی برده، خوب بدانید که تا چه حد



محمد مصدق و ایادی کهنه ی جاسوس و قره نوکر او در مدت حکومت ۸ ماهه ی خود به خصوص در مورد تضییق و فشار بر صفوف مقدس فداییان اسلام و توقیف ظالمانه و غیر قانونی حضرت نواب صفوی، مجری نیات و دستورات اجانب بوده اند، خوب است صفحات محدود تاریخچه ی مختصری در برابر دیدگان جهانیان گشوده شود.

فداییان اسلام یادآور می شوند: «زمانی که رزم آرا با مقاومت لجوجانه، موجب یأس قطعی آقای کاشانی و مصدق و اقلیت، گردیده بود. ساعت ۱۰ صبح شانزدهم اسفند سال ۲۹، استاد تهماسبی به حیات ننگین او خاتمه داد و جناب کاشانی پیغام دادند: «شما شاهرگ انگلستان را قطع کردید، تصور نمی کنم دیگر لازم باشد کسی کشته شود» ولی به رغم همه ی این فداکاری ها پس از آن که دولت مصدق روی کار آمد، به فاصله ی چند روز، حضرت سیدمجتبی نواب صفوی؛ رهبر پیکار حیات بخش ضد اجنبی و بزرگ ترین سنگر ملت مسلمان و محروم و ستم دیده در شب دوشنبه سیزدهم خرداد سال ۳۰، دستگیر و حد اعلائی نمک به حرامی و رذیلت اقلیت سابق، در دنیا علنی شد.

فداییان اسلام تهدید می کند که اگر دولت حاضر نشود در اعمال خود تجدید نظر بکنند، یک بار دیگر قیام خواهند کرد و نقشه های شوم و خطرناک دولت را بر هم خواهند زد».<sup>(۱)</sup>

در همین زمان، سیدمحمد واحدی به بهانه ی برپایی گردهم آیی در بیرون زندان، بازداشت و در ۱۲/۱۱/۳۰ به ۴ ماه تبعید به خاش، محکوم

---

۱- خواب های آشفته ی نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۳۶۵.

می شود. واحدی به حکم صادره اعتراض می کند که در تجدید نظر به ۴ ماه زندان تبدیل می شود. پس از این واقعه، آیت الله کاشانی در نامه ای به نواب صفوی، از او دلجویی می کند. نواب با چشم پوشی از همه ی زخم هایی که به دل دارد، با ادب و فروتنی فراوان به نامه ی آیت الله کاشانی، چنین پاسخ می دهد:

هو العزیز

پدر بزرگوار

حضرت آیت الله کاشانی، پس از عرض سلام

محبت عالی رسید. امثال نموده از کسالت شما جدا متأثرم و شفای قلب تان را از خدای توانا خواستارم. امید است مصایب اسلام و مسلمین به وسیله ی آن وجود گرامی مرتفع گردیده، به دل های مسلمان ها مرهمی نهاده شود. امید است هرگاه توفیق دیداری دست داد، شرح درونی از درون مشرح بیان گردد.

به خدا به کوچک ترین ناراحتی شما ناراحتم.

فرزند شما

سید مجتبی نواب صفوی (۱)

۱۶/۱۱/۱۳۳۰

پیوند خوردن همه ی عوامل به ویژه ضرب و جرح فراوان فداییان در زندان، عبدالحسین واحدی را بر آن می دارد تا پاسخ مناسبی به برخورد دولت بدهد. بنابراین، به حسین عبد خدایی؛ نوجوان ۱۵ ساله ی عضو

---

۱- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، جمعی از نویسندگان قم، انتشارت دارالفکر، ۱۳۵۸، ص ۷۵. دلیل نوشتن چنین نامه ای در آن فضا، بسیار تعجب برانگیز و مبهم است. گویا نواب پس از آزادی نیز نتوانست مانند گذشته به آیت الله کاشانی اعتماد کند به ایشان نزدیک شود. به هر تقدیر نامه ی یاد شده یکی از اسناد به جا مانده از فداییان اسلام است.

فداییان اسلام دستور می دهد تا دکتر حسین فاطمی؛ (۱) معاون سیاسی و مشاور نزدیک دکتر مصدق را ترور کند. برداشت فداییان از رفتار و عقاید دکتر فاطمی این بود که مخالفت سرسختانه ی فاطمی با فداییان، عامل دستگیری نواب و درگیری آنان با نیروهای امنیتی در زندان بوده است.

در عصر روز جمعه ۲۵/۱۱/۳۰، هنگامی که فاطمی بر سر مزار محمد مسعود (۲) به سخنرانی می پردازد، عبد خدایی او را ترور می کند. تیر نخست به شکم او می خورد و تیر دوم در اسلحه گیر می کند. (۳) فاطمی در بیمارستان، با عمل جراحی از مرگ، نجات می یابد، ولی فلج می شود.

شیخ غلام حسین تبریزی (۴)، پدر عبد خدایی در نامه ای به حسین فاطمی، از کار پسر خود تبرّی می جوید و درخواست عفو او را می کند. فاطمی نیز به دلیل برخی مصلحت اندیشی های سیاسی، از شکایت علیه عبد خدایی چشم می پوشد. در نتیجه، حسین عبد خدایی، با توجه به نرسیدن به سن

۱- حسین فاطمی، دکترای رشته ی روزنامه نگاری از پاریس داشت. در ۳/۹/۱۳۲۷ برای پیوستن به نهضت ملی ایران، وارد تهران شد و روزنامه ی «باختر امروز» را با چهره ای ملی و لحنی مبارزاتی منتشر کرد. وی در دوره ی شانزدهم به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید و در حکومت دکتر مصدق، پست معاونت سیاسی نخست وزیر را در دست گرفت. آگاهان، او را ایدئولوگ و خط دهنده ی دکتر مصدق عنوان کرده اند. فاطمی پس از جان به در بردن از ترور، از سوی شاه به وزارت امور خارجه برگزیده شد.

۲- محمد مسعود، روزنامه نگاری که به طور مشکوک، ترور شد. برخی شایعه ها، از دست داشتن رزم آرا در این ترور، حکایت می کرد.

۳- بر روی اسلحه ی عبد خدایی نوشته شده بود: «قطع دست ایادی اجانب، سرکوبی دشمنان ایران اعم از روس، انگلیس و آمریکا و اجرای سریع احکام نورانی و مقدس اسلام و آزادی فوری حضرت نواب صفوی و استاد خلیل تهماسبی».

۴- شیخ غلام حسین تبریزی از روحانیان خوش نام و پرهیزگار تبریز بود که در زمان رضاشاه به مشهد مقدس مهاجرت کرد و از آن پس در مشهد می زیست. مجالس مباحثه ی شیخ با مبلغان مسیحی و بهایی در تبریز، بسیار مشهور است. او هیأتی از مریدان داشت که هر هفته، در آن به وعظ می پرداخت. نواب صفوی ارتباط نزدیکی با شیخ داشت به گونه ای که مدتی در خانه ی وی پنهان شده بود. نهضت ملی ایران، ص ۵۳۷.

قانونی، به ۲۰ ماه زندان محکوم می شود. فداییان اسلام پس از ترور ناموفق فاطمی، در نامه ای به مهندس کاظم حسینی، از یاران دکتر مصدق می نویسند: «اقای حسینی! مسلم بدانید اگر آقای نواب صفوی از زندان، آزاد و سایر برادران و دوستان مسلمان و وطن پرست ما با احترام و تجلیل کامل از بند، رهایی نیابند، تمام اعضای حکومت جبهه ی به اصطلاح ملی به جهنم خواهند رفت و شما نیز از آتش گلوله ی فرزندان رشید اسلام بی نصیب نخواهید ماند. می فهمید؟»<sup>(۱)</sup>

با این حال، فعالیت آنان به جایی نمی رسد و زندانیان هم چنان در بدترین شرایط در زندان باقی می مانند. از این زمان به بعد، سطح فعالیت فداییان اسلام، به دلیل بی اعتمادی به جریان های سیاسی کشور و پیدایش پاره ای اختلاف های درون گروهی، اندک اندک تغییر می کند. میزان اثرگذاری آنان بر تحول های سیاسی کشور کاهش می یابد. به گونه ای که حتی در جریان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و استعفای مصدق، هیچ نام و حضوری از آنان در رد یا تأیید گروه های سیاسی دیده نمی شود.

نمایندگان دوره ی هفدهم مجلس، با ارایه ی طرح سه فوریتی، پیشنهاد می کنند خلیل تهماسبی به عنوان قهرمان ملی، آزاد شود و اموال قوام السلطنه، توقیف گردد. طرح به تصویب نمایندگان می رسد و خلیل تهماسبی در ۱۴ آبان ۱۳۳۱ آزاد می شود.

تهماسبی پس از زیارت حرم حضرت عبدالعظیم حسنی، به دیدار آیت الله کاشانی می رود و مورد تفقد و دلجویی ایشان قرار می گیرد. صبح

بیست و پنجم نیز به خانه ی دکتر مصدق می رود و گفت و گوهایی با وی انجام می دهد. سپس به زندان قصر می رود تا با رهبر خویش دیدار کند.

درباره ی آزادی تهماسبی، می توان چنین برداشت کرد که آزادی او پس از واقعه ی ۳۰ تیر، خطاری بود به محمدرضا پهلوی، بدین معنا که در صورت پشتیبانی از افرادی چون قوام السلطنه، افرادی مانند تهماسبی نیز هوادارانی جدی دارند که از عملیات های جسورانه ی وی پشتیبانی می کنند.

پس از چندی، زندانیان فداییان اسلام با گذراندن دوران محکومیت شان، یک به یک آزاد می شوند. نواب صفوی نیز در ۲۴ بهمن ماه آزاد می شود. با آزادی فداییان اسلام از زندان، بحث هایی درون گروهی بر سر ترور دکتر فاطمی آغاز می شود.

معترضان بر این باور بودند که ترور اعضای جبهه ی ملی که امروزه زیر فشار شدید دولت انگلستان قرار دارند، به صلاح نیست و بر محبوبیت آنان می افزاید. هواداران ترور فاطمی نیز به دشمنی فاطمی با فداییان اسلام اشاره می کردند.

در این بین، هرچند نواب صفوی با نفس عمل مخالف نبود و حتی بعدها از عبد خدایی نیز تقدیر و دل جویی کرد، ولی به واحدی می گوید: «شما اشتباه کردید. نایستی این کار را می کردید. این ها اگر زده شوند، امام زاده می شوند»<sup>(۱)</sup>.

طرح این مسایل، اندک اندک زمینه ی جدایی شماری از افراد سرشناس فداییان اسلام را فراهم می کند. شهید حاج مهدی عراقی درباره ی خروج

شماری از فداییان اسلام می گوید:

«وقتی ماها [از زندان] آمدیم بیرون، یک مقدار مخالفت شد. اصلاً با این طرز فکر و این عمل... این کار تنها و تنها به دست مرحوم واحدی انجام شده بود... از ویژگی هایی که مرحوم واحدی داشت، یک مقدار این بود که مستبدالرأی بود و بدون این که در یک کاری با دیگر برادران مشورت بکند، خودش هر تصمیمی می گرفت. همین جور عمل می کرد و از همین جا بود که یک مقدار اختلاف در درون فداییان اسلام خرده خرده به وجود آمد.

بعد از آزادی مرحوم نواب، عده ای از برادرها می روند و از ایشان می خواهند که آقای واحدی را بفرستند برود قم... ایشان هم موافقت می کند، ولی آقای واحدی عوض این که برود قم، می آید یک برنامه ای که مصادف بود با ماه مبارک رمضان، در مسجد جامع برقرار می کند. یک ماه آن جا صحبت می کند و چون صحبت هایش یک مقدار گوشه دار بوده، به مخالفینش در گروه، یواش یواش بین خود بچه ها، دودستگی می خواهد ایجاد بشود. نتیجتاً ۹ نفر از بچه ها برای خاطر این که این جا یک تضادی ایجاد نشود و زد و خوردی نشود، این ۹ نفر حاضر می شوند که استعفا بدهند و از صفوف فداییان اسلام، خودشان را سوا بکنند و توی روزنامه های اطلاعات و کیهان، استعفایشان را اعلام بکنند... مرحوم نواب در شرایطی بود که آن موقع نمی توانست مرحوم واحدی را ردش بکند؛ چون احتمال می داد که بیاید و در جایی دیگر یک انشعابی (فرض کن) به

وجود بیاورد. می گفت من باید این را داشته باشم، کنترلش بکنم...»<sup>(۱)</sup>

حاج مهدی عراقی، ابوالقاسم رفیعی احمد شهاب، اصغر علی حکیم، غلامعلی صداقت، آسیدهاشم حسینی و امیرعبدالله کرباسچیان در شمار کسانی بودند که از عضویت در فداییان اسلام، انصراف دادند.

پس از آن، فداییان اسلام، مبارزه ی خود را با مجموعه ی سخنرانی ها پی گیری می کنند. آنان برای بزرگ داشت نواب صفوی در ۲۷ دی ماه، برنامه ی سخنرانی در قم ترتیب می دهند. از ساعت ها پیش نزدیک به ۵۰۰ نفر در ۳۰ کیلومتری قم برای استقبال از او حاضر می شوند.

نواب پس از حضور در حرم حضرت معصومه (س) درباره ی فرهنگ اسلامی سخنرانی می کند. عصر فردا نیز با اعلام قبلی در مسجد امام، با حضور جمعیت فراوانی از طلاب و قشرهای گوناگون مردم به منبر می رود و درباره ی وضعیت خیابان ها و سینماها به انتقاد می پردازد.

در روز ۲۹ بهمن به دیدار آیات عظام نجفی مرعشی، شیخ ریحان الله و شریعتمدار می رود. سپس در مسجد امام به سخنرانی می پردازد. در این سخنرانی، با طرح دادن مهلت ۶ ماهه ی مجلس به دولت برای اجرای قانون قرآن، تأکید می کند که «تا آخرین قطره ی خون خود، فداکاری خواهیم کرد».<sup>(۲)</sup>

آن گاه برای دیدار با نصرت الله قمی \_ قاتل زنگنه \_ در ۳۰/۱۱/۳۱ به تهران باز می گردد و در جلسه ی دادگاه او شرکت می کند.

فداییان اسلام در ۵/۱۲/۳۱، دوباره به قم باز می گردند و از آن جا راهی

۱- ناگفته ها، صص ۱۲۰ \_ ۱۲۲.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۵۹.

کاشان می شوند. در دو روز اقامت در کاشان، افزون بر دیدار با علمای آن دیار مانند آیت الله حجت زاده و آیت الله رضوی، چندین سخنرانی نیز انجام می دهند. آنان در این سخنرانی ها با حمله به رضاخان به دلیل وارد کردن فرهنگ غربی، از آیت الله کاشانی و مصدق و دولت به اصطلاح ملی به شدت انتقاد می کنند.

در این ایام، همه ی فعالیت های فداییان اسلام با محوریت نواب صفوی، خلیل تهماسبی و عبدالحسین واحدی، از دید مأمورین انتظامی و امنیتی دور نمی ماند و همه ی گزارش ها پی در پی به شهربانی کل کشور فرستاده می شود.

نواب صفوی با وجود همه ی ستم ها و حق کشی های دولت ملی گرا، ۲ ماه پیش از کودتا، دوباره برای امر به معروف و نهی از منکر و اتمام حجت، مصدق را به اجرای احکام اسلام فرا می خواند. در این نامه آمده است:

هو العزیز

آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر ۸ شوال المکرم ۱۳۷۲

پس از سلام ۳۰ خرداد ۱۳۳۲

شما و مملکت در سخت ترین سراسیمه سقوط قرار گرفته اید، چنان چه احساس کرده و معتقد شده باشید که نجات بخش شما و مملکت، اجرای برنامه مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و پس از تمام جریانات گذشته، آماده ی اجرای احکام و تعالیم عالییه ی اسلام، از هر بدبختی و سقوط و فساد حفظ نموده، به منتهای عزت و سعادت معنوی و اقتصادی برسانم.

تهران

به یاری خدای توانا



مصدق نه تنها به پیام نواب صفوی که به سخن هیچ کس حتی آیت الله کاشانی، گوش فرا نمی دهد و اعلام می کند: «مستظهر به پشتیبانی ملت» است!

سرانجام، سرلشکر اردشیر زاهدی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کودتا می کند و دولت مصدق را که بدون سرمایه ی نفت، از اداره ی امور کشور ناتوان شده و در حل قضیه ی نفت نیز به بن بست رسیده بود، برکنار می سازد.

نواب صفوی در برابر دولت کودتا چنین موضع می گیرد:

هو العزیز

فرمان خدا بالاتر از هر فرمانی بوده، اطاعتش واجب تر از اطاعت هر کسی است و هر کسی عملاً با احکام خدا مخالفت کند، اطاعت او، حرام و مخالفتش، واجب است. من به همین دلیل با دولت مصدق به شدت مخالف بودم... و اگر قانون اساسی صحیح است... شاه و نخست وزیر و وزرا عملاً باید دارای مذهب شیعه و مروج آن باشند و باید قوانینی که مخالف احکام مقدس خداست... لغو و باطل گردیده و به عمر کثیف منکرات خاتمه شود... و با اجرای برنامه ی مالی اقتصادی اسلام، فقر و محرومیت اکثر مردم مسلمان ایران و فواصل خطرناک طبقاتی پایان یابد... والا- تا وضع چنین است و کار بر این منوال... مملکت در سراشیب سقوط مادی و معنوی و اخلاقی می باشد و شاه و نخست وزیر و هیأت حاکمه، حکومت شان غاصبانه و غیر قانونی است.

تهران

به یاری خدای توانا

۳/۶/۱۳۳۲

سید مجتبی نواب صفوی (۱)

همان گونه از متن نامه برمی آید، نواب بدون تهدید یا ستایش از دولت کودتا، از رفتن دولت ملی که ستم های بسیاری در حق فداییان اسلام انجام داد \_ نیز ابراز خوشحالی یا ناراحتی نمی کند و تنها اجرای احکام اسلامی را از زمام داران خواستار می شود.

## ۱۲ \_ فعالیت های بین المللی فداییان اسلام

### ۱۲ \_ فعالیت های بین المللی فداییان اسلام

نواب صفوی در ۱۱ شهریور ۱۳۳۲، برای شرکت و سخنرانی در جلسه ی ۶ روزه ی کنگره ی عظیم اسلامی، راهی بیت المقدس می شود. این کنگره برای پشتیبانی از مردم مظلوم فلسطین تشکیل شده بود. نواب در آن جا با ایراد سخنرانی به زبان عربی، برای رهایی امت اسلام و سرزمین فلسطین، مسلمانان را از نابسامانی، به قیام بر ضد دولت های دست نشانده شان فرا می خواند.

سپس به اردن و سوریه سفر می کند. در جریان سفر به سوریه، به دیدار ملک حسین اردنی؛ پادشاه اردن می رود و او را به پشتیبانی از آرمان فلسطین و آزاد ساختن آن از چنگال صهیونیست های غاصب، تشویق می کند.

پس از زیارت مکان های مقدس و زیارتی سوریه، به عراق و نجف باز می گردد و به محضر علامه امینی (قدس سره) می رسد. در آن جا، از روند کنگره ی اسلامی با علامه، سخن می گوید و اظهار می دارد که در جریان کنگره، نمایندگان جمعیت «اخوان المسلمین» مصر از او دعوت به عمل آورده اند، ولی وی به دلیل کمبود امکانات مالی، سفر را به آینده موکول کرده است.

علامه امینی با تشویق نواب، امکانات سفر او را آماده می سازد و نواب

راهی مصر می شود. اخوان المسلمین در مصر از نواب، استقبال می کنند و از او می خواهند که به مناسبت شهادت دو تن از اعضای این جمعیت \_ که در کارزار با اسرائیل به شهادت رسیده بودند \_ در دانشگاه «الازهر» سخنرانی کند. پس از سخنرانی نواب صفوی، مردم با سردادن شعارهایی، خواستار ملی شدن کانال سوئز می گردند. جلسه با دخالت ارتش، به هم می خورد و نواب صفوی بازداشت می شود.

در پی این واقعه، دولت مصر، جمعیت «اخوان المسلمین» را منحل، اعلام و حکم اخراج فوری نواب را صادر می کند. (۱)

نواب صفوی پس از بازگشت به ایران، در تلگرافی به جمال عبدالناصر، نخست وزیر وقت مصر چنین می نویسد:

هو العزیز

قاہرہ، آقای نخست وزیر، جمال عبدالناصر

رفتار شدید شما با اخوان المسلمین، غضبی شدید در قلوب مسلمین ایجاد نموده، سریعاً تجدید نظر نمایید. کاری کنید که موجب پشیمانی دردناکی برای شما نشود.

تہران

به یاری خدای توانا

سید مجتبی نواب صفوی (۲)

نواب در تہران، مورد استقبال آیت اللہ طالقانی و بسیاری از هوادارانش قرار می گیرد.

## ۱۳\_ ردّ پیشنہادهای شاه

۱۳\_ ردّ پیشنہادهای شاه

---

۱- فصل نامہ ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۵ \_ ۱۶، ص ۱۳۸.

۲- فصل نامہ ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۵ \_ ۱۶، ص ۱۳۹.

محمد رضا پهلوی در سال ۱۳۳۳، دکتر سید حسین امامی؛ امام جمعه ی تهران را با ۳ پیشنهاد نزد نواب صفوی می فرستد. شاه می اندیشید اکنون که جنب و جوش نخستین فداییان اسلام و نواب صفوی کاهش یافته است، می تواند با سپردن مسئولیت اجرایی به نواب، او را درگیر مسایل اجرایی کند و از افکار آرمانی اش، دور سازد.

شهید حاج مهدی عراقی چنین می گوید:

«۳ پیشنهاد به این صورت بود که مبلغ ۱۰۰ هزار تومان وجه نقد می آورد برای ایشان. این ۱۰۰ هزار تومان را می گذارد جلو، بعد می گوید که شاه سلام رسانده، سه پیشنهاد داده که هر کدام شما می خواهید قبول کنید. پیشنهاد اول این که، در یکی از کشورهای اسلامی، هر کدام که شما مایل باشید، به عنوان سفیر به آن کشور می فرستیم. پیشنهاد دومش این بوده که ما یک منزلی برای شما در نظر بگیریم و آن جا را به اصطلاح «محل جلوس» بکنیم و دستور دهیم اوامر و دست خط شما را بخوانند و ماهی ۱۰ هزار تومان هم حق سفره مرتب به شما بدهند، اما خط شما، خط ما باشد، کاری به کار ما نداشته باشید. پیشنهاد سوم این که، اگر دو تا پیشنهاد را بپذیرید، تقریباً با همکاری همدیگر و یا با نظر ما، یک حزب بزرگ اسلامی در این جا به وجود بیاوریم و خرج حزب هم هرچی بشود، ما می دهیم.

بعد از این که حرف امام جمعه تمام شد، سید سؤال کرد که: خُب پسر عمو! به نظرت چطوره؟... امام جمعه هم که زیاد به وضع روحی ایشان وارد نبوده، وقتی که دید چنین سؤالی را کرده، فکر کرد که یک خرده زیر دندان سید مزه کرده، گفت: آقا خوب است دیگر! به چه کسی چنین اقبالی

رو می کند. اول شخص مملکت آمده همه ی امکاناتش را می خواهد در اختیار یک فرد بگذارد، در اختیار شما بگذارد، خیلی عالی، خیلی خوب است! سید یک خرده نگاهش کرد و گفت: خدا را به حق جدم قسم می دهم که زبانت ای ناصح از پس گردنت در بیاید. خجالت نمی کشی من را به درگاه معاویه دعوت می کنی. چهار تا فحش آبدار هم نثار امام جمعه کرد. اول کاری هم که امام جمعه کرد ۱۰۰ هزار تومان را زود برداشت و عقب عقب از در رفت»<sup>(۱)</sup>.

### فصل چهارم: برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام

فصل چهارم: برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام

همان گونه که پیش تر گفتیم، نواب صفوی در دوران حکومت رزم آرا، با مشاوره ی کارشناسان مراکز گوناگون دولتی و خصوصی، برنامه ی آرمانی فداییان اسلام برای اداره ی جامعه تدوین کرد.

در این فصل، به طور گذرا به گوشه هایی از باورهای فداییان می پردازیم که در کتاب «راهنمای حقایق» یا «برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام» آمده است.

نواب در نخستین فصل کتاب به ریشه های مفساد خانمان سوز ایران و جهان اشاره می کند و ۱۴ مورد را در آن، دخیل می داند:

الف) گسستن ریشه های نورانی ایمان به حقایق و انحراف بشر از مسیر دین فطری اسلام و تربیت سازمان آفرینش.

ب) اجرا نشدن احکام اسلام و قانون مجازات؛

ج) مفساد فرهنگ غربی، نبودن فرهنگ اسلامی، شهوت آموزی به نام

(د) شعله کشیدن آتش شهوت از بدن های عریان زن های بی عفت؛

(ه) مشروبات مسموم کننده و جنون انگیز الکلی؛

(و) استعمال دودهای خطرناک تریاک و شیره و سیگار؛

(ز) قماربازی؛

(ح) سینماها، نمایش خانه ها، رمان ها، تصانیف و اشعار موهوم و شهوت انگیز و جنایت آموز؛

(ط) نغمه های ناهنجار، غیر مشروع و شهوت برانگیز؛

(ی) دروغ، چاپلوسی و مداحی های فضیلت کش؛

(ک) نبودن کار، فقر عمومی، کثرت بیچارگان و سرگردانان و بی خانمانان و بی سرپرستان؛

(ل) فحشا، سرگردانی زنان و در نتیجه شیوع امراض مقاربتی؛

(م) رشوه خواری عمومی ادارات و وزارت خانه ها و رباخواری بانک ها؛

(ن) جدایی دولت از ملت و ملت از دولت و بی اعتمادی نسبت به هم؛

این کتاب، شیوه ی اصلاح طبقات و شوون گوناگون جامعه را در ۱۴ بخش بررسی کرده است.

در رأس نظام آرمانی فداییان اسلام، مقام پادشاهی قرار گرفته که در قالب «وزارت دربار» مطرح شده است. با وجود انتقادهای تند و تهدیدهای همه جانبه ی فداییان اسلام نسبت به محمدرضا پهلوی، آنان با نفس مقام شاهنشاهی مخالفت نداشتند. در این کتاب، در تعریف «شاهنشاه» آمده است: «شاه در جامعه به منزله ی پدر در خانواده است، همان صفات و مزایای پدری که بایستی پدر نسبت به افراد خانواده داشته باشد، شاه

بایستی نسبت به ملت دارا باشد» (۱).

سپس در شرح ویژگی های یک پدر آمده است:

«افکار پدر خانواده بایستی به محیط خانواده و بیرون خانه، محیط و مسلط باشد و زیان های احتمالی و قطعی را به خوبی ببیند و از آن ها جلوگیری کند. منافع قطعی و احتمالی را به خانواده ی خود جلب نماید. بیش از همه ی خانواده، زحمت بکشد و غمخوار همه باشد. از نظر ایمان و اخلاق طوری رفتار نماید تا همه باخبر باشند...»

در ادامه، ویژگی اختصاصی شاه را چنین بر می شمارد:

«شاه بایستی مسلمان و پیرو آل محمد و مروج اسلام و مذهب پیروان آل محمد باشد و خود، رفتارش را کاملاً با قوانین اسلام و شیعه بیاراید و میزان اصلاح خود را اعلی حضرت علی (ع) قرار دهد... تشریفات بی جای موهوم را از محیط خود بکاهد و چاپلوسان و دروغ گویان و مداحان فریبنده را از پیش خود براند... در نماز جمعه ها و عیدین، برای همیشه حضور یافته و با مردم میان مردم باشد» (۲).

بنابراین در دیدگاه فداییان اسلام، شاه شخصی است معنوی که در قلوب مسلمانان، جایگاه ویژه ای دارد. در این کتاب، نه تنها از چگونگی عزل و نصب شاه سخنی به میان نیامده، بلکه درباره ی مقام نخست وزیری نیز هیچ پیشنهادی صورت نگرفته است. افزون بر آن، برنامه های آنان برای وزارت خانه های ۱۲ گانه، ثابت می کند که فداییان اسلام، قانون اساسی آن زمان را پذیرفته بودند. آنان در پی انقلاب ساختاری در کشور نبودند، بلکه

۱- فداییان اسلام، ص ۲۷۶.

۲- فداییان اسلام، ص ۲۷۶.

تنها می خواستند نیروهای صالح و مسلمان جای گزین افراد فاسد و ظالم گردند.

به دیگر سخن، آنان همان ساختار پوسیده ی شاهنشاهی را با آرایه ای دیگر، پذیرفتنی می دانستند.

یکی دیگر از درخواست های مشخص این برنامه از پادشاه آن است که: «تولیت موقوفات مذهبی چون آستان قدس رضوی (ع) و خواهرش حضرت معصومه (س) را مسلمانان خداترس و دیندار به عهده بگیرند.

از دیگر وظایف وزارت دربار، نصب پرچم سبز اسلام با نقش لاله الاالله، محمد رسول الله، علی ولی الله بر سر تمامی بیوتات سلطنتی است. باید مساجد بزرگ بنا شود و نوای خوش مؤذن ها، آوای الله اکبر را در عمارت های سلطنتی منعکس سازند»<sup>(۱)</sup>.

برنامه ی فداییان اسلام در وجهی دیگر، از نظام پارلمانی اسلامی، پشتیبانی می کند و ویژگی ها و وظایف آن را چنین می داند:

«۱) بایستی انتخابات آزاد بوده، نمایندگان مسلمان، شیعه، پاک و لایق انتخاب گردند...

۲) بایستی نمایندگان ملت مسلمان ایران، تمام قوانینی را که از مشروطیت تا کنون از مجلس گذشته و مخالفت با قانون اسلام و اساس اسلامی قانون اساسی بوده، قانونیت ندارد، سراسر الغا نماید... از این پس خود را به زحمت قانون گذاری دچار نسازد.... زیرا که حق قانون گذاری تنها برای خداست... نمایندگان مجلس شورا باید بفهمند که مجلس،



مجلس قانون گذاری نیست، بلکه «مجلس شورای ملی اسلامی» است و تنها حق دارند بر طبق قانون مقدس اسلام در راه عظمت ملت مسلمان ایران، شور نمایند و راه های مشروعی برای ارتقای ملت مسلمان ایران و افزودن سرمایه ی مسلمانان و جلوگیری از فقر و گرسنگی، با شورا، هم فکری پیدا نمایند و در انجام این وظایف مقدسه، تحت نظر روحانیت و علمای پاک طراز اول قرار گیرد تا از دقیق ترین حدود مقدس شرع بیرون نرود». (۱)

بنابراین، از دید فداییان، مجلس شورا تنها وظیفه ی مشورتی دارد. و باید با نظارت نهاد روحانیت، راه های اداره ی مملکت را بجوید.

در کتاب فداییان اسلام، جایگاهی ویژه و مهم برای نهاد روحانیت تعریف شده است. آنان، فعالیت روحانیت را به ۷ بخش، دسته بندی می کنند:

۱ \_ مرجعیت تقلید؛

۲ \_ امور درسی؛

۳ \_ منابر؛

۴ \_ دسته ها و نوحه سرایی های عمومی؛

۵ \_ مساجد و مدارس و اوقاف؛

۶ \_ دایره ی امر به معروف و نهی از منکر و انتشارات؛

۷ \_ حقوق شرعیه.

در زمینه ی وظیفه ی «مرجعیت تقلید» به پاسداری از جاهت و لباس

روحانیت، اشاره و برای گسترش آداب و آموزش های دینی، نظارت پیوسته بر ۶ بخش دیگر، لازم شمرده شده است.

در ادامه ی بررسی اندیشه ی فداییان اسلام، به دیدگاه های اصلاحی آنان درباره ی وزارت خانه ی فرهنگ اشاره می کنیم.

در این کتاب، نظام دانشگاه به شدت مورد انتقاد قرار می گیرد و در بخشی از آن به صراحت آمده است:

«چه پیش آمده که ملل زنده، قدیمه... و سرچشمه های معارف دنیا، یک باره عقب نشینی کردند و وحشی های دیروزی، ریشه های علوم را به دست آورده، از لحاظ علم و صنعت به پایه ی کنونی رسیدند؟ چه شده که محصلین ایران پس از دوران تحصیلات فرهنگی، جز بت پرستی و بی ایمانی و خیانت و هرزگی، علم و سرمایه ای در دست نداشته، نمی توانند هیچ گونه نیازهای علمی و صنعتی ملت مسلمان خود را برآورند؟» (۱)

در دانشگاه بایستی دوره ی نهایی و عالی دکتری و اجتهاد و استنباط علوم قرار گیرد... یک دوره ی مختصر استادی در خود دانشگاه بایستی تشکیل بدهند و از منابع فکری ایران استفاده کنند... در تمام دوره های تحصیلات... دروس اخلاقی اسلام و معارف نورانی آل محمد... را بیاموزند» (۲)

نظارت بر دارالایتام، نشریه ها و سینماها، از دیگر وظایف های وزارت فرهنگ، عنوان شده است.

درباره ی رادیو و تبلیغات نیز چنین بیان می دارد:

۱- فداییان اسلام، ص ۲۲۲.

۲- فداییان اسلام، ص ۲۲۳.

«رادیوی ملت مسلمان در اختیار عموم طبقات گذاشته شود، تا افراد به نمایندگی از صنف و طبقه ی خود حق داشته باشند طبق موازین اسلام، سخنان خود را به مردم برسانند. بازیگرها و موسیقی های غیر مشروع از رادیو حذف گردد. در سر وقت، اذان و قرآن و تعلیمات عمومی اسلام را آموزش دهد. مردم را با حقوق خود آشنا کند و عظمت روح مسلمانان را به جهانیان نشان دهد.»<sup>(۱)</sup>

دیگر وظیفه های وزارت فرهنگ نیز به قرار زیر است:

«ایجاد حس امانت و اعتماد عمومی، ارتباطات صحیح فرهنگی با دنیا، جمع آوری کتب علمای اسلام و ایران از اطراف دنیا و تشکیل کتاب خانه ی بزرگ، برپایی نماز جماعت در تمامی زیر مجموعه ها و نصب پرچم سبز اسلام در کنار پرچم ایران، تشکیل صندوق اعانه و قرض الحسنه برای کارکنان وزارت خانه.»

### فصل پنجم: نقش فداییان اسلام در شکل گیری جریان انقلاب اسلامی ایران

#### اشاره

فصل پنجم: نقش فداییان اسلام در شکل گیری جریان انقلاب اسلامی ایران

بی شک، با توجه به فاصله ی زمانی پیدایش و افول فداییان اسلام، این جنبش بر روند حرکتی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله تأثیر مستقیم نداشته است، ولی با نگاهی ژرف تر، پرتوهایی از خیزش فداییان اسلام را در قیام همه جانبه ی مردم در انقلاب اسلامی می توان جست. اینک با توجه به بضاعت این گفتار، به این مسأله می پردازیم.

#### ۱ \_ برپایی تشکیلات سازمان دهی شده ی اسلامی

۱ \_ برپایی تشکیلات سازمان دهی شده ی اسلامی

در تاریخ ایران، کم تر افرادی یافت می شوند که برای اجرای اهداف اسلامی خود، ساختار هم آهنگی هم چون فداییان اسلام تشکیل دهند. نواب صفوی با قدرت فوق العاده ی ایمانی و اعتقادی خود در مدت ۱۰ سال، رهبری و هدایت سازمانی را بر عهده داشت که در تحول های سیاسی \_ اجتماعی زمان خود، وزنه ی مهمی به شمار می آمد .

در سازمان فداییان اسلام مانند احزاب، پُست های گوناگون وجود داشت و دسته بندی های تشکیلاتی به خوبی رعایت شده بود. ارگان مطبوعاتی فداییان اسلام با نام «منشور برادری»، دیدگاه های رسمی آنان را اعلام می کرد. هم چنین ۲ روزنامه ی «نبرد ملت» به مدیریت امیر عبدالله کرباسچیان و «اصناف» با مسؤولیت ابراهیم کریم آبادی به طور غیر رسمی از سوی تشکیلات فداییان اسلام، خط دهی می شدند.

از دیگر ویژگی های جمعیت فداییان اسلام، جنبه ی کشوری آنان و محدود نشدن در مرکز بود. آنان توانسته بودند با یافتن هوادارانی در شهرهای دیگر از جمله اهواز، مشهد، ساری، تبریز و... جنبشی سراسری پدید آورند. هم چنین به دلیل وجود حوزه ی علمیه در قم و حضور نیروهای مخلص، پاک و متدین در میان طلاب، نیمی از فعالیت های فداییان در قم صورت می گرفت.

به طور کلی، حرکت سازمان دهی شده ی فداییان اسلام توانست در دوران معاصر نمونه ای موفق از سازمان های اسلامی را به نمایش بگذارد، به گونه ای که پس از شهادت و دستگیری سران و فعالان فداییان اسلام، این حرکت در سال ۱۳۴۲ در قالبی جدید با نام «هیأت های مؤتلفه ی اسلامی» آغاز به کار کرد. این مجموعه که بعدها به حزبی فراگیر به نام

«جمعیت مؤتلفه ی اسلامی» تبدیل شد، به دلیل حضور گروهی از یاران صدیق و متعهد نواب صفوی مانند شهید حاج مهدی عراقی، شهید اسدالله لاجوردی، حبیب الله عسکر اولادی و هاشم امانی توانست در هم آهنگ ساختن هیأت های دینی و پیوند دادن آن ها به نهضت حضرت امام خمینی رحمه الله نقش مهمی بر عهده گیرد.

مؤتلفه ی اسلامی در سال های نخستین حیات با پیروی از جنبش نواب صفوی به فعالیت های زیرزمینی و تشکیل گروه های شبه نظامی دست زد و اعدام انقلابی حسن علی منصور، ره آورد این برنامه ریزی بود(۱).

## ۲\_ تدوین قانون اساسی اسلامی

### ۲\_ تدوین قانون اساسی اسلامی

گفتیم که نواب صفوی توانست با کمک برخی هواداران خود، نمایه ای از یک حکومت اسلامی را به تصویر بکشد. هرچند این اقدام را نمی توان بی نقص دانست، ولی به عنوان نخستین حرکت برای تشکیل حکومت ملی بر پایه ی دستورهای اسلامی، شایسته ی بررسی بیشتری است. مقام معظم رهبری نیز در بیان اندیشه ی والای شهید نواب صفوی می فرماید:

«نواب صفوی اولین کسی است که صریحا اساس نامه و قانون اساسی حکومت اسلامی را در کتابی به نام «راهنمای حقایق» نوشت و ایده ی تشکیل حکومت اسلامی را مطرح ساخت»(۲)

به یقین، پی گیری مسأله ی تشکیل حکومت اسلامی، در روحیه و اندیشه ی انقلابیون تأثیر داشت و بعدها با هدایت حضرت امام(قدس سره)

۱- اسلحه ی بخارایی قاتل منصور از آن نواب صفوی بود که بر روی آن، شعارهای فداییان اسلام نقش بسته بود. هویدا که پس از منصور به نخست وزیری رسید، اعلام کرد که فداییان اسلام، منصور را ترور کرده اند.

۲- هفته نامه ی یالثارات الحسین، ش ۱۱۲، ۲۱/۱۰/۷۹.

به کمال نهایی رسید.

### ۳\_ اثرگذاری بر فضای حوزه ی علمیه

#### ۳\_ اثرگذاری بر فضای حوزه ی علمیه

حجت الاسلام و المسلمین علی دوانی در کتاب «نهضت روحانیون ایران» می نویسد: «خود آن مرحوم [حضرت آیت الله العظمی بروجردی] به من [دوانی] می فرمود: از آن موقع که دیدم مرحوم استاد آخوند [خراسانی] و مرحوم نائینی که آن همه زحمت در تأسیس و تداوم کار مشروطه متحمل شده بودند، پس از شهادت حاج شیخ فضل الله نوری و حوادث دیگر، ملول و افسرده شده اند، حالت وسواس برای من پیدا شده است که تا یک واقعه ی سیاسی پیش می آید، از اقدام فوری حتی الامکان پرهیز می کنم. مبادا کاری به زیان مسلمین انجام شود».<sup>(۱)</sup>

همان گونه که دیده می شود آیت الله العظمی بروجردی، در سیره ی رفتاری خویش برای تحکیم حوزه ی علمیه ی قم و دور نگه داشتن آن از درگیری های سیاسی، تلاش فراوانی انجام داد: ایشان همیشه طلاب را به رسیدگی به دروس علمی شان، سفارش می کرد.

در آن دوره، رویارویی این اندیشه با روحیه ی پرشور فداییان اسلام در زمینه ی مسایل سیاسی، درگیری هایی آفرید و حتی شماری از مردم را نسبت به فداییان اسلام یا آیت الله العظمی بروجردی بدبین کرد. با این حال، برآیند این دو نظام حرکتی، پرورش طلابی فهیم، عالم و شجاع و انقلابی بود که بعدها توانستند در جریان انقلاب اسلامی، هدایت مردم را بر عهده گیرند.

۱- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، تهران، نشر بنیاد فرهنگی امام رضا، ج ۲، ص ۳۳۸.

اندک اندیشه ای در زندگی روحانیان برجسته ی انقلاب اثبات می کند که بیشتر آنان در همان حال که از شاگردان مکتب آیت الله العظمی بروجردی به شمار می آیند، از روحیه ی انقلابی نواب صفوی و فداییان اسلامی نیز اثر پذیرفته اند.

بی شک، فداییان اسلام به ویژه نواب صفوی و عبدالحسین واحدی در آشنا و وارد کردن طبقه ی روحانیت به ویژه طلاب جوان به عرصه ی حرکت های سیاسی و اجتماعی، نقشی چشم گیر داشته اند.

#### ۴\_ اثرگذاری مستقیم بر یاران امام خمینی رحمه الله

##### ۴\_ اثرگذاری مستقیم بر یاران امام خمینی رحمه الله

نواب صفوی توانست با پشتوانه ی ایمان پاک اسلامی و روحیه ی شجاعت و غیرت مندی خود، نیروهایی را پرورش دهد که بعدها در قالب انقلاب اسلامی، هدایت جریان انقلاب را به دست گرفتند.

درباره ی روحیه ی اخلاقی نواب نقل شده است که برخورد او با مردم به گونه ای بود که بیشتر افراد تحت تأثیر قرار می گرفتند. حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در خاطره ای مفصل، درباره ی تأثیر نواب صفوی بر خویش چنین می گوید:

«نواب یک سفر آمد مشهد، برای اولین بار نواب را آن جا شناختم. فکر می کنم سال ۳۱ یا ۳۲ بود... یک جاذبه ی پنهانی، مرا به طرف نواب می کشاند... یک روز خبر دادند که نواب می خواهد بیاید بازدید طلاب مدرسه ی سلیمان خان... آن روز جزو روزهای فراموش نشدنی زندگی من بود... ایشان شروع به سخنرانی کرد. سخنرانی نواب یک سخنرانی معمولی نبود. بلند می شد، می ایستاد و با شعار کوبنده و شعاری شروع به صحبت می کرد. من محو نواب شده بودم... تمام وجودم مجذوب این مرد بود...»

آن چنان این حرف ها در درون من نفوذ کرد و جای گرفت که احساس می کردم دلم می خواهد همیشه با نواب باشم... من واقعا به نفوذ نواب در مدت عمرم، کم تر کسی را دیده ام. خیلی مرد عجیبی بود. یک پارچه حرارت. یک تکه آتش بود... باید گفت که اولین جرقه های انگیزش انقلاب اسلامی، به وسیله ی نواب در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را در دل ما، نواب روشن کرد... یک سال بعد از آن [شهادت نواب]، من دوستی پیدا کردم که از مریدان و نزدیکان نواب بود... از زندگی شخصی نواب، از زندگی مبارزاتی نواب و از شعارهایش و از بیانیه هایش، از وضع خانوادگی اش خیلی چیزها برای من گفت و ما را بیشتر مجذوب و عاشق نواب کرد و این حالت و رنگ گیری از نواب شروع شد و موجب گردید که در همان سال ۳۵، اولین حرکت مبارزاتی خودمان را شروع کنیم...»<sup>(۱)</sup>

آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز درباره ی تأثیر فداییان اسلام بر اندیشه و روحیه ی خود می گوید:

«موقعی که به قم آمدم، مسایل ملی شدن صنعت نفت مطرح بود. آن موقع من از سیاست چیزی نمی فهمیدم. نه روزنامه می خواندم، نه رادیو داشتم. مرسوم هم نبود که طلبه ها روزنامه بخوانند... از نظر سیاسی چیزی نمی دانستم... در همان زمان فداییان اسلام هم مطرح بودند و به طور کلی آیت الله کاشانی و فداییان اسلام بیش از جریان های دیگر برای من جاذبه داشتند. اخبار آن ها را تعقیب می کردم و به اصطلاح هوادار فداییان اسلام



بودم... به هر حال مایه ی اصلی روحیه ی من مربوط به همان زمان است... پایه ی سیاسی شدن من، آن موقع ریخته شد»<sup>(۱)</sup>.

نواب صفوی با حضرات آیات: مرحوم طالقانی، شهید مطهری و مرحوم علامه جعفری، دوستی نزدیک و صمیمانه ای داشت و در سیره ی مبارزاتی خویش به ویژه از آیت الله طالقانی، بسیار بهره گرفته است.

از یاران نواب صفوی که در جریان به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، نقش مؤثری ایفا کرده اند، به افراد بسیاری می توان اشاره کرد که خود بحث جداگانه ای می طلبد. با توجه به محدودیت این گفتار، تنها برخی از آنان را نام می بریم:

حجت الاسلام شهید فضل الله محلاتی، شهید محمدعلی رجایی، حجت الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی، آیت الله صادق خلخالی، هاشم امانی، شهید حاج مهدی عراقی، ابوالقاسم رفیعی، احمدشاه بداغلو (شهاب)، شهید علی اندرزگو، حجت الاسلام محمدباقر شریعتی سبزواری، ابوالفضل حیدری، محمدتقی کلافچی، شهید محمد بخارایی، شهید رضا صفار هرنندی، شهید مرتضی نیک نژاد، شهید صادق امانی، حجت الاسلام رضا نیک نام، حجت الاسلام مهدی حق پناه، حجت الاسلام جعفر جوادی، آیت الله جواد فومنی حایری، حبیب الله عسکر اولادی مسلمان، اسدالله بادامچیان، شهید اسدالله لاجوردی، حجت الاسلام رضا گلسرخی، رضا صدر، حجت الاسلام علی دوانی، حسین عبدخدایی و...

## فصل ششم: انحلال فداییان اسلام

فصل ششم: انحلال فداییان اسلام

در سال ۱۳۳۴، دوباره زمزمه های پیوستن ایران به پیمان نظامی «ستو» شنیده می شود. (۱) آمریکا می کوشید با انعقاد این پیمان بین کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه، از نفوذ کمونیسم شوروی به این منطقه ی استراتژیک پیش گیری کند و پایگاهی برای حضور خود در منطقه برپا سازد.

فداییان اسلام در تحلیل و تفسیر این پیمان می گفتند که از این پس، ایران به پایگاه نظامی آمریکا در منطقه تبدیل خواهد شد. بنابراین، سرسختانه با آن به مخالفت بر می خیزند و اعلامیه ای صادر می کنند. در گوشه هایی از این اعلامیه آمده است: «در مصلحت مسلمین دنیا، پیوستن و تمایل به هیچ یک از دو بلوک نظامی جهان و پیمان های دفاعی نبوده، باید برای حفظ تعادل نیروهای دنیا و استقرار صلح و امنیت یک اتحادیه ی دفاعی و نظامی مستقلی تشکیل دهند». (۲)

حسین علا؛ نخست وزیر وقت که پس از استعفای اردشیر زاهدی، به این سمت رسیده بود، تصمیم می گیرد ایران به طور جدی در این پیمان، شرکت کند. فداییان اسلام نیز ترور علا را پی ریزی می کنند.

در ۲۵ آبان ۱۳۳۴، در حالی که حسین علا- برای شرکت در مجلس ختم سیدمصطفی کاشانی فرزند آیت الله کاشانی به مسجد شاه وارد می شود، مظفرذوالقدر به او تیراندازی می کند. گلوله ی دوم نیز در تفنگ گیر می کند. ذوالقدر که مأموریتش را ناکام می بیند، به سوی علا یورش

۱- در سال ۱۳۲۹، این مسأله در دولت رزم آرا، طرح و پی گیری شده بود، ولی به دلیل نزدیک شدن رزم آرا به دولت شوروی مسکوت ماند.

۲- فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۵ \_ ۱۶، ص ۱۳۹.

می برد و با اسلحه به سر او می زند. با این حال، علا از این مهلکه، نجات می یابد و ذوالقدر دستگیر می شود. با آشکار شدن هویت ذوالقدر و هدف او از این کار، دستور دستگیری همه ی اعضای رسمی و مطرح فداییان اسلام صادر می شود.

علا در ۲۷ آبان، برای شرکت در افتتاحیه ی پیمان سنتو (بغداد) راهی عراق می گردد. عبدالحسین واحدی و اسدالله خطیبی معروف به اسدالله سبزی فروش، تصمیم می گیرند به عراق بروند و در آن جا کار را عملی سازند. در اهواز، خاکی؛ معاون شهربانی، آنان را شناسایی و دستگیر می کند.

واحدی و خطیبی را بی درنگ به تهران و دفتر تیمور بختیار؛ رییس شهربانی کل کشور می برند. بختیار در نخستین برخورد، به واحدی ناسزا می گوید و مادر او را بدکاره می خواند. غیرت واحدی تحریک می شود و با عصبانیت می گوید: «مادر من زهرا(س) است، مادر فلان خودت هستی»<sup>(۱)</sup>. در همین هنگام، یک صندلی را برمی دارد و با شدت به سوی بختیار پرتاب می کند.

بختیار نیز بر می خیزد و با شلیک ۳ گلوله، سیدعبدالحسین واحدی را به فیض عظیم شهادت می رساند.

جنازه ی واحدی با شتاب، به گورستان «مسگرآباد» در شرق تهران منتقل می شود. در روزنامه ها نیز اعلام می شود که واحدی در اهواز دستگیر شده و چون قصد فرار داشته به دست مأموران به قتل رسیده است.

در ۲۹ آبان، همایش پیمان بغداد با حضور نمایندگان ایران، ترکیه، عراق و پاکستان و وزیر امور خارجه ی انگلستان و آمریکا به ریاست نوری اسعید؛ نخست وزیر عراق، تشکیل و پیمان سنتو امضا می گردد.

«در این دوران، وضع ایران در دامن غرب به آن چنان استحکامی رسیده بود که می بایست از همه ی کسانی که در نهضت ملی شدن صنعت نفت، نقش مؤثر داشتند، انتقام گرفته شود» (۱). به همین دلیل، دستور بازداشت فداییان اسلام، اعضای جبهه ی ملی و آیت الله کاشانی صادر و پرونده ی قتل رزم آرا نیز پس از گذشت ۵ سال، بازگشوده می شود. اعضای جبهه ی ملی و آیت الله کاشانی به اتهام شرکت در قتل رزم آرا، به دادگاه احضار می شوند. فداییان اسلام نیز که در حادثه ی اعدام انقلابی علا تحت پی گرد بودند، یک به یک به زندان می افتند. نواب صفوی، محمد واحدی، حسین عبدخدایی و خلیل تهماسبی، ۳ روز را در خانه ی آیت الله طالقانی پنهان می شوند. آن گاه به خانه ی مجید ذوالقدر می روند.

سرانجام، محمد واحدی در ۳۰ آبان، سیدمجتبی نواب صفوی در ۱ آذر و خلیل تهماسبی و برخی دیگر از فداییان در ۶ آذر و دیگر اعضا در ۱۲ دی به دام می افتند.

از ۱۵ آذر، بازجویی از رهبر و اعضای فداییان اسلام زیر شکنجه های شدید بازپرسان نظامی آغاز می شود. شهید عراقی می گوید:

«در شرایط آن روز، سخت ترین شکنجه ها را که متداول بوده، به این ها می دهند. حتی سید را لخت می کنند توی حمام و خرس به جانش

می اندازند. قطره قطره، آب سردی توی سرش می چکانند.»<sup>(۱)</sup>

احمدعباسی تهرانی نیز بعدها به عنوان شاهد گواهی می دهد:

«زمانی که شهید خلیل تهماسبی دستگیر شد، به دستور احمد سالاری<sup>(۲)</sup> او را داخل بشکه ای مملو از شیشه خرده قرار دادند و.... روی زمین غلتانند. در ضمن ایشان [سالاری] به گماشته هایش دستور داد تا شهید نواب صفوی را به بدترین وجهی شکنجه نمایند.»<sup>(۳)</sup>

دادگاه فداییان اسلام در ۴ دی ۱۳۳۴ به طور غیر علنی تشکیل می شود؛ زیرا رژیم از سخنان افشاگرانه ی نواب هراس داشت. به همین دلیل، اسناد و مدارک زیادی از جریان دادگاه در دسترس نیست.<sup>(۴)</sup>

دادگاه پس از ۳ روز دادرسی، رأی خود را به قرار زیر صادر می کند:

۱ \_ نواب صفوی \_ اعدام

۲ \_ سیدمحمد واحدی \_ اعدام

۳ \_ مظفر ذوالقدر \_ اعدام

۴ \_ خلیل تهماسبی \_ اعدام

۵ \_ سید هادی میرلوحی (نواب صفوی) ۶ سال زندان

۶ \_ اصغر عمروی \_ ۵ سال زندان

۱- ناگفته ها، ص ۳۴۸.

۲- سرهنگ احمد سالاری، بازجوی ساواک بود که به دلیل خوش خدمتی و دستگیری، شکنجه و قتل نواب صفوی و یارانش، در سال ۱۳۳۴، درجه ی افتخاری و مدال از شاه دریافت کرد. وی بعدها به ریاست ساواک استان کهگیلویه و بویراحمد رسید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز دستگیر و پس از محاکمه، به اعدام محکوم شد.

۳- نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴- برای آگاهی از اندک اسناد باقی مانده از بازجویی های نواب صفوی ر.ک: فداییان اسلام، ۱۸۲ \_ ۱۸۶، ناگفته ها، ص

۷ \_ حسین عبدخدایی \_ ۸ سال زندان

۸ \_ احمد تهرانی \_ ۴ سال زندان

۹ \_ علی بهاری \_ ۳ سال زندان

فداییان اسلام به احکام صادره اعتراض می کنند و پرونده برای بررسی به دادگاه تجدید نظر نظامی می رود. در این زمان، تلاش های فراوانی از سوی موافقان و مخالفان فداییان اسلام صورت می گیرد. با توجه به وفات یافتن آیات عظام صدر و خوانساری، تنها پناه گاه دوست داران و هواداران نواب صفوی، بیت آیت الله العظمی بروجردی بود که دشمنان نواب و نفوذیان، از هرگونه اقدام آیت الله العظمی بروجردی جلوگیری می کنند. در همان ایام، ایشان را به بهانه ی بیماری، از پذیرفتن ملاقاتی منع می کنند، به گونه ای که حتی حضرت امام خمینی را نیز راه نمی دهند. هم چنین رژیم با فرستادن میرمحمد بهبهانی و تعهد دادن به آیت الله العظمی بروجردی درباره ی اعدام نشدن فداییان، از حساسیت ایشان برای پی گیری موضوع می کاهند.

سیدابراهیم ابطحی نیز به نجف فرستاده می شود تا از صورت گرفتن هرگونه کوشش علمای آن دیار مانند آیات عظام سیدعبدالهادی شیرازی اصطهباناتی، شاهرودی و حکیم به سود فداییان اسلام پیش گیری کند.

در جریان محاکمه ی فداییان اسلام، حضرت امام خمینی رحمه الله ، آیت الله العظمی شریعتمداری و آیت الله مجاهدی در نامه ای به شاه می گویند که «شایسته نیست چند نفر از اولاد پیغمبر و افراد متدین را اعدام کنید». سرانجام، دادگاه تجدید نظر در ۲۴ دی، حکم دادگاه وی را تأیید می کند و شمارش معکوس برای اعدام فداییان آغاز می شود.

شهید حاج مهدی عراقی؛ عضو شورای مرکزی فداییان اسلام درباره ی شهادت نواب و یارانش چنین می گوید: «روز قبل از این که این ها را اعدام بکنند. ملاقات می دهند، این هم نقل قول مادرزنش که می گفت: ... مثل آن اسکلت هایی که توی داروخانه پشت شیشه ی قفسه های داروهای سمی می کشند، قیافه ی سید به آن صورت شده بود. با این تفاوت که پوستی روی آن استخوان ها کشیده بودند، چشم هایش رفته بود آن ته و در حرکت بود. استخوان های جمجمه اش زده بود بیرون، عمامه و چیزی هم نداشت که آن را بپوشاند.

[مادرزنش] گفت: من بی اختیار یک هو شروع کردم به گریه کردن. سید وقتی دید گریه می کنم، قیافه ی اخم آلودی گرفت و پرسید، هان چیه؟ چرا گریه می کنی؟ ما با یاری خدا فاتح هستیم. این پسر رضاخان خیال می کند با چهار تا توپ و تانک و اسلحه ی پوسیده اش می تواند اراده ی یک مشت بچه مسلمان را خرد کند، ما از این توپ و و تانک ها نمی ترسیم... [سپس مادرزنش] گفت: من از یک طرف می بینم دست سید توی دست بند است، از این طرف این جوری برخوردار می کند! خلاصه یک ساعت ما آن جا بودیم و صحبت کردیم. بعد یک بسته ای هم داد به ما و بسته را که باز کردیم دیدیم یک پیراهن پاره ی خونی است، یک تکه نان خشک است و یک تکه کاسه ی گلی شکسته. روی این چیزها فکر شد که یعنی چه؟ این ها چه بوده که سید داده آورده اند بیرون؟ بعد بچه ها این جور تفسیر کردند که زندگی که این خوراکش است و آن هم وسایل آن، چه ارزشی دارد که انسان بخواهد در برابر طاغوت یا ستمگران، تسلیم شود و سازش کند؟

همان شب آن ها را می برند تیرباران می کنند. سید محمّد واحدی سنش ۱۸ سال نشده بود. هرچه به او گفته بودند که قدری کوتاه بیا، قبول نکرده بود و گفته بود اگر بدن مرا قطعه قطعه کنید، از هر قطعه اش، صدای «زنده باد نواب صفوی» بلند می شود. افسران توده ای؛ کی منش، عمویی و... نیز از جریان اعدام و خاطرات آن شب تعریف می کردند که این ها [فداییان] در سلولی بودند که جنب زندان ما بود... آن ها نه ملاقات داشتند، نه غذا و نه هیچ نوع تسهیلاتی... یک تکه نانی چیزی می خورند... ساعت ۵/۱ \_ ۲ بعد از نصف شب دیدیم سر و صدایی بلند شد و این ها آمدند بیرون... یک و نیم ساعتی طول کشید. این ها رفتند توی سلول و ساعت ۵/۳ \_ ۴ بعد از نیمه شب بود. یک وقت دیدیم صدا بلند شد و در سلول ها باز شد و این ها از سلول آمدند بیرون و به مجرد آمدن بیرون، تکبیر گفتند. از صدای «الله اکبر» شان همه از خواب بلند شدند... تا وقتی که صدای تیر می آمد. آیات قرآنی که مرحوم نواب می خواند، می شنیدیم. البته صوت ایشان خیلی خوب بود، یک مقداری گذشت چند دقیقه ای گذشت، سر و صدایی نیامد. این ها گفته بودند دست های ما را باز کنید، یک معانقه و روبوسی با هم بکنیم، دوباره ببندید. دست هایشان را باز می کنند و با هم روبوسی می کنند و بعد هم دوبرتبه به چوب می بندنشان، ولی نمی گذارند چشم هایشان را ببندند و تیراندازی می کنند و دو دفعه به خلیل تیر خلاص می زنند \_ یک مرتبه می زنند، می روند. وقتی که بر می گردند، می بینند هنوز زنده است. دوبرتبه، یک تیر خلاص دیگر بهش می زنند \_ که بعد هم جنازه ها را



آوردند مسگرآباد [و دفن کردند]» (۱)

بدین ترتیب، پرونده ی ۱۰ سال فعالیت سیاسی و اجتماعی «جمعیت فداییان اسلام» در ۲۷/۱۰/۱۳۳۴ بسته می شود و جنایت دیگری در پرونده ی سیاه خاندان پهلوی ثبت می گردد. با این حال، راه و اندیشه های متعالی فداییان اسلام هیچ گاه به خاموشی نگرایید و با آغاز انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رحمه الله، تبلوری تازه یافت.

یکی از نکته های شگفت انگیز در تاریخچه ی فداییان اسلام، بیم و هراسی است که از نهیب رسای فداییان در ذهن رژیم پهلوی باقی می ماند، به گونه ای که حتی سال ها پس از شهادت نواب و یارانش، خواب آرام را از دیدگان ناپاک ایشان می رباید. پس از خرداد ۱۳۴۲، نهضت اسلامی مردم به رهبری امام خمینی رحمه الله اوج گرفت و گروه های مخالف دولت و شاخه های نظامی، رشد کرد. رژیم پهلوی نیز برای از بین بردن یاد و خاطره ی فداییان اسلام و نشان دادن نفرت عمیق خود، در سال ۱۳۵۳ - ۲۰ سال پس از شهادت نواب و همراهانش - قبر فداییان را ویران می کند.

هنگامی که این خبر به آیت الله العظمی نجفی مرعشی رحمه الله می رسد، ایشان به دلیل علاقه ی شدید به شهید نواب صفوی و برای نشان دادن حضور مرجعیت تقلید در صحنه ی انقلاب، در برابر این جریان موضع می گیرد. چون قبر شهیدان فداییان اسلام ویران شده بود، ایشان، فتوای انتقال قبور را به قم صادر می کند.

رژیم نیز از ترس حساسیت نشان دادن مردم، با این امر موافقت ضمنی

می کند. بدین ترتیب، باقی مانده ی پیکر شهیدان فداییان اسلام از مسگر آباد تهران به «وادی السلام» قم آورده می شود.

## فصل هفتم: ویژگی های اخلاقی نواب صفوی و یارانش

### اشاره

فصل هفتم: ویژگی های اخلاقی نواب صفوی و یارانش

یکی از مهم ترین دلایل گسترش نسبی فعالیت فداییان اسلام و اثرگذاری آن بر قشرهای گوناگون مردم را باید در اخلاق ویژه ی رهبران این جمعیت به ویژه سیدمجتبی نواب صفوی جست. در این جا به پاره ای از ویژگی های روحی آنان از منظر یارانش اشاره می شود.

### ۱\_ شجاعت

#### ۱\_ شجاعت

اعتقاد و ایمان نواب صفوی، واحدی و دیگر فداییان اسلام به اهداف و آرمان های شان، جسارت و شجاعت وصف ناپذیری را برای آنان به ارمغان آورد. مرحوم رضا گل سرخی درباره ی شجاعت نواب و واحدی چنین می گوید:

«شبی در منزل مرحوم نواب بودم. یادم هست که آن موقع هم مخفی بودند و برای دستگیری ایشان، جایزه تعیین شده بود. (۱) صبح که بلند شدم، دیدم هیچ کس نیست. نه نواب بود و نه واحدی. بعد از چندی، نواب آمد... وقتی سؤال کردم؛ واحدی کجاست؟ گفت: فکر می کنم رفته حلیم بخرد! گفتم: چه طور در این موقعیت حساس بیرون رفته است؟ گفت: چون دیشب یکی از برادران هوس حلیم کرد، حتما واحدی رفته برایش حلیم بخرد!... صبح همان روز، نواب رفته بود حمام، که در حمام، قضیه ی

۱- اسدالله علم؛ وزیر کشور وقت برای دستگیری نواب صفوی و یارانش، ۳۰ هزار تومان جایزه تعیین کرده بود.

جالبی برایش پیش می آید. می گفت: من به حمام میدان شاه \_ میدان قیام فعلی \_ رفتم... داخل حمام بودم که یکی آمد و گفت یک ماشین نظامی گمانم برای دستگیری تو آمده است. حمام را محاصره کرده اند و توی پله ها هم هستند. من پس از استحمام، آمدم بیرون و نماز خواندم... هیچ کدام از مأموران جرات نمی کردند جلو بیایند. خلاصه لباس هایم را پوشیدم. آمدم دم دخیل حمامی، پولم را دادم. در حالی که آن ها داخل پله ایستاده بودند تا جلوی پله ها آمدم. گفتم: الله اکبر.

مرحوم نواب قسم می خورد که وقتی یک تکبیر کشیدم، مأموران پله ها را دو تا دو تا گرفتند و فرار کردند... من از حمام بیرون آمدم. یک نفر هم نگفت: کجا می روی! فقط یک تکبیر گفتم. هیچ اسلحه ای هم نداشتم! (۱)

## ۲\_ پرهیز از عمل ناشایست

### ۲\_ پرهیز از عمل ناشایست

گلسرخی در بیان ویژگی اخلاقی نواب در جایی دیگر می گوید:

«من چند سال با ایشان در جلسات خصوصی و عمومی بودم. خدا شاهد است که حتی یک عمل مکروه از ایشان ندیدم. من ایشان را یک سفر به کاشان دعوت کردم و اصرار ورزیدم که به باغ فین برویم. ایشان گفت: آیا این سفر فین فایده ی تبلیغی هم دارد یا نه؟ گفتم: نه، مسافرت تفریحی است. گفت: من با خودم عهد کرده ام سفری که فایده ی دینی و تبلیغی نداشته باشد، نکنم.» (۲)

## ۳\_ عطوفت در خانه

### ۳\_ عطوفت در خانه

نواب احتشام رضوی \_ برادر زن نواب \_ درباره ی ویژگی های نواب چنین می گوید:

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۷۸ \_ ۲۷۹.

۲- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۷۶.

«مرحوم نواب با آن ابهت و خشونت‌ی که در مقابل ستم کاران و دشمنان اسلام داشت، در جهت عکسش، لطف و محبت و رأفت در خانه نسبت به خانم، مادر و خواهر و بستگان خودش داشت. چهره‌ی ایشان همیشه در منزل خندان بود و در خانه داری تقریباً می‌توانم بگویم شریک بود.»<sup>(۱)</sup>

#### ۴\_ غیرت دینی

#### ۴\_ غیرت دینی

نواب احتشام رضوی درباره‌ی غیرت دینی ایشان می‌گوید: «در هر مسأله‌ای، ایشان خودش را مسؤول می‌دانست. مثلاً در منزل ما یک عده از حجاج آمده بودند، یکی از این‌ها یک کبریتی دستش بود خیلی ظریف که روی آن عکس یک دختری بود... نواب وقتی این را دید پرسید: این کجا بوده؟ ایشان گفت: من این را از مکه آوردم. نواب آن قدر عصبانی شد که بلافاصله به چندجا تلفن کرد تا تلفن «حمزه قوس» سفیر عربستان سعودی را پیدا کرد و خودش را معرفی کرد... و گفت: شما در یک کشوری که قبلگاہ مسلمین در جهان است و حدود یک میلیارد مسلمان به طرف او سجده می‌کنند، نبایستی یک همچون کبریتی در آن جا به فروش برود که حمزه قوس بلافاصله اقدام کرد. مرحوم نواب در همه جا خودش را مسؤول می‌دانست و دیگر نمی‌گفت این کبریت را در عربستان سعودی [ساخته اند] و مربوط به ما نیست.»<sup>(۲)</sup>

او در ادامه می‌افزاید: «به عقیده‌ی من، عدم موفقیت ایشان [نواب صفوی] به خاطر سن شان بود؛ چون هدف و ایده‌ای که ایشان داشتند، هیچ کس نمی‌توانست باور کند که یک کسی در سن ۳۲ سالگی، این قدر

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۳۰.

۲- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۲۸.

گسترش فکر داشته باشد و اگر ایشان این برنامه ای که داشتند در سن ۶۰ \_ ۷۰ سالگی پیاده می کردند، مسلماً مردم از ایشان تبعیت می کردند»<sup>(۱)</sup>

## ۵\_ تشکیلاتی نبودن کارها

### ۵\_ تشکیلاتی نبودن کارها

حجت الاسلام و المسلمین سیدعبدالله ضیایی، فداییان اسلام را چنین توصیف می کند:

«فداییان اسلام، اهداف مقدسی داشتند. آن ها سعی می کردند تنها هم که باشند، کارشان را انجام بدهند. من، همیشه در بیرون به شدت از فداییان اسلام حمایت می کردم، ولی در درون به آن ها اعتراضاتی داشتم... علت مخالفت من این بود که این ها تشکیلاتی کار نمی کردند. افراد ناشناخته ای که یک مقدار فداکاری از خود نشان می دادند با یکی دو جلسه مصاحبت، محرم اسرار می شدند! و این کار بسیار خطرناکی بود که سرانجام بدی هم داشت...»

فداییان اسلام واقعا فدایی اسلام بودند و جز به اسلام به هیچ چیز فکر نمی کردند، اما متأسفانه نقشه های شان مدبرانه نبود. بسیار خوش باور بودند و خیلی زود به هر کسی اطمینان پیدا می کردند»<sup>(۲)</sup>

## ۶\_ کیمیاگر دل ها

### ۶\_ کیمیاگر دل ها

او در ادامه، درباره ی نواب چنین می گوید:

«مرحوم نواب با هر کسی برخورد می کرد، همانند یک کیمیاگر او را به طلا- تبدیل می کرد. بیانش، حقیقتش، افتادگی و یکرنگی اش، حالت خاصی داشت. هرچه می گفت، عمل می کرد. مثلاً قاتل زنگنه \_ وزیر فرهنگ<sup>(۳)</sup> \_

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۲۸.

۲- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۹۴ \_ ۲۹۵.

۳- دکتر زنگنه در زمان مرگ، ریاست دانشکده ی حقوق دانشگاه تهران را بر عهده داشت و پیشینه ی حضور او در وزارت فرهنگ به سال ها قبل بر می گشت.

انگیزه اش دینی نبود. وقتی به زندان رفت و با مرحوم نواب برخورد کرد، جزو فداییان اسلام شد. هر کس با نواب می نشست، اگر به حرف هایش گوش می داد، تحت تأثیر قرار می گرفت و واقعا یک فدایی می شد. با این که برای نواب، زندان بان های خشن و بداخلاقی گذاشته بودند، اما رفتار و کردار و مناجات و نماز شب و دایم الذکر بودنش، به گونه ای بود که حتی زندان بان ها برای او دلسوزی می کردند.»(۱)

## ۷\_ زهد و تقوا:

### ۷\_ زهد و تقوا:

شهید حاج مهدی عراقی، درباره ی نواب می گوید:

«مرحوم نواب جوانی بود ساده زیست. مقید به این نبود که زندگی تجملی داشته باشد. از مال دنیا هم هیچی نداشت(۲)... اکثر شب ها سعی می کردند نماز شب بخواند و در نماز به خصوص رکوع و سجودش خیلی دقت داشته که هر کس ناظر نماز ایشان می شده، بی اختیار شیفته ی این حالت معنوی می شده. کلمات خاصی هم از خودش در قنوت، رکوع و سجود ابداع می کرده و در موقع بیان با خدا صحبت می کرد. این تقریبا از ویژگی های ایشان بود. ضمنا ترس در وجودش نبود، از هیچ چیز نمی ترسید و یکی از ویژگی هایش این بود که اعتقاد زیادی به استخاره داشت، یعنی اکثر کارهای مهمی را که می خواست انجام بدهد یا یک کسی را می خواست عقب مأموریتی بفرستد، استخاره می کرد. دست به هر کاری

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۹۵.

۲- در کتاب نهضت روحانیون ایران، ص ۲۲۶ چنین آمده است: از نواب صفوی پس از شهادت، اموال ذیل باقی مانده بود: (۱) زیلو پنبه ای ۳×۵/۲ متر (۲) یک لحاف کرسی (۳) یک چراغ خوراک پزی (۴) یک چراغ توری (۵) یک جاکتابی (۶) یک قطعه آیات حجاب با قاب شیشه ای (۷) یک دیگ مسی (۸) یک سینی مسی متوسط (۹) یک کف گیر مسی (۱۰) یک بادیه ی مسی (۱۱) یک کماجدان مسی (۱۲) یک جامداندان سفری کوچک.

می زد. از کار کردن ابایی نداشت. وارد خانه ی یک کسی می شد و می دید موقع بیل زدن باغچه است... بیل را برمی داشت و این کار را انجام می داد. شیخ مهدی حق پناه می خواستند خانه اش را گاه گل بکنند، نواب ۳\_ ۴ روز آن جا می ایستد و عملگی می کند»(۱).





## بخش دوم: همراه با برنامه سازان

### اشاره

بخش دوم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

پیشنهادهای کلی

پیشنهادهایی برای برنامه سازان

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مردمی

پرسش های کارشناسی

معرفی کارشناسان

گفتار مجریان



## پیشنادهای کلی

## پیشنادهای کلی

۱ \_ برنامه های تاریخی به دلیل پی آمدها و برداشت های گوناگون از آن، قابلیت بحث و بررسی مفصلی دارد. از این رو، برنامه سازان باید جنبه های گوناگون حادثه های تاریخی را با دید علمی بررسی کنند. باید دانست توجه صرف به ادعای یک فرد \_ هرچند قابل اعتماد باشد \_ نباید محور تحلیل فکر یا جریانی قرار گیرد، بلکه باید با دقت در شاهد مثال های دیگر داستان، به حقانیت ادعاها پی برد.

۲ \_ پیدایش، اوج گیری و انحلال «جمعیت فداییان اسلام» با تحول های بزرگی در تاریخ ایران اسلامی در هم آمیخته است. آنان در آن دوره، نقش برجسته ای داشته اند. با این حال، تاریخ نویسان، به نقش آنان در این تحول ها، اهمیت شایانی نشان نداده اند.

تهیه کنندگان می توانند با پژوهش در زمینه ی نقش فداییان اسلام در تحول های آن زمان به ویژه تشکیل جبهه ی ملی و ملی شدن صنعت نفت، از تاریخ مبارزاتی آنان، زنگارزدایی کنند.

۳ \_ یکی از مهم ترین فعالیت های اثرگذار فداییان اسلام، به وسیله ی اعدام های انقلابی صورت گرفته است. توجه این مسأله برای نسل جوان کشور در شفاف سازی ادعاهای داعیه داران ضد خشونت، کارساز خواهد بود. هم چنین برای بحث «خشونت از دیدگاه اسلام» و جایگاه آن در

حکومت اسلامی و حکومت های غیر اسلامی، بستر مناسبی فراهم می شود.

برنامه سازان می توانند با مفروض گرفتن شرایط زمانی فعالیت فداییان اسلام و استخراج مواردی که بزرگان دین، اعدام انقلابی را مجاز دانسته اند، زمینه ی مناسبی برای بررسی مبحث «خشونت» پدید آورند.

۴ \_ یکی از مهم ترین ویژگی های جمعیت فداییان اسلام به ویژه نواب صفوی و واحدی ایمان و اعتقاد راسخ آنان در انجام عمل بوده است. این ویژگی در کنار شجاعت، صداقت، غیرت مندی و اسلام خواهی آنان، پی آمدهای مثبتی برای دین و ملت به ارمغان آورد.

برنامه سازان می توانند با ساخت برنامه هایی از فعالیت و روحیه ی فداییان اسلام، رسالت حیاتی رسانه را جهت الگوسازی برای نسل جوان کشور؛ ادا کنند.

۵ \_ کتاب «راهنمای حقایق» یا «برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام» هنوز به جایگاه شایسته ی خود در اندیشه ی سیاسی اسلام و ایران، دست نیافته است. برنامه سازان می توانند با دعوت از کارشناسان سیاسی \_ اسلامی، نقطه ی قوت و ضعف این برنامه را بررسی و نکته های مثبت و عملی آن را برای اجرا در مراکز اجرایی، معرفی کنند.

۶ \_ جمعیت فداییان اسلام، نمونه ی موفق از «تحزب اسلامی» است. تهیه کنندگان می توانند در دو سطح بدین مسأله پردازند:

الف) نقش احزاب و جایگاه آن ها در اسلام؛

ب) اثرگذاری جمعیت فداییان اسلام بر روند حزب گرایی اسلامی و شکل هایی که در انقلاب اسلامی نقش ایفا کردند.

## پیشنادهایی برای برنامه سازان

پیشنادهایی برای برنامه سازان

۱\_ با توجه به این که مقام معظم رهبری درباره ی چگونگی آشنایی شان با نواب صفوی و شخصیت آن شهید بزرگوار، سخنان ارزنده ای داشته اند، شایسته است نوار این گفت و گو یا سخنرانی در یادمان آن عزیزان پخش شود.

۲\_ فعالیت های فداییان اسلام به ویژه شهید نواب صفوی در دوران پراختناق پهلوی، موضوع مناسبی برای ساخت فیلم سینمایی، سریال و فیلم های انیمیشن برای کودکان خواهد بود. تاریخ معاصر ایران سرشار از بزرگ مردانی است که با شجاعت، ایثار و اخلاص خویش، سرنوشت ملت ما را رقم زده اند. پس چرا از آنان غافل بمانیم و در پی قهرمان سازی از شخصیت های بیگانه باشیم؟ چنین کاری، افزون بر ایجاد خود باختگی در باور مردم به ویژه کودکان و نوجوانان، ممکن است پی آمدهای منفی دیگری نیز به همراه داشته باشد. با ساخت فیلم هایی درباره ی حماسه آفرینان تاریخ کشورمان، می توانیم از پدید آمدن چنین کاستی هایی، پیش گیری کنیم.

۳\_ تشکیل میزگرد یا گفت و گو با اندیشمندان حوزه و دانشگاه، همسران، فرزندان و یاران آن شهیدان، در زنگار زدایی از اهداف و آرمان های آنان، نقش فزاینده ای خواهد داشت. این میزگردها می تواند با موضوع هایی همچون، اخلاق و سیره شهید نواب صفوی و یارانش، نقش آنان در ملی شدن صنعت نفت، نقش فداییان اسلام در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، علل عدم موفقیت نهایی این گروه و... برگزار گردد.

## پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱) رهبر فداییان اسلام چه نام داشت؟ سیدمجتبی میرلوحی مشهور به نواب صفوی.

۲) اعضای سرشناس و تأثیرگذار فداییان اسلام چه کسانی بودند؟ سیدعبدالحسین واحدی، سیدهاشم حسینی، سیدمحمد واحدی، خلیل تهماسبی، سیدحسین امامی.

۳) سال ظهور و افول جمعیت فداییان اسلام را بیان کنید؟ بیان گذاری: سال ۱۳۲۴ ه.ش و انحلال: در سال ۱۳۳۴ ه.ش.

۴) معروف ترین بیانیه های جمعیت فداییان اسلام چه نام دارد؟ بیانیه ی «دین و انتقام» (نخستین بیانیه ی فداییان) و بیانیه ی «ای پسر پهلوی» (انتشار پس از اعدام انقلابی رزم آرا).

۵) کدام یک از علمای برجسته ی حوزه ی علمیه، کسروی را مهدورالدم نامیدند؟ حضرات آیات عظام علامه امینی، میرزا حسین قمی، محمدتقی خوانساری، امام خمینی، سیدنورالدین حسینی شیرازی و سیدابوالقاسم خویی.

۶) نام کتاب حضرت امام خمینی (قدس سره) که درواکنش به گفته های الحادی کسروی در سال ۱۳۲۴ منتشر شد، چه بود؟ کشف الاسرار.

۷) نخستین گروهی که برای پاسخ گویی به گفته های کسروی و پشتیبانی از دین تشکیل شد، چه نام داشت؟ افراد شاخص آن چه کسانی بودند؟ جمعیت مبارزه با بی دینی. سیدمجتبی نواب صفوی و حضرات آیات: حاج سراج انصاری، شیخ قاسم اسلامی، شیخ مهدی شریعتمداری.

۸) احمد کسروی \_ نویسنده و تاریخ نگار ملحد \_ به دست چه کسانی به

هلاکت رسید؟ اعضای جمعیت فداییان اسلام شامل: سیدحسین و سیدعلی محمد امامی، جواد مظفری، علی فدایی، قوام، الماسیان، گنج بخش و علی قیصر.

۹) چه کسانی زمینه‌ی آزادی برادران امامی را پس از کشتن کسروی فراهم کردند؟ در جریان مراسم بزرگداشت آیت‌الله اصفهانی در نجف، حضرات آیات عظام خویی، سیدجواد تبریزی و حسین قمی از هیأت ایرانی اعزامی به نجف، آزادی برادران امامی را خواستار می‌شوند.

۱۰) مهم‌ترین اقدام مردم ایران در برابر حمله‌ی اسرائیل به اعراب و فلسطینیان چه بود؟ آیت‌الله کاشانی با همکاری نواب صفوی و فداییان اسلام، گردهم‌آیی بزرگی را در ۳۱/۲/۲۷ در مسجد شاه ترتیب دادند. سپس نام نویسی از داوطلبان پیوستن به جبهه‌ی اعراب آغاز گردید که ۵ هزار نفر نام نویسی کردند، ولی دولت وقت با اعزام آنان به فلسطین مخالفت ورزید.

۱۱) عبدالحسین هژیر چرا و به دست چه کسی کشته شد؟ به دلیل تقلب در انتخابات دوره‌ی شانزدهم. به دست سیدحسین امامی در مسجد سپهسالار.

۱۲) نخستین شهید فداییان اسلام چه کسی بود؟ سیدحسین امامی

۱۳) اعدام انقلابی هژیر بر فضای سیاسی کشور، چه تأثیری داشت؟ در آغاز، دولت برای دستگیری فعالان سیاسی تلاش بسیاری به خرج داد، ولی در برابر فشار افکار عمومی، تقلب در انتخابات تهران را پذیرفت. بدین ترتیب، زمینه برای ورود اعضای جبهه‌ی ملی به مجلس فراهم شد.

۱۴) جبهه‌ی ملی به طور رسمی در چه سالی بنیان نهاده شد؟ ۱۳۲۸ ه.ش.

(۱۵) آیت الله کاشانی چندبار، رنج تبعید را تحمل کرد؟ ۳ بار در زمان محمدرضا پهلوی به دست انگلیسی ها، قوام السلطنه و سرتیپ دفتری.

(۱۶) در جریان انتقال جنازه ی رضاخان به ایران، چه گروهی، کار مقابله با تجلیل از رضاخان را بر عهده گرفت؟ فداییان اسلام.

(۱۷) رزم آرا با پشتیبانی چه دولت هایی به نخست وزیری رسید؟ شوروی، انگلیس و آمریکا.

(۱۸) نخستین دولتی که از نخست وزیری رزم آرا پشتیبان شد، که بود و چرا؟ آمریکا. به دلیل نزدیکی رزم آرا به شوروی و هراس از نفوذ کمونیسم به ایران.

(۱۹) کتاب فداییان اسلام چه نام داشت و در چه سالی و چه زمینه ای منتشر شد؟ نگارش کتاب «راهنمای حقایق» یا «برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام» در اواخر سال ۱۳۲۸ آغاز شد و در اوایل سال ۱۳۲۹ به پایان رسید. در این کتاب، برنامه ی فکری فداییان اسلام برای اداره ی جامعه ی اسلامی تشریح شده است.

(۲۰) علی رزم آرا؛ نخست وزیر وقت به دست چه کسی و در چه جریانی کشته شد؟ خلیل تهماسبی \_ در جریان ملی شدن صنعت نفت.

(۲۱) ایران هنگام ملی شدن صنعت نفت در برابر چه جریانی قرار گرفت؟ ابتدا با شرکت نفت ایران \_ انگلیس درگیر شد. سپس دولت انگلستان به نیابت از شرکت یاد شده، به شدت با ایران برخورد کرد.

(۲۲) پس از اعدام انقلابی رزم آرا، سرنوشت تهماسبی چه شد؟ دستگیر شد و پس از تحمل ۲ سال زندان، با مصوبه ی مجلس، از زندان آزاد گشت. سرانجام، وی در سال ۱۳۳۴ به همراه نواب به شهادت رسید.



۲۳) نواب در زمان چه دولتی به زندان افتاد؟ دکتر محمد مصدق

۲۴) دلیل اختلاف فداییان اسلام با دولت مصدق چه بود؟ الف \_ دستگیری سران و اعضای فداییان اسلام؛ ب \_ عمل نکردن به وعده های پیشین درباره ی اجرای احکام اسلام.

۲۵) نام ارگان مطبوعاتی فداییان اسلام چه بود؟ منشور برادری

۲۶) نواب و یارانش در چه جریانی به اعدام، محکوم شدند؟ در جریان ترور ناکام حسین علا.

۲۷) ضارب حسین علا چه کسی بود؟ مظفر ذوالقدر.

۲۸) چه جریانی به طور مستقیم با اثرپذیری از فداییان اسلام شکل گرفت؟ جمعیت مؤتلفه ی اسلامی.

۲۹) نواب صفوی و یارانش در چه مکانی به خاک سپرده شدند؟ ابتدا در گورستان مسگرآباد در شرق تهران دفن شدند. سپس به وادی السلام قم منتقل گشتند.

### پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱) از جمعیت فداییان اسلام چه شناختی دارید؟ گروهی از مسلمانان فداکار بودند که طی سال های ۱۳۲۴ \_ ۱۱۳۵ برای اجرای احکام اسلامی در جامعه فعالیت می کردند.

۲) آیا رهبر جمعیت فداییان اسلام را می شناسید؟ شهید نواب صفوی.

۳) چه کسانی، به چه دلیل و با چه مجوزی، احمد کسروی را ترور کردند؟ سیدحسین امامی، سیدعلی محمد امامی، جواد مظفری. به دلیل توهین به مقدسات اسلام.

۴) نقش فداییان اسلام در جریان ملی شدن صنعت نفت، چه بود؟

۵) جمعیت مؤتلفه ی اسلامی با اثرپذیری از چه جریانی و به دست چه کسانی شکل گرفت؟ با اثرپذیری از فداییان اسلام و به دست یاران و هواداران فداییان اسلام.

۶) آرام گاه مطهر فداییان اسلام در کجا قرار دارد؟ در وادی السلام قم

۷) نام کتاب فداییان اسلام چیست و چه کسی آن را تدوین کرده است؟ راهنمای حقایق، شهید نواب صفوی

۸) موضوع کتاب فداییان اسلام چیست؟ برنامه ی حکومت اسلامی از دیدگاه رهبران فداییان اسلام

۹) برای جمعیت فداییان اسلام در تاریخ معاصر، چه نقشی قایل هستید؟

۱۰) مهم ترین ویژگی نواب صفوی و یارانش چه بود؟ شجاعت، اخلاص و ایمان.

### پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱) پیدایش جمعیت فداییان اسلام در محفل های سیاسی و مذهبی، چه تأثیری داشت؟

۲) رابطه ی فداییان اسلام با آیت الله کاشانی و جبهه ی ملی چگونه تعریف شده بود؟

۳) دلیل شکست مثلث فداییان اسلام، آیت الله کاشانی و جبهه ی ملی چه بود؟

۴) نقش فداییان اسلام در شکل گیری و موفقیت جبهه ی ملی چه بود؟

۵) چرا با روی کار آمدن مصدق، رهبران فداییان اسلام زندانی شدند؟ نقش آیت الله کاشانی در حل این قضیه چه بود؟

۶) فداییان اسلام بر فضای حوزه ی علمیه ی قم، چه اثری گذاشتند؟

۷) رابطه ی فداییان اسلام با بزرگانی هم چون آیات عظام بروجردی، حجت خوانساری، نجفی مرعشی و امام خمینی چگونه بود؟

۸) چرا پس از شهادت نواب صفوی، محفل های مذهبی، حساسیت ویژه ای به آن نشان ندادند؟

۹) دلیل و هدف فداییان اسلام از اعدام انقلابی هژیر و رزم آرا چه بود؟ مجوز این قتل ها را چگونه به دست آوردند؟

۱۰) چرا در سال های آخر زندگی نواب صفوی، اختلاف ها و انشعاب هایی در جمعیت فداییان اسلام روی داد؟

۱۱) برداشت فداییان اسلام از دستگاه حاکم و رژیم پهلوی چه بود؟

۱۲) چرا فداییان اسلام در برابر پیمان سنتو به شدت موضع گرفتند؟

۱۳) برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام تا چه اندازه، آرمانی و تا چه میزان، قابل اجرا بود؟

۱۴) اثر فداییان اسلام بر جریان های شکل گرفته پس از سال ۱۳۴۲ چه بود؟

۱۵) فعالیت فداییان اسلام در قم، تهران و شهر ری هنگام دفن جنازه ی رضاخان در ایران چه اثری داشت؟

۱۶) چرا پس از گذشت ۲۰ سال از شهادت نواب و یارانش، جنازه ی آنان به قم منتقل شد؟

۱۷) فداییان اسلام در برابر مسایل جهان اسلام چه حساسیتی داشتند؟

۱۸) ساختار تشکیلاتی و فعالیت فداییان اسلام تا چه اندازه به احزاب نظام مند شباهت داشت؟

۱۹) نقاط قوت و ضعف فداییان اسلام را بیان فرمایید؟

۲۰) رابطه ی فداییان اسلام با جمعیت اخوان المسلمین مصر چگونه بود؟

### معرفی کارشناسان

معرفی کارشناسان

۱\_ آیت الله هاشمی رفسنجانی؛

۲\_ آیت الله صادق خلخالی

۳\_ حجت الاسلام علی دوانی؛ پژوهش گر و نویسنده

۴\_ حجت الاسلام عمید زنجانی؛ استاد دانشگاه و حوزه

۵\_ حجت الاسلام رسول جعفریان؛ نویسنده و پژوهش گر

۶\_ حجت الاسلام هادی خسروشاهی، پژوهش گر و نویسنده

۷\_ حجت الاسلام معزالدین حسینی شیرازی؛ پژوهش گر و نویسنده

۸\_ دکتر سیدجعفر شهیدی؛ پژوهش گر، نویسنده و استاد دانشگاه

۹\_ حبیب الله عسگر اولادی مسلمان؛ دبیر کل جمعیت مؤتلفه ی اسلامی

۱۰\_ اسدالله بادامچیان؛ از بنیان گذاران جمعیت مؤتلفه ی اسلامی

۱۱\_ دکتر علی شریعتمداری؛ استاد دانشگاه

۱۲\_ دکتر پیروز مجتهدزاده؛ استاد دانشگاه

۱۳\_ حجت الاسلام و المسلمین محمدجواد حجتی کرمانی؛ پژوهش گر و نویسنده

۱۴\_ جواد منصوری؛ تاریخ نگار

۱۵\_ حسین عبدخدایی؛ عضو جمعیت مؤتلفه ی اسلامی

۱۶ \_ علی کریمیان؛ تاریخ نگار

۱۷ \_ دکتر علی مدرسی؛ استاد دانشگاه

۱۸ \_ داود امینی؛ تاریخ نگار

۱۹ \_ دکتر محمدعلی موحد؛ تاریخ نگار

۲۰ \_ هاشم امانی؛ عضو جمعیت مؤتلفه ی اسلامی

## گفتار مجریان

گفتار مجریان

ایثار

باید نفس را زیر پا گذاشت، تا قامتی بلند به دست آورد و افق های دوردست تر را دید. باید «تن» را نردبان معراج «جان» ساخت. باید «بدن» را چاشنی حرکت و پرواز «روح» کرد. آن کس که خود را بخواهد، خدا را نخواهد طلبید.

آن کس که به زندگی دلبسته باشد، شهادت طلب نیست.

نواب صفوی و یارانش شهادت طلب بودند.

شور و شوقشان، تجلی عرفان ناب بود و مبارزه شان سرمایه ی عزت و سرچشمه ی کرامت.

بلندقامتانی بودند، آهین اراده که به نماز سرخ جهاد، قامت می بستند و به عشق سلام نهایی شهادت، قنوت سبز دعا می گرفتند.

اسماعیل های با اخلاصی بودند که در منای عشق، قربانی می شدند.

نفس معطرشان بوی کربلا می داد و رزم عظیمشان، یادآور بدر و احد بود. (۱)

فداییان اسلام

بیست و هفتم دی ماه، سالگشت شهادت تنی چند از غیورترین فداییان اسلام و رهبر دلسوخته این گروه فداکار، شهید نواب صفوی است.

بقا و استمرار اسلام در میان توده های مسلمان، همواره نیازمند خون هایی است که عاشقانه نثار شود و خالصانه اهدا گردد.

این عشق و خلوص، در مقطعی از تاریخ نهضت اسلامی، نذر جوانانی شد که خود را فداییان اسلام می نامیدند و جز دین و حیات عزتمند اسلام، در قلب پاک و باور مقدس آنان نمی گنجید.

شهید نواب صفوی، به همراه یاران فداکارش، برگی زرین از دفتر عشق و ایثارند و به حق، پاره نوری بودند که در ظلمانی ترین شب های میهن اسلامی درخشیدند و راهی نو پیش پای همگان نهادند.

در اندیشه شهید نواب، دفاع از اسلام، فریضه ای بود که به هیچ بها و بهانه ای تعطیل نمی شد.

او کسانی را نشانه گرفت و به کیفر رساند، که جرثومه های گمراهی و شیطنت و خودبختگی بودند. هر یک از آنان که به تیر خالصانه فداییان اسلام، از پای در می آمدند، سدی از پیش روی امت، فرو می ریخت و راهی گشوده می شد.

سالگشت شهادت آن فرزند غیرتمند اسلام را که به همراه دوستانش، شربت جانبازی در راه خدا را نوشیدند، به همه دین باوران تبریک و تسلیت می گوئیم (۱).

قله های فداکاری

شهید نواب صفوی و شهید طهماسبی و شهید ذوالقدر و شهید واحدی، چهارتن از پاکبخته ترین فداییان اسلام بودند که سال ها پیش از این، درسنامه غیرت و شهادت را به نیکی آموخته بودند و به کار بستند. آنان قلّه های سترگ فداکاری در کویر عصر پهلوی بودند.

هیچ گاه نبود که نامی از فداییان اسلام به زبانی آید و یا بر قلمی رود، مگر آنکه تنی از تنهای طاغوت می لرزید و ننگِ نام نامدارانِ طاغوت، آشکارتر می گردید.

شهید نواب صفوی، خدای را هماره به نام «عزیز» می خواند و این، حکایت از باور او به عزت و بزرگی اسلام می کرد. همین باور مقدس بود که وی و دوستانش را واداشت که برای سربلندی اسلام و اعتلای کلمه الله، از هیچ تلاشی، تا بذلِ جان دریغ نکنند و عاشقانه راهی را بسپزند که پیش از ایشان بزرگان دین و اولیای اسلام پیموده بودند.

یادشان گرامی باد.

نامشان جاودانه باد.

راهشان ناگسسته باد.

و خونشان پرثمرتر از این، باد.

## منابع

### ۱\_ کتاب

- ۱\_ اسکندری، ایرج؛ خاطرات من، تهران، موسسه ی مطالعات پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۲.
- ۲\_ پسیان، نجفقلی و معتضد، خسرو؛ معماران عصر پهلوی، تهران، نشر ثالث و نشر آتیه، ۱۳۷۹.
- ۳\_ ترکمان، محمد؛ اسرار قتل رزم آرا، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۰، چاپ اول.
- ۴\_ جمعی از نویسندگان، روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۵۸.
- ۵\_ خاطرات یک نخست وزیر، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
- ۶\_ خسروشاهی، سیدهادی؛ فداییان اسلام، تاریخ، اندیشه و عملکرد، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
- ۷\_ خوش نیت، سیدحسین؛ سدیمجتبی نواب صفوی، اندیشه ها، مبارزات و شهادت او، تهران، منشور برادری، ۱۳۶۱.
- ۸\_ دوانی، علی؛ نهضت روحانیون ایران، تهران انتشارات امام رضا، ۱۳۶۰، چاپ دوم، جلد دوم.
- ۹\_ روحانی، فؤاد؛ تاریخ ملی شدن صنعت نفت، تهران، شرکت سهامی



کتاب های حیبی، ۱۳۵۲، چاپ اول.

۱۰ \_ روحانی مبارز، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، جلد اول و دوم.

۱۱ \_ زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع / آیت الله بروجردی، تهران، انتشارات مطهر، ۱۳۷۲، چاپ سوم.

۱۲ \_ عاقلی، باقر؛ روز شمار تاریخ، تهران، نشر گفتار، تابستان ۱۳۷۴، چاپ سوم، ج ۱.

۱۳ \_ عراقی، مهدی؛ ناگفته ها، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۶.

۱۴ \_ عمید زنجانی، عباسعلی؛ انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۰، چاپ چهارم.

۱۵ \_ کرباسچی، غلام رضا، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۴، جلد اول.

۱۶ \_ ماسلی، لئونارد؛ نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، برگردان: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات رسام، ۱۳۶۵، جلد اول.

۱۷ \_ مجموعه ی یاران امام به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷.

۱۸ \_ مدنی، سیدجلال الدین؛ تاریخ سیاسی معاصر، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، جلد اول.

۱۹ \_ مکی، حسین؛ کتاب سیاه، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳، جلد اول و دوم، چاپ اول.

۲۰ \_ منصور رحمانی، غلام رضا؛ خاطرات سیاسی ۲۵ سال در نیروی هوایی ایران، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۶۴.

۲۱ \_ موحّد، محمدعلی؛ خواب آشفته ی نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، تهران انتشارات کارنامه، ۱۳۷۹.

۲۲ \_ موسوی، میرطیب و امینی، علی رضا؛ نفت، سیاست، اقتصاد، تهران، خط سوم، ۱۳۷۹.

۲۳ \_ مهدی نیا، جعفر؛ زندگی سیاسی رزم آرا، تهران، انتشارات گیتی، ۱۳۶۳.

۲۴ \_ نجاتی، غلام رضا؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.

## ۲\_ نشریات

۱ \_ روزنامه ی نشاط، سال اول، شماره ی ۱۶، ۱۸/۱۲/۱۳۷۷.

۲ \_ فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره های ۱ \_ ۱۶، قم، مرکز بررسی های اسلامی.

۳ \_ ماهنامه ی عماد، سال اول، شماره ی دوم، زمستان ۱۳۷۶.

۴ \_ هفته نامه ی شما، ارگان مطبوعاتی جمعیت مؤتلفه ی اسلامی، ۶/۶/۱۳۷۶.

۵ \_ هفته نامه ی یالثارات الحسین، ارگان مطبوعاتی حزب الله، شماره ی ۱۱۲، ۱۲/۱۰/۱۳۷۹.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

